

مارکس - انگلس - لنین

نظریات فلاسفه و بزرگان
اجتماعی

دربارهٔ زن

گردآورنده و مترجم - مریم فیروز

با رشد روزافزون صنعت در سراسر جهان نیروی زن با همه امکانات و تواناییهای خیره‌ای بسیار بزرگ و کمک‌گرانبهایی برای این رشد می‌باشد.

در سراسر جهان اکنون در باره‌ی زن سخن می‌گویند، موسوع‌زن، موسوع‌روز شده است. کشورهای گروهبها و سازمانهای گوناگون در باره‌ی حل مشکلات زن پیشنهاداتی دارند و این موضوع را با دیدهای مختلف مورد بررسی قرار می‌دهند و به دنبال علل و نتایج آن می‌گردند و اما همه در یک زمینه همصدا هستند که زن دیگر نباید زنجیری خانه باشد و باید او را از چهار دیواری آن بیسرون کشید و در کار و زندگی همگانی شرکت داد. سال جهانی زن اعلام گردید و از سوی همه‌ی دولت‌های جهان پذیرفته شد. کنگره‌ی بین‌المللی زنان هم تشکیل و با موفقیت هم پایان یافت. دو هزار نماینده در این کنگره شرکت داشتند، قطعنامه‌ها و تصمیمات همه در یک سطح بالا از آگاهی سیاسی از طرف نمایندگان کنگره پیشنهاد و به تصویب رسید.

اکنون جای آنستکه نظریات گوناگون و پیشنهادات را در اینجا کمی بررسی نماییم و آنهایی را که اجتماعات و کشورها به آنها اهمیت می‌دهند و یا تا اندازه‌ای از آنها پشتیبانی می‌نمایند و یا اینکه میدان به آنها می‌دهند، مورد تجزیه و تحلیل مختصری قرار دهیم و نه از نقطه نظر فردی، بلکه با اتکا به تجربیات و با شناخت علمی، این وضع، یعنی موقعیت زن را تا آنجا که میشود روشن سازیم و برده‌های ابهام و یا تبلیغات نادرست را کنار بزنیم و واقعیت را آنگونه که هست بنگریم.

اکنون در جهان دو اردوگاه با دو سیستم اجتماعی وجود دارد که تعیین‌کننده‌ی زندگی خلق‌های خود می‌باشند.

۱- اردوگاه سوسیالیسم که با به کار بستن روش علمی زن را از اسارت دهها هزار ساله‌ی رهایی بخشیده و او را با مرد برابر دانسته و میداند و راه را برای او در همه‌ی شئون اجتماعی باز کرده است. در باره‌ی نتایج این روش در پایان این گفتار گزارش کوتاهی داده خواهد شد.

۲- اردوگاه بزرگ کشورهای سرمایه‌داری، چه آنها تیکه وابسته به اردوگاه امپریالیستی هستند و چه آنها تیکه خود را دمکرات میدانند، و اما هر دو گروه با سیستم سرمایه‌داری و نظام بورژوازی اداره میشوند. در بعضی از این کشورها که سرمایه‌داری در آنها به مراحل رشد خود رسیده و به امپریالیسم بدل گردیده، ادعا میشود که زن در این کشورها از آزادی کامل برخوردار است و از حقوق بسیاری بهره‌مند است. دسته‌ی دوم که به آن اوج نرسیده‌اند، اما نظام سرمایه‌داری در آنها حکم فرما است، نیز کم و بیش ادعا دارند که زن آزاد و باز برابر با مرد است.

آیا به راستی بدینگونه است؟ یک نگاه سطحی به آثار رسمی خود این کشورها نشان می‌دهد که زنها در رشد یافته‌ترین دمکراسیهای بورژوازی نه تنها برابری با مرد را ندارند، بلکه هنوز از نقطه نظر قانونی هم دست‌نشانده‌ی او می‌باشند و اگر سرمایه‌داری آنها را به میدان کشیده و راه را برای کار کردن آنان باز میکند، نه برای اینستکه به راستی به آنها حفاضت را بدهد، بلکه برای استثمار بیشتر آنها و استفاده از نیروی کار آنهاست، یعنی برابر با مرد زحمت‌کننده در زحمت است اما با امکانات و حقوق بسیار کمتر. در همه‌ی این کشورها به زن امکان پرورش، تعلیم گرفتن، به مقامات بالا رسیدن داده نمی‌شود، اگر قانوناً کسی جلوی آنها را نگیرد، اما عملاً زنها نمیتوانند به این مقامات دست یابند و پس از آموختن را دنبال کنند، زیرا پراز شوهر کردن و ایجاد خانواده که امری است طبیعی، زن دیگر فرصت آموختن و پرورش یافتن را ندارد و سمت بزرگی از نیرو و وقت خود را مصرف‌کارخانه و بچه‌داری مینماید.

و نمیتواند آنگونه که باید پرورش یابد و به تعلیمات عالیہ دست یابد، هر باید به کارهای پائین تر و پست تر به پردازد و در سراسر عمر هم راه دیگری برای نیست، مگر اینکه اجتناب آنگونه که روند کشور - های سوسیالیستی است همه گونه امکانات و تسهیلات را در اختیار او بگذارد .

و اکنون در برابر ناراضی روزافزون توده‌ی بزرگ زنان زحمتکش و بیداری آنها، کشورهای سر - ماه داری راههای دیگری پیدا کرده اند که زنان را از مبارزه‌ی واقعی دور نگاهدارند و راه را بر آنها تاریک سازند و یا به گفته‌ی دیگر آنها را گمراه نمایند .

در این سالها در کشورهای بزرگ امپریالیستی مانند آمریکا، فرانسه، المان فدرال و دیگر کشور - های وابسته، موج بزرگی از کتب و نشریات و سازمانهای جنسی به وجود آمده است . در همه‌ی این تظاهرات که دولتها و سازمان بزرگ کلیسا به آنها پدرانہ میگردند، میخواهند یک چیز را به بقولانند، که گویا همه‌ی رفتارها و نابسامانیهای زن، مربوط به جنس او است و یا مربوط به اینستکه او در هد - خوابگی با هر کسی که دلش بخواهد آزاد نیست و اگر این مشکل از میان برداشته شود، زن نیز آزاد، برابر و مستقل خواهد شد . کتابهای فراوانی در این زمینه نوشته شده است، گاه به دست خود زن - فیلمها، تظاهرات و گفتگوهای رادیویی و تلویزیونی هم زیاد بوده و هست، و این موج پلید و زشت بسط ایران هم سرایت کرده و در آنجا هم با لبخند و گذشت آنرا در همه‌ی محافل راه داده اند .

جای تعجب نیست هنگامیکه می بینیم نویسندگان و گردانندگان این جریان همه، چه زن و چه مرد، وابسته به طبقات حاکمه میباشند . کسانی هستند که خانه و زندگی و عایدی دارند، و نه تنها از فقر و بدبختیهای ناشی از آن که در کشورها وجود دارد اطلاعی ندارند، حتی زنهای کشورهای در حال رشد را قابل نمیدانند که در باره‌ی آنها گفتگوئی بنمایند و کار کار مخرب خود را به همین جا پایان میدادند . اینها کوشش دارند که زندگی زن را در کشورهای سوسیالیستی ندیده بگیرند و اگر هم از آن یاد می کنند، همان تبلیغات کهنه‌ی گذشته را تکرار مینمایند و از آزادی فردی سخن می رانند، بی اینکه گفته شود که این آزادی فردی چیست؟ شکم گرسنه است یا سحر؟ با خانه است یا بی لافه؟ و به هیچوجه نمیخواهند پیشرفت زن را در این کشورها آنگونه که هست بنگرند .

برای اینها کار مشقت بار زن در خارج از خانه و کار بردگی او در خانه و بچه داری مطرح نیست و سوء استفاده‌ای که از کار آنها میشود، در هیچ جا در نظر گرفته نمیشود . مثلا حقوق کم آنها نسبت به مرد و بیکار شدن او خیلی زودتر از مرد هنگام سست شدن پایه های اقتصاد و غیره . . .

گویا درمان همه‌ی این دردها که در کشورهای امپریالیستی و یا وابسته به سرمایه داری، که زن با آن دست به گریبان هستند، آزادی جنسی است و اگر زنی هرگاه که خواست با مردانی چند باشد، می تواند کارفرما را وادار کند که حقوقش را مطابق مرد به پردازد و یا هنگام شیوع بیکاری، او بیکار نخواهد شد و یا اینکه در خانه نیروی خارق العاده‌ای پیدا خواهد شد که بچه داری، آشپزی، جارو کشی و خرید را هم انجام خواهد داد، گرچه این مشوقین "آزادی جنسی" عده محدودی زن را در نظر دارند، یعنی کسانی را که صاحب زندگی مرفه هستند و از زور بیکاری و هوسهای نادرست گرفتار عده های گوناگون میشوند و چنانکه در متن نشریه دیده خواهد شد برجسته ترین جامعه شناسان تاریخ بشری، همانند مارکس و انگلس و لنین با این نظریه پدا مخالف بوده اند و آنرا به طور واضح ابراز داشته و نوشته اند و مقام زن را بالاتر از آن دانسته اند که با این گفته های بسیار حقیر و پلید بتوان او را لکه دار نمود و همین احترام این بزرگان باید به زنان ایران دل بدهد تا راه درست مبارزه را پیدا نمایند .

اما در این روزها نغمه‌ی تازه‌ی دیگری هم در این باره ساز شده است . باز کوشش میشود که طاعت واقعی بی حقی زن را از راه دیگر لوٹ نمایند و میخواهند زن را با وسیله‌ی دیگر گمراه سازند و به نام حسو آزادی او را به کار بکشند و باز به همین نام او را بیختر و بیختر استعمار نمایند .

نمونه‌ای از این نغمه اینجا نقل میشود .
 رهبر آزادی زنان آمریکا خانم "مید" در ایران چنین گفته است:

" این واقعیت که زنان از هزاران سال پیش تا کنون اساساً خانه دار بوده اند ، عواقب وخیمی برای تمدن جهانی داشته است - خانم مید که در دانشکده‌ی دماوند سخن میگفت ، تأکید کرد که در قفا از اجتماعات انسانی ، زنان و مردان مشترکاً وظیفهٔ تولید و اداری کارها را بر عهده داشته اند . این تشریک مساعی هنوز نیز در سطح روستاها ادامه دارد ، اما در جوامع برتر از سطح روستاها تقریباً همه‌ی تصمیمهای مهم را مردها میگیرند . بدین ترتیب زنان که نیمی از بشریت را تشکیل میدهند ، در تعیین سرنوشت جهانی نقش مهمی ندارند . این وضع عواقب وخیمی داشته است ، زیرا مردان روحیه‌ی تهاجمی دارند ، همه چیز را به صورت سلاحهایی در مبارزه بر سر قدرت در نظر میگیرند ، آنها حتی از کنترل مواد غذایی ، به منظور اعمال فشار بر کشورهای فقیر و گرسنه سو استفاده میکنند و تاریخ چند هزار ساله‌ی گذشته نشان داده است که انحصار تصمیم گیری به وسیله مردها باعث جنگ ، قحطی و به طور کلی رنجهای بیشتر بوده است "

خانم مید ناپنده‌ی دولت آمریکا است و نظام اجتماعی آن ، خانم مید و دیگر زنان و یا مردان مانند او بهای سرمایه داری انحصاری و امپریالیسم میباشند و برای دلموزی نیست که چنین زنی با اجازهی دولت ایران در دانشکده‌ی سخنرانی مینماید و نظریات زهرآگین و کمراه کننده‌ی خود را برای اجتماع امروزی ایران و به خصوص زنان تشریح مینماید . اینگونه مردم ، ادوار مختلف تاریخ را نادیده میگیرند و توضیح نمیدهند که چگونه جامعه‌ی بشری از مادرشاهی به پدرشاهی انتقال یافت و چگونه رشد کرد و هر مرحله از این رشد با همه‌ی بدیها و دردها باز قدمی به جلو بوده است و اگر جنگ در میگیرد نه برای اینستکه مرد روحیه‌ی تهاجمی دارد . از روزیکه بردگی به وجود آمد ، جنگ و برادرکشی با آن هم راه بود و امروز این سرمایه داری است که برای حفظ سیادت خود و ادامه‌ی بهره‌کشی از خلقها ، آتش جنگ را دامن میزند و نه اینکه مردها ، به طور کلی ، این خانم و امثال او ، گروه بیشتر کارگران مرد استعمار شده را نمیخواهند ببینند و میخواهند منکر واقعیات تاریخی بشوند که چگونه استعمارگران خلقها را چه مرد و چه زن به آتش و خون کشیدند تا سروری خود را در کشورهای دیگر پایدار سازند ، تا باز مردم را بیشتر استعمار نمایند . جنگهای ادوار گوناگون تاریخ اگر درست تجزیه و تحلیل بشود ، هدفی نداشته اند مگر کشورگشایی ، و در دوران طولانی زهر لویای مذهب و با رنگ مذهب این جنایات شده است . استعمار خلق و دست انداختن هر چه بیشتر به ثروت دیگران ، این بوده است انگیزه‌ی اساسی همه‌ی جنگها ، تا دو جنگ جهانی اخیر که یکی از آنها در نتیجه‌ی برخورد منافع سرمایه داری به وجود آمد و دومی به مناسبت دسیسه‌ی سرمایه داران انحصاری علیه یگانه کشور سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی .

نایندگان امپریالیسم و مدافعین نظام اجتماع سرمایه داری نمیخواهند این واقعیات را متذکر شوند و میکوشند که مسبب جنگهای خونین را به شکلی در پرده نگاهدارند و هر از چندی گناه را به گردن یکی بیندازند . اینبار مرد به طور مطلق "مسبب همه‌ی این خونریزها و آشفتگیها معرفی می - شود . کدام مرد ؟ در کجا ، از چه نژاد و در چه اجتماع ؟ اینها دیگر مطرح نیست . همینجور درست مرد گناهکار است چون روحیه‌ی تهاجمی دارد و از شکم مادر اینگونه به دنیا آمده است !
 به اندازهای این گفته‌ها پیریشان و درهم ریخته است که مگر خود گویندگان تصور نمایند که از آن چیزی میفهمند . اگر مرد از شکم مادر تهاجمی به دنیا آمده که چیزی است جبری و نمیتوان با آن

مبارزه کرد. اما آیا زنهاییکه چنین خونی داشته و دارند، وجود نداشته اند؟ و شکفتا که اکثریت این زنان با خوی تهاجمی در طی تاریخ باز وابسته به دستگاه حاکمه و یا قشر مرفه بوده و هستند. برای یادآوری نام دوزن را که امروز در امور سیاسی کشورشان نفوذ مهمی داشته و دارند، آورده میشود. این دوزن به ماهیت طبقاتی و نمایندگی نظام اجتماعی خود، بهتراز هر مردی سودای جنگ به سر دارند و یکی از آنها هم علا اینکار را کرده است. سالها رئیس دولت اسرائیل زنی بود، گلدا مائیر، که هنوز هم در امور سیاسی این کشور نفوذ بسیار زیادی دارد. ببینید در دوران حکومت این زن با فلسطینیها چه کردند و در جنگ با اعراب و آواره کردن آنها این رئیس دولت چه نگر بزرگی داشت و هنوز هم که چه آمال و آرزوهائی برای کسورگسائی در سر نمپروراند. زن دیگر رئیس حزب محافظه کار انگلستان است که اگر این حزب روی کار بیاید، او رئیس دولت هم خواهد بود. این زن به هیچ شکل هوادار زندگی مسالمت آمیز نیست، زیرا او ناپیندهی سرمایه داری انحصاری انگلیس است و پس، و اگر انگلستان نیروی این را میداشت که از نو مستعمرات خود را به دست بیاورد، این خانم در بیه راه انداختن این کارزار پیشگام میبود و از یاد برده نشود که همان روزیکه او به ریاست حزب انتخاب گردید گفت که اگر او به نخست وزیری برسد شیر مجانی را که در انگلستان به کودکان داده میشود که قطع خواهد کرد. و گویا ایشان هم زن باشند و هم خانواده داشته باشند، اما سرمایه داری انحصاری غارتگر شکم سیر را برای خود میخواهد و نه برای تودهی مردم، حق را برای خود میخواهد و نه برای مردم، چه زن و چه مرد.

خانم مید در سخنرانی خود اشاره به وضع در روستاها میکند که میان زن و مرد تشریک مساعی وجود دارد، و میگوید که در آنجا زنان و مردان مشترکا وظیفهی تولید و ادارهی کارها را به عهده دارند. آیا با این گفته خانم مید در نظر دارد که جامعهی بشری رو به قهقرا برگردد و دست از صنعت و پیشرفت های وابسته به آن بردارد؟ خانم مید از بزرگترین همکاری و انجام وظیفهی مشترک که هر خانواده های زحمتکشان وجود دارد بیخبر است؟ کدام خانوادهی کارگری با این فشار و این بسی حقی میتواند پابرجا بماند، اگر همکاری و محبت زن و مرد در آن وجود نداشته؟ راست است سرمایه داری دشمن این خانواده هاست و با فشار و استعماریکه بر آنها روا میدارد، این خانواده ها را به بدبختی سوق میدهد. این خانم و همعداها ایشان پرده روی این جنایات میکشند. از آنها دم نمیزند و خانوادهی زحمتکشان را ندیده میگیرند.

اما این هماهنگی و این تشریک مساعی در کدام ده دیده شده است؟ امروز در دهات کشور - های سرمایه داری و به خصوص جهان سوم عکس آن دیده میشود. نمونهی بارز آن دهات ایران است که زن در همه جا بار سنگین کار را چه در خانه و چه در مزارع بر دوش دارد و نه تنها حقی بر حاصل زحمت خود ندارد، بلکه با او همانند زرخیدی رفتار میشود و مرد دعای فشاری را که از ستم ارباب و یا مأمورین دولتی میبیند، به زن و خانواده اش وارد میسازد. و خود این تشریک مساعی و ادارهی کارها چه معنائی دارد؟ ادارهی چه کارهائی و تشریک مساعی در چه؟ آیا خانوادهی دهقانی میتواند از نتیجهی کار خود زندگی ایکه در خور انسان باشد، داشته باشد؟ آیا آنها میتوانند در ایجاد کودکستان و دبستان برای بچه هایشان تشریک مساعی نمایند؟ آیا توانسته اند که در وسایل کار و کشاورزی، با پیشرفت تکنیک امروزی به نفع خود تغییر بی دهند؟ و آیا آنها از خود راضی دارند و میتوانند داشته باشند؟ و باز خوب است از این خالقین تئورهای پوچ پرسید، این مردیکه در روستا با زن همکاری دارد، آیا خوی تهاجمی ندارد؟ با اینکه مرد از شکم مادر به دنیا آمده است؟ جای شکفتی است که در جنگهای سراسر جهان همین مردهای از ده با کارگران شهری به جلوترین جبهه و سنگر فرستاده میشوند و کسی هم عقیدهی آنها را در اینباره نپرسیده و نمپرسد.

آیا این مدافعین سرمایه داری میخواهند ادعا نمایند که این مردان خود به خود و با میل به جنگ میروند؟ این گفته ها همه يك هدف دارند. اغفال کردن زنان، گمراه نمودن و استتعار کردن آنها. آنچه نقشی سرمایه داری در سراسر جهان میباشد و ایران امروز هم با دلسوزیهائیکه برای زن میکنند و تبلیغاتیکه برای او به راه انداخته است، هدف دیگری ندارد.

به نیروی او نیازمند میباشند، نیروی عظیمی که تاکنون از کارهای صنعتی برکنار مانده است.

نیروی است که میتوان از آن بهره کشی کرد، زیرا او به مراتب ارزانتر از مرد است.

نیروی است که در نتیجهی بیسوادى و بیخبرى بیشتر و زودتر به دام چنین گویندگانی میافتد.

در هر صورت نیازمندی به کار زن در ایران امروز به طور واضح به چشم میخورد و در این شرایط زنان آگاه که روشنتر میباشند و میکوشند که از حق خود دفاع نمایند، وظیفهی بزرگی دارند که بهترین آنها آشنا کردن اکثریت زنان به وضع امروزی و واقعیت آن است. امروز که زنان و دختران زیادی به نا حقی و موقعیت تحقیرآمیز خود پی بردند، میتوان به راستی امید داشت که زن ایرانی قادر خواهد بود که برابری را در همهى شئون اجتماعى به دست بیاورد و این نه تنها وظیفهی زنان آگاه است، بلکه مرد - های مبارز و آگاه هم باید از این نبردیکه زنهادر پیش دارند، پشتیبانی نمایند و برای دفاع از حقوق زن، همهى نیروی خود را به کار بیاورند. (تا زن آزاد نشود، اجتماع نمیتواند آزاد باشد) اولین نبرد است که تشريك مساعی و همکاری درست مرد و زن باید به وجود بیاید و این راهنمایی و آشنا ساختن به وظایف بردوش هر دو است.

مبارزه برای آزادی و برابری زن در جامعه از مبارزهی طبقهى کارگر و همهى زحمتکشان برای

آزادی از بندهای استتعار طبقاتی سرمایه داران و زمینداران بزرگ جدا نیست.

لنین میگوید: "کار سیاسی ما در میان زنها، بخش بزرگی کار تربیتی در میان مردان را

در بر دارد." اکنون برای این آموزش و این همکاری باید راه درست را شناخت و برای پرده درى از درو فساد زنهاى مبلغین امپریالیسم و سرمایه داری داخلی، بیشتر از هر چیز باید از مبارزات و تجربیات دیگران آموخت و از بزرگانیکه طل استتعار و رهائی از آنها نشان داده اند، تعلیم گرفت و با سلاحیکه آنها به دست مردم داده اند، یعنی شناخت اجتماع و طل حقیقی بی حقی مرد و زن، به مبارزه دست زد. و به جا است که زنها و دختران به گفته ها و نوشته ها و راهنمائیهای بزرگان اجتماعى آشناى پیدا نمایند و آنها را مطالعه کنند. این مطالعه و دانش بهترین حربه است در دست آنها و یگانه چراغ راهنمائى است که آنها را در کار و مبارزه میتواند یاری نماید.

اپنك در اختیار آنها ترجمه ای چند از مارکس، انگلس، لنین و عده ای دیگر قرار میگیرد که

صیقا موضوع زن و اسارت تاریخی و مبارزه برای آزادی او را تحت نظر قرار داده اند و با دید طبقاتی و بر روی پایه های علمی راه رهائی را به همهى زنان سراسر جهان نشان میدهند.

پیش از اینکه به گفته های این بزرگان، که همه ستمدیدگان و همهى خلقهای جهان را در راه

آزادی و برابری هدایت نموده اند، بهرد ازیم، نظریاتی از فیلسوفها و شخصیتهای گذشته در آفا ز نقل میشود، تا دختران و زنان به راه پیموده شده در کشورهای دیگر توجه نمایند و به خصوص توجه نمایند که زن در ایران هنوز منمول همین گفته ها است با کمی زرق و برق ظاهری و با تغییرات صوری بسیار ناچیز.

منتخباتی از گفته های بزرگان در باره ی

زنان

نظریات فلاسفه و بزرگان اجتماعی از دوران کهن تا قرن اخیر

در باره ی زن

۱- افلاطون^۱ در یونان کهن بنا به عقیده ی افلاطون زن بودن چیزی ناهنجار و بد بوده است^۲ و چنین میگوید: "از خدایان شاکر هستم که به من هفت مزیت بخشیده اند، نخستین آنها این است که من انسانی آزاد به دنیا آمده ام و نه برده و دوم آنکه مرد به وجود آمده ام نه زن^۳."

۲- فیثاغورث بدین طریق تجزیه و تحلیل مینماید: "اصلی خوب وجود دارد که آفریننده ی روستایی و نظم و مرد است و اصلی بد که خالق آشفتگی و تاریکی و زن است^۴."

۳- دموستن میگوید: که انسان زن رسمی میگیرد تا بچه های حلال زاده داشته باشد و همخواهها نگاهمدارد تا از او پرستاری نمایند و با زیباییان خود فروش رابطه دارد تا از لذت برخوردار شود^۵."

۴- میلتون مینویسد: "مرد برای خدا خلق شده است زن برای مرد!"^۶

۵- شوینهاور زن را چنین معرفی مینماید: "حیوانی است با موهای بلند و افکاری کوتاه"^۷.

۶- نیچه در زن تنها این را میبیند: "آرامش دهنده و بخشنده لذت برای جیگجو"^۸.

۷- وینی شاعر فرانسوی از یک مبارزه ی ابدی سخن میراند که: "میان خوبی مرد و حقه بازی زن است"^۹ فردوسی شاعر بزرگ ایرانی با اینکه به راستی در خیلی از گفته های او احترام به مادر و زن محسوس است، باز او را چنین توصیف میکند: "زنان را همین بس یک هنر، نشینند و زاینند شیران نر"^{۱۰}

نظریات زهبران کلیسا هم به طور قاطع در راه تحقیر زن است.

۸- ترتولین میگوید: "زن تو همانند دری هستی که به روی شیطان باز میشود، تو باید همیشه لباس مزای پاره پاره بر تن داشته باشی"^{۱۱}.

۹- ژان کرسیستم زن را سرزنش مینماید و میگوید: "در میان همه ی حیوانات وحشی، بهر زبان تراز زن حیوانی نیست"^{۱۲}.

۱- افلاطون فیلسوف یونانی از شاگردان سقراط و استاد ارسطو ۴۲۹-۳۷۴ قبل از میلاد

۲- فیثاغورث فیلسوف و ریاضی دان یونانی که در حدود ۵۰۰-۵۸۰ قبل از میلاد زندگی میکرد است

۳- دموستن مرد سیاسی و ناطق از شهر آتن (۴۲۲-۳۸۴) ق م

۴- میلتون شاعر انگلیسی طرفدار کرمیل (Cromwell) ۱۶۰۸-۱۶۷۴

۵- شوینهاور فیلسوف ایده آلیست مرتجع آلمانی ۱۷۸۸-۱۸۶۰

۶- نیچه فیلسوف ایده آلیست آلمانی ۱۸۴۴-۱۹۰۰

۷- وینی (Vigny) نویسنده و شاعر فرانسوی ۱۷۹۷-۱۸۶۳

۸- ترتولین (Tertullian) از مدافعین سرشناس عیسویت، متولد در کارتاژ ۱۵۵-۲۲۰ میلادی

۹- ژان کرسیستم (Jean Chrysostome) یا دهان طلائی، یکی از بزرگان کلیسا و ناطق زیر

دست (۳۴۷-۴۰۷) میلادی.

و کلیسا فحشا را پذیرفته و آنرا برای جامعه لازم میدانند .

۱- سن توما داکن میگوید : " فاحشه ها در شهری همانند گنداب رود در قصری میباشند . راه کند - آب را از میان بردارید ، قصر جانی کثیف و متعفن خواهد شد "

در دوران بهسرت بورژوازی وضع و مقام زن بندگان تغییر نکرده است .

۲- بالزاک نویسنده ی بزرگ بورژوازی فرانسه در کتاب فیزیولوژی ازدواج چنین مینویسد : " سرنوشت زن و یگانه افتخار و سربلندی او در اینستکه دل مردی را به تهنیت بیاندازد زن ملکی است که با قبالة و قرارداد به دست میآید ، او همانند لوازم خانه است زن اگر درست بخواهیم بگوئیم ، صمیمه ایست از مرد "

و باز بالزاک است که در کتاب " حاضرات دوزن و شوهر جوان " چنین مینویسد : " ازدواج نمیتواند پایه ی عشق و علاقه مندی داشته باشد یگانه توشه و تنها چیز لازم برای يك ازدواج در این د و کلمه گنجانده شده است ، بردباری و فداکاری "

قرنها و قرنها زن در همه ی اجتماعات به عنوان وابسته ، کنیز ، وسیله ی لذت و خوشگذرانی ، بچه زا . و موجودی پست و نارسا زیر فشار و ستم زندگی کرده است و هنوز در خیلی از کشورها باده دیده تحقیر به زن میکنند .

در ایران حتی پسرچی ۱۲ ساله حق دارد که به خواهر بزرگ و حتی مادرش تحکم نماید . چه کسی است که در ایران نشنیده باشد که از بردن نام زن شرم دارند و در دهات او را " بزم " می نامند و در شهرها " خانه " و یا به نام پسر اول . او در زیر سایه ی مرد باید باشد . در طبقات متکثر دورانی او را همچون عروسک بهرورانند و وسیله ی خوشگذرانی میدانند و پس از آن به دور افتاده میشود و حتی امروز هم چنین است .

زن در ایران خدمتکار مرد ، پرستار خانه و بچه و کنیز فرمانبردار سوهراست ، کتک میخورد ، میزاید ، جان میکند ، بار سنگین اداره ی خانه و بچه را به دوش میکشد و روزی هم که میمیرد نمیدانند چرا آمد و زندگی چیست و شاید از رفتنش شاد هم باشد .

اینک گفته بزرگانیکه به دفاع از زن برخاستند اما هیچکدام نتوانستند راه درستی بیابند و نشان دهند .

۱- دیدر و بادلسوزی در باره ی زنان مینویسد : " علیه زن ستم قوانین مدنی با ستم طبیعت دست به دست هم داده اند "

۲- هلویتوس و دالامبرت عقب ماندگی زنان را از پرورش گداخته و آنها را برابر مرد میدانستند . سوسالیزم اوتویک وارث این نظریات تند و سرنوشتی را که اجتماع بورژوازی برای زن ساخته بود ، محکوم کرد . او تصحیستها در برابر سرنوشت زن بیطرف نمادند ، اما آنها هم آزادی واقعی او را با آزادی جنسی یکی دانستند .

۳- سن سیمون و فریره در فرانسه و اوون در انگلستان ، اجتماع آن زمان را محکوم مینمایند و آنرا

۱- در واقع پایه گذار ثولوژی رسمی لیبسای کاتولیک ۱۲۲۵-۱۲۷۴ میلادی (Thomas d'Aquin)

۲- نویسنده ی بزرگ و معروف که با واقع بینی و توانایی بی اندازه ای اجتماع خود را در رمانهایش ترسیم کرده است و شهرت زیادی در سراسر جهان دارد و نوشته هایش سرچشمه ی بزرگی است برای شناختن اجتماع بورژوازی و سرمایه داری جوان که تعدینی را برای خود میپذیرد و نه ایمانی به چیزی دارد مگر به پول و اندوختن ثروت .

کور و وحسی میخوانند و میگویند که سرمایه داری در میان تملک‌های اجتماعی و درهم ریختگی و بسی سامانی دست‌آوردها به جلو می‌رود، در حالیکه فقر مردم، در اجتماعی که هرکس علیه همه باید بجنگد، روز بروز سحتتر میشود و بردگی عتیق زن پابرجا میماند.

اما يك زن برای آزادی زنان دست به کار شد و روبرو به پروتاریا رفت. فلورا ترستان در نشریه اتحاد کارگری در سال ۱۸۴۳ از کارگران مرد می‌خواهد که اصل برابری مرد و زن را به پیروزی برسانند و چنین مینویسد: " همانگونه که برای خود خواهان عدالت می‌بایست، انسان دهید که خودتان هم عادل و دادخواه هستید. شما مردان نیرومند، مردان با با زبان برهنه، اعلام بدارید که زن را برابر با خود میدانید." اما فلورا ترستان هم پندار هائی همانند فوربرستها داشت و نتوانست راه را تشخیص دهد.

تنها کمون پاریس در دوران بسیار کوتاه زندگیش برای زنها حقوقی را قائل شد که پس از شکست خوردن و از بین رفتن کمون، يك قرن گذشت تا زنهاى فرانسه دو پاره آن حقوق را به دست آوردند.

فوریه^۱ فیلسوف فرانسوی که نظریات تحلیلی دوران فلسفهی توماس موروس نیست، زیرا او هم پیشنهادات خود را درباره‌ی يك اجتماع خیالی و يك مردم آراسته و پیراسته میکند و برای آنها زندگی مساوی در برابر کار مناسب و مورد پسند تصور مینماید. همین فوریه با اینکه باز راه صحیح طمی برای تغییر اجتماع و آزادی زن را نتوانست پیدا کند و نشان دهد (شرایط روز دوران زندگی او هم به او در این راه کفکی نمیکردند) از زن به سختی و درستی دفاع مینماید و گفته‌های او مورد استقبال و تأیید بزرگان و فلاسفه‌ی اجتماعی مانند مارکس و انگلس میباشد. او میگوید:

" نظام درست این حماقت را مانند ما مرتکب نخواهد شد که زن را از حرفه‌ی پزشکی، تعلیم و تربیت برکنار سازد و آنها را به دوختن و پختن و ادار سازد. نظام درست میدانند که طبیعت به هر دو جنس به مقدار مساوی قابلیت برای فراگرفتن دانش و هنر بخشیده است و بدین رو فیلسوفها تکیه می‌خواهند با زهر و اعمال فشار مانع آن شوند که هر جنسی هرگونه شغلی را که میخواهد، بتواند انتخاب نماید، همانند این استعمارگران مودی جزایر آنتیل میباشند که پس از آنکه سیاهپوستان را با زجر دادن خرف و منگ کرده اند (گذشته از آنکه آنها در نتیجه‌ی يك پرورش عقب افتاده منگ هم شده بودند) ادعا مینمایند که درک این سیاهپوستان در سطح انسانی نیست. عقیده‌ی فلاسفه در باره‌ی زنها، همان اندازه درست است که عقیده‌ی استعمارگران در باره‌ی سیاهپوستان."

بقیه پاروقی صفحه قبل

- ۱- دید رو ۱۷۱۲-۱۷۸۴ یکی از بزرگترین فیلسوفهای ماتریالیست قرن هجده، پایهگذار انسپکلهدی.
 - ۲- هلوئیوس ۱۷۱۵-۱۷۷۱ فیلسوف فرانسوی
 - ۳- دالامبرت ۱۷۱۷-۱۷۸۳ فیلسوف و ریاضیدان فرانسوی قرن هجده، از پایه گذاران انسپکلهدی
 - ۴ و ۱۷۶۸-۱۸۳۰، فوریه، ۱۷۶۰-۱۸۲۵ سن سیمون، هردو فیلسوف فرانسوی
 - ۶- ایده آلی، سیستم و یا طریقیکه قابل اجرا نیست و پنداری میباشد.
- از کتاب زن و کمونیم و از مقاله‌ی ژان فرول

۱- شیوه‌ی فوریه فیلسوف، پیش‌بینی میکرد که انسانها در گروههایی به نام " فلانستر" (Phal- onster) جمع خواهند شد. این گروهها با هماهنگی ترتیب مییابند و باید برای همه‌ی اعضا در این گروهها کارها سبب مورد پذیرش خود آنها ترتیب داد شود، کاریکه آنها آزادانه به آن تن خواهند داد.

در جای دیگر فوره مینویسد: "آیا دختر جوانی همانند کالاشی نیست که برای فروش عرضه مینماید و هر که بخواهد وارد معامله میشود و صاحب مطلق آن میگردد؟ پذیرش این روابط زناشویی از طرف دختر آیا بی پایه و جبری نیست؟ و صمیمیکه زائیده‌ی حرافات و پشداوریهای نادرستی است که از آغاز کودکی او را در فشار قرار داده اند."

بخشی از تحقیق "ژان فروی" از کتاب زن و کمونسم

یک نویسنده‌ی دوران ما ژان فروی (Jean Freville) در باره‌ی زن چنین مینویسد:
 "تنها سوسیالیسم و قوانین آنستکه به راستی زن را به معنای واقعی آن میتواند آزاد سازد، و برابر با مرد بنماید و اگر صفحات آثار پانگزاران سوسیالیسم علمی را بنگریم، میتوانیم آنها را بدین شکل مختصر بنماییم: در سراسر تاریخ زندگی انسان از حالت حیوانی بپوشیده میآید، در ادوار ماوراء تاریخ او از حیوان و اسیر عناصر طبیعی بود، و به مرور یک انسان اجتماعی گردید. با آگاهی ریزانین، اندک اندک بسر طبیعت چیره شد و آنرا انسانی نمود، و خود هم جایگزین انسان طبیعی اولیه گردید. مارکس از همان سال ۱۸۸۴ در رفتار مرد نسبت به زن چنین میبیند: "که تا چه اندازه این رفتار طبیعی، پیش از پیش انسانی شده است"

انسانیت مارکسیستی، مبارزه ایستکه انسان برای ترقی و تکامل خود دنبال مینماید. مبارزاتی طبعی شرایط طبیعی و اجتماعی زندگی که به او تحمیل شده است را او باید آنها را تغییر دهد. دوچهره، عشق و شکوفان شدن شخصیت بشری را تسهیل مینماید. یکی شخصی و دیگری اجتماعی. وابستگیهای خارجی که ناشی از روابط اقتصادی است و خواستهای کورغریزی، در همسایه اجتماعات طبقاتی که یکی پس از دیگری به وجود آمده اند، بر زن ستم وارد آورده و او را استثمار کرده اند. عشق را خرد و در شکنجه و فشار قرار داده اند، و بالاخره هم آنرا نفی نموده اند. عکس العمل علیه آداب بورژوازی ریاکار، گاه در لباس تعریف و تمجید از خواستها و هوسهای جنسی درآمده است. این بی بند و باری بازتابی است از فساد اجتماعی بورژوازی، هنگامیکه فرد توانایی این را ندارد که خود را از بردگیهای اجتماعی رهائی بخشد، ناگزیر اسیر غریزه میشود.

مارکس و انگلس از فشار اقتصادی که سرمایه داری بر روی روابط میان زن و مرد وارد میسازد، بهره داری نموده اند، و همچنین عصیان آنارشپیستی را که طبعی شکل ازدواج بورژوازی به وجود آمده، نشان داده اند. این عصیان به صورت محکوم کردن "زناشویی یک همسری" درآمده و مدافع یک "کمونسم ناهنجار" است که اشتراکی بودن زن و بی بند و باری عمومی را به نام عشق آزاد، اعلام میدارد. چیزیکه سرانجام به "فحشاء همگانی" پایان مینماید.

شرط آزادی واقعی در عشق، آزادی در ازدواج و آسایش خانوادگی، همانا پایان یافتن سرمایه داری است، زیرا اجتماع بورژوازی که مخالف عشق واقعی است، دشمن کانونهای خانوادگی هم میباشد که به صورت استثمار زنان، زندگی در خانه هائیکه بیشتر به لانه شباقت دارند، نداشتن مسکن خوب، نداشتن کمک قابل، پائین بودن سطح کمکهای مادی به خانواده ها، فقر، بیکاری، جنگ و غیره... در میآید.

انگلس میگوید: "آنگاه آزادی کامل برای ازدواج به طور کلی وجود خواهد داشت که با از بین رفتن تولید سرمایه داری و شرایط مالکیت که موجود است، همهی اثرات اقتصادی وابسته به آن که امروز همچنان نفوذی در انتخاب همسر دارند، از میان برود و آنوقت غیر از محبت فردی و دو جانبه قابل دیگری برای ازدواج وجود نخواهد داشت"

انقلاب پهلوی که استعمار و نابرابری اجتماعی را نابود میسازد، به مخالفت میان زن و مرد و به انتقاد زن در خانواده هم پایان میدهد. زنجیر هزاره ساله ای پاره میشود و با پاره شده آن، آزادی و احترام نهی از بشریت برگردانده خواهد شد.

زن همچون مادر از جنس حیوانی بود و از پشتیبانی اجتماع برخوردار و از آتشی کودکش مطنش و باز زن از داشتن کار که دیگر همانند مرد و برابر با او به آن دسترسی پیدا کرده است، اطمینان به نفس و سرافرازی به دست خواهد آورد و خواهد توانست که استقلال خود را محکمتر ساخته و شخصیت خود را شکوفان نماید.

هنگامیکه هرکس بتواند به والاترین احساسات خود میدان بدهد، عشق جنسی هم از پیرایه های حیوانی آزاد خواهد گردید و جفت انسانی بایکدیگر دوست خواهند بود و هماهنگی خواهند داشت.

اما فمینیسم (feminisme) طرفداران بورژوازی چیز دیگر میخواهند مثلا:

حق به عشق آزاد، خواستن از بین برداشتن بعضی از وظایف اجتماعی، تلاش به زندگی کردن "زندگی خود"، و اما کوشش در راه بهبود زندگی اکثریت زنها برای آنها مطرح نیست.

مثلا فریود پسم همه ی تکامل زندگی را وابسته به موضوع جنسی مینماید. از سوئی ارتجاع زن را در کار های خانه زندانی مینماید و از سوی دیگر فریود پسم او را در جنس خود شاسیر میسازد و از واقعیت اقتصادی و اجتماعی خارج دور مینماید و در واقع او را از تاریخ بیرون میراند.

فلسفه ای اگزیستانسیالیسم (Existentialisme) زن را در روی مرد قرار میدهد.

سیمون دو بوآر (S. de Beauvoir) مینویسد:

"مرد ذاتی و اصلی است و زن در برابر او غیر اساسی میباشد. مرد مطلق است و زن "آن دیگری است" و این فلسفه به زن چه پیشنهاد میکند تا به این وضع پایانی دهد؟ این فلسفه میگوید: "باید زن خود را بخواهد و مرد نباید خالق او باشد، بلکه باید او خود را خلق نماید و برای این کار کافی است که در پی جستجوی خود برآید و خود را بیابد".

با این گفته های نادرست گمراه کننده، و این ناتوانیها، مارکسیسم مبارزه مینماید و زن و مرد را دعوت مینماید که برای آزاد شدن در مبارزه شرکت نمایند. امکان ندارد که زن بدون پیروزی سوسیالیسم، آزاد شود و همچنین سوسیالیسم بدون شرکت واقعی زن پیروز نخواهد شد.

و اما مارکس و انگلس موضوع زن را از دنیای خواب و خیال و احساسات بیرون آوردند. این دو در تصور خود "خانه های عشق در شهرهای ابدی آلی" نمیدیدند. آنها اعتقادی به خواستگاری و آرزوهای احساساتی نداشتند. آنها میدانستند که هماهنگی در خانوادها، شکوفان شدن آزادانه ی زن، نیکبختی بچه ها در چهار چوب بورژوازی غیر ممکن است. آفرینندگان سوسیالیسم علمی میدانند که مرد ها و زنان، نبردهای سختی را در پیش دارند، پیش از آنکه بتوانند بسیرتی آزاد شده به وجود بیاورند که با خود نستیزد و نیروی خویش را در کمال خود که موفق به دست آوردن آن شده است بیابد. موضوع زن رانمی توان از مجموع مسائل اجتماعی جدا ساخت. مارکس و انگلس این مسئله را با وابسته کردن آن به مبارزات طبقاتی و تخریب انقلابی جهان حل نموده اند. (ژان فروی، J. Freville) "کتاب زن و کمونیسم"

۱- فریود (Freud) روانشناس اتریشی ۱۸۵۶-۱۹۲۹ خالق روش درمان بیماریهای عصبی از راه جستجوی تأثیرات جنسی در انسان که در مفاک آگاهی او مستور مانده اند.

۲- اگزیستانسیالیسم، فلسفه ای که معتقد است انسان با عمل خود، خود را به وجود میآورد و خود را انتخاب مینماید. رهبر شناخته شده این مکتب امروزه رابو (Sartre) میباشد.

سیمون دو بوآر، نویسنده ی شناخته شده فرانسوی و همسر سارتر یکی از سرشناسان این مکتب است.

منتخباتی از گفته ها و نظریات

مارکس و انگلس

مارکس وانگلس

"و اما الفبا - خانواده" افراعی ترین رادیکالها نیز از این فصد پلید کمونیستها به خم میآیند . خانواده کنونی بورژوازی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه و مداخل خصوصی . خانواده به صورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود دارد و بیجانمانی اجباری پرولتاریا و فحشا عمومی مکل آن است . خانوادهی بورژوازی طبیعتاً با زمین رفتن این مکل خود از بین میرود و زوال هردو بازوال سرمایه توأم است . ما را سرزنش می کنند که میخواهیم به استعمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم ! ما به این جنایت اعتراف میکنیم ولی شما میگوئید که وقتی ما به جای تربیت خانگی تربیت اجتماعی را برقرار میسازیم ، کرامی ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان میبریم ، اما مگر تعیین کنندهی پرورش خود شما جامعه نیست؟ مگر تعیین کنندهی این پرورش آن مناسبات اجتماعی که در درون آن به کار پرورش منقولید و نیز دخالت مستقیم و غیر مستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست؟ کمونیستها تأثیر جامعه در پرورش را از خود احتراع نمیکنند . آنها تنها خصلت آنرا تغییر میدهند و کار پرورش را از زیر تأثیر نفوذ طبقه‌ی حاکمه بیرون میکنند .

هر اندازه که در سایه‌ی رسد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم میگذرد و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کار مبدل میگردند ، به همان اندازه با وه سرائیهای بورژوازی در باره‌ی خانواده و پرورش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت میکند . بورژوازی یکصدا بانگ میزند : آخر شما کمونیستها میخواهید اشتراک زن را منعی کنید .

بورژوازی خود را تنها یک افزار تولید میبندد . وی میبندد که افزارهای تولید باید مورد بهره برداری همگانی قرار گیرند ، لذا بدیهی است که نمیتواند طورد دیگری فکر کند جز اینکه همان سر نوشت شامل زنان نیز خواهد شد . وی حتی نمیتواند حدس بزند که اتفاقاً صحبت بر سر آن است که این وضع زنان ، یعنی صرفاً افزار تولید بودن آنان باید مرتفع گردد . وانگهی چیزی مضحکتر از وحشت اخلاقی صالحجنابانهی بورژواهای ما از این اشتراک رسمی زنهار که به کمونیستها نسبت میدهند ، نیست . لازم نیست کمونیستها اشتراک زن را منعی کنند . این اشتراک تقریباً همیشه وجود داشته است .

بورژواهای ما به اینکه زنان و دختران کارگران خود را تحت اختیار دارند ، اکتفا نمیورزند و علاوه بر فحشا رسمی لذت مخصوصی میبرند و فتنه زنار یکدیگر را از راه به در کنند .

زناشویی بورژوازی در واقع همان اشتراک زنان است ، حداکثر ایرادی که ممکن بود به کمونیستها وارد آورند این است که میخواهند اشتراک را کارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند ، ولی بدیهی است که با نابود شدن مناسبات کنونی تولید آن اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده ، پهنی فحشا رسمی و غیررسمی ، نیز از میان خودا همد رفت .

(مارکس - انگلس ، مانیفست حزب کمونیست (ترجمه فارسی))

رژیم کمونیستی و خانواده (انگلس)

پرسش بیست و یکم : رژیم کمونیستی چه اثری بر روی خانواده خواهد داشت؟ پاسخ : این رژیم به روابط میان دو طرف ، دو جنس ، کاملاً جنبه‌ی خصوصی خواهد بخشید . روابطیکه تنها مربوط به کسانی است که با یکدیگر طرف هستند و اجتماع نباید دخالتی در آن بنماید . این تغییر آنگاه امکان خواهد داشت که مالکیت خصوصی از میان برده شود و اجتماع بتواند کودکان را

را پرورش دهد یعنی دو پایه‌ی اصلی ازدواج کنونی را درهم بریزد: وابستگی اقتصادی زن نسبت به مرد، و وابستگی کودکان نسبت به پدر و مادر.

در اینجا میتوان پاسخ برای همه‌ی فریادها و زاریهای معلمین اخلاق بورژوازی درباره‌ی اشتراکی شدن زن را یافت که گویا کمونیستها میخواهند عملی سازند. اشتراکی بودن زن پدیده‌ای است که تنها و تنها متعلق به اجتماع بورژوازی است و امروز هم به صورت فحشا واقعیت پیدا کرده است. اما فحشا، بیروی مالکیت خصوصی قرار دارد و با از میان رفتن آن، از بین خواهد رفت. پس در نتیجه رژیم کمونیست، تنها اشتراکی شدن زن را به وجود نمیآورد، بلکه برعکس آنرا برخواهد انداخت.

(انگلز، اصول کمونیسم، کتاب زن و کمونیسم)

فوره و آزادی زن (انگلز)

«... فوره تنها یک منفذ نیست. طبیعت او که همیشه شوخ است او را یک نویسنده‌ی طنز و هجاء نویسنده کرده است. یکی از بزرگترین هجانویسان همه‌ی قرون ۱۸۰۰ انتقاد او از شکلی که بورژوازی بسط روابط جنسی داده است و موقعیت زن در اجتماع بورژوازی، بسیار زبردست است. او نخستین کسی است که میگوید در هر اجتماعی، درجه‌ی آزادی زن مقیاس طبیعی آزادی همگانی است»
(آنتی د ورهنگ، انگلز، کتاب زن و کمونیسم)

انگلز در کتاب «منشا» خانواده و مالکیت خصوصی و دولت درباره‌ی تغییرات به دست آمده در خانواده مینویسد:

«این تغییر به صورت بردگی یک جنس در برابر جنس دیگر درآمد و همچنین برخورد این دو را در برداشت، چیزیکه تا آن روز در همه‌ی دوران ماقبل تاریخ ناساخته بود و اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ پدیدار شد با پیشرفت تضاد میان زن و مرد در این شکل نو خانواده همراه است و نخستین ستم طبقاتی همراه با ستمی است که مرد بر زن وارد کرده است. این شکل نوی خانواده خود به خود یک تکامل تاریخی است، اما در همین حال در کنار بردگی و مالکیت خصوصی دورانی را آغاز نمود که تا کنون ادامه دارد و در آن هرگام به جلو در همین حال به طور عینی یک گام به عقب است. پیشرفت آسان شده‌ای به بهای زجر و عقب راندن دیگران به دست میآید.» (کتاب زن و کمونیسم)

مارکس در کتاب سرمایه میگوید:

«آقای E که کارخانه دار است به استحضار میرساند که وی برای دستگاه های خود کار بافندگی خویش منحصرآ زنان را استخدام میکند. وی زنان شوهردار را ترجیح میدهد، به ویژه آنهاستیکه در خانه خانواده ای دارند که از جهت همیشه به آنها وابسته اند، زیرا چنانکه وی میگفت اینان دقیقتر و مطیعتر از زنان مجردند و مجبورند که نیروهای خود را تا سرحد امکان بکاربرند تا بتوانند وسائل ضروری زندگی را تأمین نمایند. بدین طریق آن خصائل، آن صفات خاصی که ویژه‌ی خوی زنانه است به زبان او برمیکرود و همه‌ی آن حجب و تازنینی که در نهاد وی است وسیله‌ی بردگی و آزارش میشود.»

مارکس در ماه نوامبر ۱۸۴۳ چند ماهی پراز توقیف روزنامه‌ی (گازت رنان) به پاريس میبرد، در آنجا زندگی میکند و در این شهر نوشته‌های اقتصادی و فلسفی خود را مینویسد. در این نوشته صفحه‌ی بسیار قابل توجهی درباره‌ی کمونیسم و روابط زن و مرد وجود دارد. او چنین مینویسد:

"مالکیت خصوصی ما را انچنان کوه نظر و احق ساخته که چیزی آنگاه مال ما است که بتوانیم آنرا تصاحب بنائیم، یعنی آنگاه که ان، به عنوان سرمایه برای ما وجود داشته باشد، هنگامیکه در اختیار فوری ما واقع باشد، بتوانیم آنرا بخریم، بیاشامیم، بیوشیم و از آن زندگی بنمائیم. . . . ما به گفتمی دیگر هنگامیکه ما آنرا مصرف بنمائیم. . . . به همین دلیل همه احساسات حسی و معنوی، خیلی ساده، از میان برداشته شدند و حس تصاحب جایگزین آنها گردیده است و هر انسانی میبایستی به این فسر کامل برسد، تا بتواند از درون خود، شکوه باطنی خود را به وجود بیاورد."

(مارکس و انگلس) از کتاب زن و کمونیم

مارکس، پاریس سرمایه داران را که به ورسای پناه برده بودند با پاریس کارگران یعنی زنان و مردانیکه پیش آهنگان آتیه هستند رو در روی هم قرار میدهد و مینویسد:

"هیچ چیز شکوهمندتر از تغییر سیمای پاریس در دوران "کمون" نبود. زنهای هر جایی به دنبال حامیان خود یعنی از میدان در روها که حافظین خانواده و مذهب و بالاتر از همه املاک بودند، رفتند. آنها ناپدید شده بودند، در عرض زن پاریسی واقعی از نو پدیدار شده بود و همانند يك زن رومی دوران کهن، بیباک، بزرگ منش و فداکار بود." (مارکس)

"بیشتر از ده هزار زن که اکثر آنها کارگر بودند، در برابر ورسائلیها ایستادگی نمودند، و هنگامیکه آنها را به بازداشتگاه کالدونی جدید تبعید نمودند این مبارزین راه مردم ثابت کردند که همانطوریکه در زیر باران گلوله ایستادگی نمودند، در همه جا میتوانند ایستادگی نمایند."

(از کتاب زن و کمونیم)

زناشویی يك همسری برای انگلس بالاترین شکل روابط جنسی است که هرگز با انقلاب سوسیالیستی از میان نخواهد رفت و او در اینباره چنین مینویسد:

"میتوان به حق چنین پاسخ داد. . . . که مونوگامی (زناشویی يك همسری) نه تنها از میان نخلد - هد رفت، بلکه پسر از آن است. به طور کامل منطقی خواهد شد، زیرا با تبدیل وسایل تولیدی به مالکیت اجتماعی، مزدوری پرولتاریا از میان خواهد رفت و در نتیجه، همچنین تعداد زنهایی - که میتوان شمارش آنها را از احصایه دانست - که برای پول تن به فحشا میدهند، از میان خواهد رفت. فحشا ناپدید میشود، زناشویی يك همسری به جای اینکه از بین برود بالاخره واقعبینی خواهد شد - حتی برای مردان."

(انگلس، منشا، خانواده، مالکیت خصوصی و دولت) از کتاب زن و کمونیم

"آزادی کامل برای ازدواج نمیتواند به طور کلی منطقی شود، مگر آنگاه که با از میان رفتن تولید سرمایه داری و شرایط مالکیت مخلوق از آن، بتوان تمام شرایط اقتصادداری را که امروز هم تنها تأثیر در انتخاب زن و شوهر دارد برکنار کرد. آنگاه علت دیگری نخواهد ماند مگر علاقه مندی دو طرف."

(انگلس، منشا، خانواده، مالکیت خصوصی و دولت) از کتاب زن و کمونیم

۱- کمون Commune، سازمان انقلابی توده ای که از تاریخ ۱۸ مارس ۱۸۷۱ تا ۲۸ مه ۱۸۷۱ در پاریس اختیار را مورد دست داشت و در نتیجه حملات و محاصره ی پاریس به دست قوای مرتجعین خارجی و سرمایه داران به خون کشیده شد. فداکاری توده ی مردم در این روزها جزو حماسه های تاریخ فرانسه درآمده است و نقش زنان و از هر جهت چشمگیر و در حور ستایش بوده است.

آزادی زنان و انتقاد (مارکس)

مارکس از فوریه چنین نقل مینماید :

"به دام انداختن زن دیگری و همجواری با او باعث سرافرازی مردی است که اینکار را میکنند و پسندیده هم میباشد... اما بیچاره دختر جوان اگر بچهی ناخواسته را از میان ببرد، چه جنایتی! اگر او بایند سرافت باشد ناگزیر است که آثار بی آبرویی را ناپدید سازد و اگر کودک را فرانی پیسر داورهای نادرست بنماید، بازی آبروتر میشود و گرفتار فسادتهای نادرست تر توانین خواهد شد. این است آن گردونهی جهنمی که همهی نظام تعدن را نمودار مینماید."

دختر آیا يك گالای مصرفی نیست که برای فروز عرضه میشود؟ تا هرکسی که بخواهد خرید سر را و تصاحب فرد یش را معامله نماید، همانگونه که در علم زبان دو منفی برابر يك مثبت است میتوان گفت که در معاملهی ازدواج، دو فحسا برابر يك فضیلت شده است.

آنچه که پشرفت يك دوران تاریخی را تعیین مینماید... مناسبات پشرفت زن با آزادی است، زیرا از میان روابط زن و مرد، قوی و ضعیف، به طور روشن پیروزی طبیعت انسانی بر ددمنشی پدیدار است. درجه آزادی زن طبیعتاً تعیین کنندهی آزادی همگانی است..."

تحقیر زن يك نقطه‌ی اساسی و مسخرکننده هم تعدن و هم بربریت است؛ این تفاوت که بربریت بدی و پستی را به کار میبرد بی آنکه آنرا تزنین نماید، در صورتیکه تعدن آنرا به درجهی يك زندگی پیچیده‌ی دوپهلوی، ناشایست و ریاکار بالا میبرد. هیچکس با اندازهی خود مردی نه این جناح است را مینماید که با زن همچون برده‌ها رفتار نماید؛ تحقیر شده نیست..."

مارکس در نامه ای که به کوگلان در ۱۸۶۸ نوشته چنین میگوید :

"همه‌ی آن کسانی که اطلاعی از تاریخ دارند میدانند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیرمایه‌ی نیروی زن غیرممکن میباشد. ترقی اجتماعی دنیا با موقعیت اجتماعی جنس زینا اندازه گیری میشود (و نازیبها هم جزو آن هستند) (کتاب زن و کمونیسم)

مارکس و انگلس و همه‌ی رهبران طبقه‌ی کارگر احترام عمیق خود را نسبت به زن در همه‌ی نوشته‌های خود ابراز داشته اند و در همه جا از زناشویی برپایه‌ی عشق و احترام طرفین به یکدیگر دفاع نمودند و باز در همه‌ی نوشته‌ها مؤکداً یادآوری نموده اند که چنین زناشویی که پایه‌ی اصلی بقا خانواده است در نظام سرمایه داری غیرممکن است. تا استعمار فرد از فرد وجود دارد، زن به برابری کامل نخواهد رسید و تنها در سوسیالیزم است که زن به راستی چه از نقطه نظر قانون و چه در زندگی این برابری را به دست خواهد آورد."

نامه‌های زیر نشان میدهند که مارکس و انگلس در زندگی خصوصی نسبت به عشق و زن چه رفتاری داشته و تا چه اندازه آنها را ارجمند مینمردند.

کارل مارکس چنین مینویسد :

"من بدون هیچگونه پیرایه‌ای میتوانم به شما به یقین بگویم که از سرپای وجودم و بسیار هم جدی دوست میدارم. اکنون بیش از هفت سال است که نامزد شده‌ام و نامزد من تندرستیش را به خاطر من در مبارزه‌ای از دست داده است که قسمتی از آن با خویشان آریستوکرات متدین خود بود که خداوند آسمان و "خداوند در برلین" هر دو برای آنها مورد پرستش میباشدند، و قسمتی دیگر با خانواده‌ی

خود من که در آن عده ای کثیر و دیگر دشمنان من برای خود لانه ای پیدا کرده اند .
(کارل مارکس، نامه به آرنولد روگه
در ۱۸۴۳/۳/۱۳)
از کتاب ژنی مارکس)

نامه از تهر

"من هرروز به زیارت خانه ای کهن و ستالی رفته ام . در "کوچه رم" که بپراز همه ی آثار رومی کهن برای من گهرائی دارد ، زیرا این خانه مرا به یاد خوشبختترین روزهای جوانم میاندازد . این خانه در خود بهترین گنجینه ی مرا نگاه میداشت . گذشته از این هر روز از چپ و راست از من ، از آن یگانه "زیبا دختر تهر" و "ملکه ی شبهای رقص" میپرسند و چقدر دیوانه وار برای مردی دلنشین است هنگامیکه می بیند زنت در -جواب و خیال یک شهر همانند "شاهزاده خانم سحرانگیز همچنان زنده است" (کارل مارکس، نامه به ژنی ۱۸۶۳/۱۲/۱۵ ، از کتاب ژنی مارکس)

نامه ی زیر را مارکس به ژنی که برای او شتر بچه به وجود آورده بود نوشته است (سال ۱۸۵۶)

"هنوز دل من !"

من از تو برایت نامه مینویسم ، زیرا تنها هستم ، زیرا در فکر با تو صحبت کردن ، بی آنکه تو از آن چیزی بدانی و یا بسنوی و یا به من پاسخ بدهی ، مرا آزار میدهد . با اینکه عکس تو بد افتاده است ، اما بهترین خدمتارابه من میکند و اکنون میتوانم درک کنم که چگونه صورتهای تاریک و سیاه و بدترین نقاشیها از مادر همی تا این اندازه هواخواه و دوستدار داشته اند ، حتی بهتر از نقاشیهای خوب . در هر صورت ، هرگز هیچیک از نقاشیهای مادر همی ، به اندازه ی عکس تو بوسیده نشده اند ، هرچه این عکس سیاه نیست ، اما عیسو است و صورت زیبا و شیرین و پراز نورش تو را منعکس مینمایند .

تو با سراپای وجودت بروی من میبوی . من تو را بر روی دستهایم میبوسم و از سر تا به پای تو را میبوسم . در برابر تو نه زانو در میآیم و منالم ؛ خانم شطارا دوست میدارم ! و به راحتی هم شطارا دوست میدارم . این است وضع من با عشق من . . . عشق من نسبت به ، زمانیکه تو دور میشوی همان جلوه را مینماید که در حقیقت دارد ، به مثابه پهلوان بزرگی است که همه ی نیروی روحی من و همه ی صفات دل من در آن آمیخته شده است . تو لبخند خواهی زد ، دل نازنین من ، و خواهی پرسید که چرا من به این سخن پردازی دست زده ام ، اما اگر میتوانم دل سپید مهربان تو را بر روی دل خود پهنم ساکت میاندم و دم بر نمیآوردم ، اما چون نمیتوانم با لبهایم بیوسم ناگزیرم که باز آن بیوسم ولخت بسازم . در حقیقت زن فراوان است و در میان آنها زنانی زیبا ، اما من کجا از تو خواهم توانست چنین چهره ای را پیدا کنم که همه ی آن و حتی هر چیزی بروی آن بزرگترین و شیرینترین خاطرات زندگی مرا از نو زنده بنماید ، حتی دردهای بی پایان من ، و از دست داده هائیکه هیچ چیز و هیچکس جایگزین آنها نمیشوند ، بر روی تو منعکس هستند ، و هرگاه روی نازنین تو را میبوسم از روی همه ی این رنجها میگذرم و بر خود بوسه میزنم . تو را و بچه ها را هزاران بار میبوسم
(از کتاب ژنی مارکس ، منتشره در برلن ۱۹۷۵)

از پانز ۱۸۸۱ ژنی مارکس که به سرطان کبد مبتلا شده بود کمتر میتوانست روی پا بایستد تا بالاخر دیگر زنجیری بستر گردید . در همین اوان مارکس هم مبتلا به ذات الریه شد و به سحتی بیمار گردید چنانکه پزشکان برای زندگی او نگران بودند و او نمیتوانست از بستر حرکت کند . او به خصوص از این موضوع رنجش افزونتر بود که میداشت زنت در اتاق پهلوی در بستر مرگ افتاده است . در پایان اکتبر

کمی بهبودی یافت و توانست برخیزد. او به بالین زنش شتافت. پس از مدتی اینناثور دختر مارکس چنین مینویسد:

"هرگز این بامداد را از یاد نخواهم برد، هنگامیکه او خود را تا آن اندازه نیرومند دید که بتواند به اتاق مادر برود. آن دو از نوجوان بودند، یکی دختری دل‌باخته و آن دیگری مردی جوان و دل‌داده و تو گوئی میخواستند تازه زندگی را باهم آغاز نمایند و بی‌هیچوجه نمیدانستند که این یک پهمردی از بیماری درهم کوفته‌ای است و آن دیگری، زن سالخورده‌ای در بستر مرگ افتاده و هر دوی آنها در آستانه‌ی جدایی از زندگی می‌بودند."

در دهم دسامبر ۱۸۸۱ ژنی مارکس چشم فرو بست. مرگ زن عزیزش برای مارکس آنچنان ضرتی بود که دیگر نتوانست قد راست نماید.

در روزه خاک سپاری ژنی، مارکس نتوانست حضور یابد و در این ساعات دشوار، مانند همیشه، انگلس با او بود و ترتیب‌های کارها را به صدها گرفت و در باره‌ی ژنی و نقش او در جنبش کارگری در روزنامه‌ها مقالاتی منتشر کرد. در روزنامه‌ی "ناسیونال دمکرات" انگلس او را یکی از نخستین هواداران سوسیالیسم انقلابی پرولتاریائی خواند و در روزنامه‌ی "برابری" گفتار او بر سر خاک ژنی به چاپ رسید. او چنین گفته است:

"من میدانم که مادر آنتیه از عدم پندها و پیشنهادهای فاقانه و جسورانه‌ی او در رنج خواهیم بود. با جرأت بود، بی‌تظاهر و عاقل، توأم با این سرافرازی که هرگز هر آنچه که باید گفته شود، پنهان نمی‌کرد." (از کتاب زندگی کارل مارکس - از انتشارات انستیتیوی مارکسیسم لنینیسم جنب کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، به زبان آلمانی)

"نه تنها زناشویی که بر روی عشق پایه‌گذاری شده، قانونی و درست است، بلکه آن زناشویی هم که در آن عشق ادامه دارد." (فریدریش انگلس)

"هیچکس نباید وادار شود که ازدواج نماید، اما هرکس که ازدواج کرد باید وادار شود که بتواند زناشویی را فرمانبردار باشد. آنکه ازدواج مینماید، کاری را میکند، اما ازدواج را کشف ننموده است همچنانکه شناگر قوانین آب و سنگینی را کشف نمیکند. ازدواج نباید بهیرواراده و خودکامگی او باشد، بلکه خواست و اراده‌ی ازدواج است که باید در زناشویی حکمفرما باشد."

(کارل مارکس، طرح طلاق در روزنامه‌ی زن دسامبر ۱۸۴۲)

نامه‌ی شادباش مروسه به خواهرش ماری و امیل بلانک

"آنچه را که من بیشتر از هر چیز برای شما آرزو میکنم این است که عشقی که شما را به هم رساند و روابط شما را تا این اندازه زیبا، انسانی، سراسر حجب و درستی ساخته است، به غریبه‌ی من کمتر چنین چیزی دیده‌ام، در سراسر عمرتان با شما همراه باشد و شما را در برابر دشواریها یاری کند تا از آنها بگذرید و خوشبختی شما را آنگونه که آرزو دارید بسازد."

(فریدریش انگلس، نامه - ۱۸۴۰/۵/۳۱)

"... و آن که همین درد است که بیشتر از هر درد دیگر حق این را داشته باشد که در برابر طبیعت

زیبا صدای خود را بلند نماید • فیراز بالاترین و بزرگوارترین همه‌ی دردهای خصوصی، درد عصبی •
(فرید ریش انگلس، ۱۸۴۱ - از کتاب زن و کمونیزم)

چه به جا است اگر در باره‌ی زندگی خصوصی فرید ریش انگلس هم مختصری گفته شود و همچنین در باره‌ی احترام بیهودی که او نسبت به زن ابراز می‌داشت • همسر او زنی کارگر بود که تاریخاً در کارخانه کار می‌کرد • ماری بارنس Mary Burns زنی انقلابی و با شخصیت که ناگهان در نتیجه‌ی سکتی قلبی در سال ۱۸۶۳ می‌میرد • انگلس بی‌اندازه به او علاقه داشت و از این مرگ نا بهنگام بسیار رنج می‌برد • او در این باره در نامه‌ای به مارکس چنین می‌نویسد: "من احساس می‌کردم که آخرین تکه از جوانم را در خاک کردم" • (از کتاب زنی مارکس)

هنگامیکه مارکس ناگزیر شد از آلمان خارج شود، زن جوانی که در خانواده‌ی زنی بود با آنها هم سفر شد، Elene Demuths • در همه‌ی سالهای بسیار دشوار زندگی این خانواده که گاه با فقر دست به گریبان بودند این زن با آنها ماند و همراهی کرد و از هیچگونه کمک و پرستاری دریغ ننمود • او در خانواده بسیار با نفوذ بود و اراده اثر را برای تنظیم زندگانی به کار می‌برد • این زن همچون مادر دومی برای بچه‌های مارکس بود و دوستان و رفقای مارکس به او احترام می‌گذاشتند و دشمنان او او را دشمن سرسخت خود می‌دیدند •

این پسر از مرگ مارکس و زنی به خانه‌ی انگلس رفت که از این وضع بسیار شادمان شد • این زن زندگی او را تنظیم کرد و از مهمانهای فراوانش پذیرائی می‌نمود • این در نوامبر ۱۸۹۰ پس از یک بیماری کوتاه و دشوار درگذشت و در روز به خاکسپاری او انگلس چنین گفت:

"می‌توانم بگویم که قسمت بزرگی از کاری را که پسر از مرگ مارکس توانستم انجام بدهم در پرتو درخشندگی او و کمکش بود که با بودنش در خانه‌ی من به من ارزانی داشت، آنگاه که پسر از مرگ مارکس و این افتخار را نصیب من کرد" و به خانه‌ی من آمد • (از کتاب زنی مارکس).

- اگوست بیل یکی از رهبران جنبش کارگری آلمان است که به خصوص در باره‌ی وضع زن تحقیقات بسیار نمود و یکی از بهترین آثارش در این زمینه کتاب "زن و سوسیالیسم" میباشد (۱۸۴۰-۱۹۱۳)

"زن و زحمتکش در یک چیز مشترک هستند، هر دو ستمدیده و زجرکش می‌باشند • در این ستم در طی زمان و در کشورهای مختلف تغییراتی پدید آمده، اما همچنان پایدار مانده است • در طی تاریخ این ستم‌یادگان گاه به این ستم آگاهی یافته و همین آگاهی تغییرات و بهبودی‌هایی را در شرایط زندگی آنها به وجود آورد، اما آنها نمیتوانستند ظل واقعی این ستم را تمیز دهند و بشناسند • این شناسایی چه در باره‌ی زنها و چه در باره‌ی زحمتکشان در قرن ما پدید آمده است • میبایستی بهتر از هر چیز نظام واقعی و قوانین اجتماعی را شناخت که بایه‌های پیروفت آن بودند و از این راه امید این را داشت که بتوان نهضتی به وجود آورد که به این شرایط نادرست پایان بدهد • اهمیت و گسترش چنین نهضتی وابسته است به آگاهی قشرهای بی‌حق و همچنین به اندازه‌ی آزادی که آنها از آن برخوردار می‌باشند • در این هر دو مورد، موقعیت زن از موقعیت زحمتکش پائین تر است، چه به دلیل آداب اجتماعی و پرورشی که زن می‌بیند و چه به نسبت آزادی که زن از آن برخوردار است • گذشته از اینکه شرایطی که نسل اندر نسل وجود داشته، خود عادات پابرجایی می‌سوند که وراثت و تربیت، این شرایط را به هر دو ظرف طبیعی" جلوه می‌دهند • بدین طریق زن حتی امروز هم موقعیت پست خود را همانند پدیده‌ای که خود به خود روشن و طبیعی است می‌پذیرد و به زحمت میتوان به او ثابت کرد که این وضع برای او ننگین است و او باید بکوند که در اجتماع عسوی باعد که از همه‌ی حقوقی که مرد از آن

برخورد اراست او هم برخوردار باشند در همه مسائل برابر با او. اگرچه خیلی نقاط مسترد میان وسع زن و وضع زحمتکش مرد وجود دارد، با همه اینها یک تفاوت اساسی در میان آنها هست. زن اولین موجود انسانی است که به امارت درآمده است. او پیر از اینکه برده ای باشد، برده شده بود. ریشه های هر وابستگی اجتماعی، در وابستگی اقتصادی ستلشتر در برابر ستلشتر است. مدت زمانی که زن در این شرایط به سر میبرده در تاریخ فرورفته است. پیسرفت و تکامل اجتماعی انسان این را به ما میآموزد. (بیل، زن و سوسیالیسم)

موضوع زن یکی از صور مسئلهی اجتماعی است (بیل)

ما همزمان یک تحول اجتماعی میبایم که هرروز گسترش مییابد. یک نهضت، یک جنبش افکار در همه طبقات اجتماعی باشد. هرروز بیشتر به چشم میخورد. همه متوجه هستند که زیر پایمان سست شده است. هزارها برشتر پیش آمده که در باره ی پاسخ به آنها بحث میشود. یکی از مهمترین این مسائل که امروز در جلوی همه قرار دارد، موسوع زن است. زن چه مقامی در ساختن اجتماعی باید داشته باشد؟ چگونه میتواند همه نیروی خود، همه استعداد خود را تامل بخشد تا بتواند در اجتماع انسانی، یک عضو کامل دارای همه حقوق باشد و بتواند فعالیت خود را به کمال برساند؟ از نقطه ی نظر ما این مسئله توأم با مسئله دیگری است که عبارت است: انسان چه سازمان اجتماعی باید داشته باشد تا به جای ستم، بهره کشی، احتیاج و فقر با هزاران تنگی که به خود میگیرد، بشریتی آزاد، اجتماعی چه از نقطه ی نظر جسمی و چه از نقطه ی نظر سازمانی کاملاً تندرست به وجود بیاید؟ پس مسئله ی مربوط به زن برای ما یکی از جنبه های مسئلهی اجتماعی به طور کلی است که امروز همه یاند. همه ها و همه ی افکار را به حرکت در آورده است، در نتیجه این موضوع نمیتواند راه حل نهائی خود را به دست بیاورد، مگر اینکه تضادهای اجتماعی از میان برداشته شوند و دردهای ناسی از آن از بین بروند. (کتاب زن و سوسیالیسم)

طرفداران بورژوازی زن و مبارزه ی طبقاتی (بیل)

نتیجه باید گرفت که منافع همه ی زنها بدون در نظر گرفتن مقام اجتماعیان در این است که در موقعیت یک جنس که تحت تسلط و بهره برداری از طرف جنس دیگری میباشد، قرار دارند. با تغییرات در اجتماع امروزی و از نو کردن قوانین این وضع را باید دور دیگر ساخت. نفع بزرگ اکثریت زنان در تغییر کامل این وضع میباشد و از این راه است که بردگی آنها که وابسته به مردان است، و بیشتر آنها از این رود رنج میباشند و بردگی جنسی که وابسته به شرایط مالکیت میباشد، از بین خواهد رفت. زنانی که به کار نهضت بورژوازی زن مشغول میباشند نمیفهمند تا چه اندازه این تغییر پایه ای، اساسی و ضروری است. آنها تحت تأثیر مقام ممتازی که در اجتماع دارند در نهضت زن هرولتاریائی و خواستهای کاملاً متفاوت آنها گرایشهای خطرناک و نادرست می بینند که باید با آنها مبارزه نمود و بدین ترتیب تفاوت طبقاتی که مخافی میان کارگران و سرمایه داران به وجود آورده، در نهضت زن هم اثرات خود را نمایان میسازد و به همان اندازه که به مرور وضع حادثتر میشود این اثرات هم بیشتر میگردد. (زن و سوسیالیسم)

در زیر پاشنه ی آهنین (بیل)

در طبقات پائین موضوع ازدواج برای دارای وجود ندارد و به طور کلی زحمتکش مرد روی علاقه زن میگیرد، اما با این حال طلی که مانع خوشبختی کارگر در خانواده است فراوان میباشد. عدم اطمینان، مشخص کننده ی زندگی او است. این وضع اخلاق را بد و زننده میسازد و بیش از هر چیز

در زندگی خانوادگی اثر میگذارد، مثلاً هنگامیکه هر روز و هر ساعت زن و کودک از پدر خواهان برآورده کردن ابتدائی ترین نیازمندیها میباشند و او توانائی ندارد که آنها را برآورده سازد. این وضع ازدواج و زندگی خانوادگی را ویران مینماید. اگر زن و مرد هر دو کار بکنند، کودکان به خود واگذار میشوند و یا زیر نظر خواهران و برادران بزرگتر قرار میگیرند که خود آنها هنوز نیازمند به پرستاری و رسیدگی میباشند. آنچه را که نامش را خوراک روز میگذارند، غذای فقیرانه‌ی بی‌سرعت بلعیده میشود، البته در صورتیکه پدر و مادر وقت این را داشته باشند که به خانه برگردند. چیزیکه برای پنی در میان هزاران نفر نباید ممکن باشد، به مناسبت راه دور میان محل کار و خانه، کوتاه بودن فرصتی که برای خوراک داده میشود، این کار عطلی نیست. غروب هر دو به خانه برمیگردند و مانده و خسته به جای يك خانه دلنشین گیرا، آنها مسکنی دارند تنگ، ناسالم، بسی هوا و روشنائی، و اکثراً بدون ابتدائی ترین امکانات آسایشی. شکل فوق العاده حقیرانه‌ای که به کارگران مسکن میدهند با همهی نارواییهای ناشی از آن یکی از تاریکترین جنبه‌های اجتماع ما است که به خیلی بدبختیها و جنایات راجعش مینماید. با همهی آرمایشاتی که در اینباره، در شهرها و در بیرونهای کارگرنشین شده باز وضع سال به سال بدتر میشود و قشرهای دیگری هم به این بدبختی گرفتار میشوند. صاحبان صنایع کوچک، کارمندان، آموزگاران، سرمایه داران کوچک و غیره و غیره. زن کارگر که شب خسته بسر میگردد، کار فراوانی در انتظار او است. او باید به سرعت کارهای لازم را انجام بدهد، بچه‌ها را که داد و فریاد میکنند و سروصدا راه انداخته‌اند بخواباند و پسران آن مینسیند و ساعتها در شب میدوزد و وصله پینه میکند. تفریحات فکری که آرامش دهنده‌ی جان و دل است از بیخ و بن ندارد. مرد آموزشی ندیده و چیز زیادی نمیداند. زن دیگر کمتر از او و آن مقدار کمی که موضوع بحث آنها بوده دیگر به پایان رسیده است. مرد به میخانه میرود تا سرگرمی بکند در خانه ندارد در آنجا به دست بیاورد. او میاشامد و هر اندازه هم که خرج کند باز برای درآمد او زیاد است. گاهی هم قمار میکند - خوی بدی که به خصوص در طبقات بالاتر قربانیهای زیادتری به وجود آورده است. در این زمان زنی که به کار مشغول است کینه‌ی مرد را در دل بیشتر میگیرد، زن همانند يك حیوان کار میکند، او نه يك آرامش دارد و نه يك دقیقه تفریح. مرد از آزادی که مدیون این اتفاق است که او مرد به دنیا آمده - سوء استفاده مینماید. عدم هماهنگی میان آن دو دیگر کامل است.

اگر زن به وظایفش کمتر وفادار باشد، اگر شب هنگامیکه خسته از کار بر میگردد، بخواهد از تفریحاتی که حق او است برخوردار شود، وضع خانواده زهرور میگردد و فقر و بینوائی دو برابر بیشتر خواهد شد! بله به راستی ما در "بهترین دنیاها" زندگی مینمائیم.

(اگوست بیل، زن و سوسیالیسم)

"بویژا فکر میکرد و بازهم میاندیشد که زن باید در خانه بماند و همهی فعالیت خود را در راه خانه داری، پرستاری از مرد، درست کردن و شیردادن بچه وقف بنماید."^۲

آنگاه که بویژا در دوران کهن پا به عرصهی وجود میگذاشت و متبلور میشد، گزنوفون Xenophon خطوط برجستهی زن ایده آلی خود را با کفهی بالا ترسیم نموده است، اما اگر در طی سده ها این ایده آل به نظر عقلانی میآید برای اینکه با شرایط اقتصادی شکوفان مربوط به این ادوار هماهنگ بود، امروز دیگر بازمیان رفتن این شرایط یک پسرماندهی ایده نولوژیکی بهتر نیست...^۳

تولید سرمایه داری اکنون بیشتر کارهایی را که برعهدهی زن در خانه بود، خود انجام میدهد و زن و دخترهای طبقهی کارگر و خود بویژا را برای به دست آوردن نیروی کار ارزان در ارتش بزرگ مزدوران سرمایه داری در کارخانه ها، فروشگاه ها، ادارات و سازمانهای آموزشی کشانده است. نیازمندی مبرم سرمایه داری به استعداد های فکری او را وادار نموده است که دستورات کهن و محترمانه ای آداب و اخلاق مردانه را در بارهی زن کنار بزند که عبارت بود از: خواندن، نوشتن و حساب کردن برای دانش زن بر است!

سرمایه داری ناگزیر شده است که هم به دختران و هم به پسران اطلاعاتی ابتدائی از دانش بیاموزد. نخستین گام دیگر برداشته شده بود و دیگر نمیتوانستند از ورود آنها به دانشگاهها جلو گیری نمایند و زنان ثابت نمودند که مغز زن که روشنفکران آنرا همانند مغز بچهای اعلام داشته بودند، به اندازهی مغز مردان قابلیت دارد که همه گونه معلومات علمی را بدست آورد...^۴

سرمایه داری زن را از خانه بیرون نکشیده، و در کار تولید اجتماعی وارد نکرده که او را آزاد نماید، بلکه میخواهد از او بیشتر و وحشیانه تر از مردان بهره کشی نماید. زن استثمار شده به دست سرمایه داری با فقر و رنج یک زحمتکش دست به گریبان است، علاوه که بار همهی زنجیرهای گذشته را هم باید بکشد. فقر اقتصادی او تشدید شده است، به جای اینکه پدر و یا شوهر که قانونا بر او حاکم هستند نان او را بدهند، او باید زندگی خود را تأمین نماید، و تحت این عنوان که نیازمند بهای و کمتر از مرد است، مزدش کمتر از مرد میباشد و هنگامیکه کار هر روزش در اداره، مدرسه پایان مییابد، کار در خانه تازه آغاز میشود. مادر شدن که مقدسترین کارها و پرازشترین کار اجتماعی است، در اجتماع سرمایه داری سرچشمهی رنجهای هولناک اقتصادی و جسمی میشود. این وضع غیر قابل تحلیلی که زن دارد، خطر بزرگی برای تولید نسل است، اما این اسارت هولناک و پراز رنج نبود پایان یافتن اسارت او را دربر دارد، اسارتی که با وجود آمدن مالکیت خصوصی پدیدار شده است و تنها با از میان برداشتن آن ناپدید خواهد شد.

بشریت تمدن که در زیر فشار کار مکانیکی تولید، به طرف اجتماعی میرود، که بر پایهی مالکیت همگانی است و در چنین اجتماعی زن از زنجیرهای اقتصادی، قانونی و اخلاقی که او را بسته اند آزاد خواهد شد و خواهد توانست آزادانه استعداد های جسمی و فکری خود را شکوفان سازد.^۵

(کتاب زن و کمونیم)

۱- لافارگ، مرد سیاسی فرانسوی (۱۸۴۲-۱۹۱۱) پیسرو و داماد کارل مارکس

۲- گزنوفون (Xenophon) مورخ و فیلسوف آتنی و شاگرد سقراط (۴۲۷-۳۵۵) قبل از میلاد

عامل یغی که بر روی طبغی زحمتکرفشار مآورد و این طبقه هر روز بیشتر میکوشد که آنرا به زمین بیاندازد، در این واقعیت است که ابزار تولید و در نتیجه تولید - در دست يك قسمت از اجتماع است که بدینطریق زندگی قسمت دیگر را در اختیار دارد، در نتیجهی این اختصاص شدن ثروت اقتصادی و با دارائی، باید که اکثریت بیهیچ تحمل همه گونه ادا و اصولهای اقلیت مالکیت را بنماید، زیرا بدون همکاری با اطیت و طیه آن، زندگی غیر ممکن است، اما اکنون چنین قبولانده شده که تنها مرد است که باید تولید بنماید و او است که باید احتیاجات زن را برآورده سازد و زندگی او را تأمین نماید. همه میتوانند ببینند، که زن در برابر مرد، در همان موقعیت پست و وابستگی قرار دارد که خود زحمتکثر در برابر سرمایه داری، اما پست تر. با این شرایط زن تا آنجا نی وجود دارد که مرد ما پل باشد و یا به گفته دیگر، که همپایهی همین است، تا آن اندازه وجود خواهد داشت که مرد از او خوشش بیاید. . . .

زحمتکثر نمیتواند بی اینکه ناعدالتی نسبت به نیی از جمعیت بنماید، همان چیز که 'خود' و به حق، بورژوازی را بدان متهم مینماید، حق زن را در هیچ جا و به هیچ شکلی محدود سازد، حق زندگی کردن از کار خود بی اینکه به دیگری مدیون بود. یعنی حق هراسانی

تأمین حق هراسانی

نه! جای زن را نمیتوان در خانه و نه در نقطهی دیگری تعیین نمود، همانند مرد جای او در همه جا است، در هر جائیکه فعالیت او میتواند و میخواهد به کار بیافتد. به چه دلیل و به چه مناسبت او را تنها وابسته به جنسیتش بکنند؟ چه بخواهند و چه نخواهند، مرد هم وظایفی دارد که وابسته به جنس او میباشد، او شوهر است، پدر است و این مانع نیست که او پزشک، هنرپیشه، کارگر مغزی و کارگر دستی هم باشد، به چه دلیل و به چه عنوان اگر زن شوهر دارد و مادر، البته دیگر زنان هم که نه این هستند و نه آن نیز وجود دارند، نباید بتوانند خود را در اجتماع آنگونه که میل دارند خودنمایی بنمایند. در کار کردن، بدی وجود ندارد حتی کار صنعتی، بدی در استفاده و با نفعی است که سرمایه - داری از کار زن میبرد. زن امروز همانند مرد و حتی بیشتر از او مورد سوء استفاده واقع شده است و باز بدی در زنجیرهایی است که آداب و سنن و همچنین قوانین، کاراجتماعی زن را محدود کرد است. باید برای زن همانند مرد تکامل و آزادی به کار بستن همهی استعدادش تأمین بشود. با پسند برای کارگران بدون در نظر گرفتن جنس آنها، بهره برداری از محصول کارشان تأمین گردد و حل این مسئله در این است و تنها در این نکته. . .

(ژول گد، زن و حق او برای کار کردن ۱۸۹۸ - از کتاب زن و کمونیم)

زنان علیه جنگ (ژول گد)

"اتحادیهی زنان برای خلع سلاح بین العلیی پیامی تازه به همهی "خواهران از همه کشورهای" فرستاده است. این پیام افشا میسازد که در سال و تنها در اروپا هشت میلیارد فرانک برای تولید ۱ - مرد سیاسی فرانسوی (۱۸۴۵ - ۱۹۲۲) اصیقا معتقد بود که انقلاب باید بشود و او است که تئزهای مارکسیستی را در میان کارگران فرانسه برد.

۲ - توضیح "یکی از تصمیمات کنگری اتحادیه ها که در شهر "رن" تشکیل شده بود و به اتفاق آرا، هم به تصویب رسید، تصمیمی است که در بارهی زن در صنعت گرفته شد. کنگره بی اینکه صریحا جلوی کار او را بگیرد تصمیم گرفت که کار او را محدود نماید و چنین نوشتند: "کما در هر جا باید کوشش نمائیم تا این فکر را بتوانیم گسترش بدیم که این مرد است که باید نان زن را بدهد" و ژول گد در بارهی این تصمیم پاسخ بالا را داده است.

و نگاهداری وسایل تخریب خیز می شود و بر این پایه است که صلح مسلح فرار دارد. * زنها از این هزینه مرگ خشمگین میباشند در حالیکه برای زندگی یعنی آموزش و پرورش، کشاورزی و غیره بودجهی ناچیز در نظر گرفته شده است. این پیام مردان را مخاطب قرار داده و فریاد میکند: "سلاحهاراد و ر بهندازید مردانی که تا این اندازه احمق و کور شده اند که بشریت را رویه پهرانی سوق میدهند! غیرممکن است که انسان از خواندن این پیام متأثر نشود، اما باز هم غیرممکن است که واقعیت را به اتحادیهی زنان یادآوری نکرد، با نشان دادن این واقعیت که میلیتاریسم که خشم آنها را برانگیخته، از سرپایه داری جدا نیست."

همه اعتراضات، ناتوان خواهند بود تا آن زمان که سوسیالیسم بهروز نسود، تا مبارزه برای زندگی در میان انسانها برپایهی منافع هماهنگ و صلح بزرگ اجتماعی پایه گذاری نشده است. و این زنان متعرض باید به حزب سوسیالیست یعنی تنها حزب صلح، رویا بزنند، نه تنها آنها، بلکه همهی زنها، بلکه نمیخواهند دیگر برای جنگ بچه به وجود بیآوردند یعنی برای پست ترین شکل آدمخواری. *

(ژول گد، کتاب زن و کمونیسم)

نظریاتی چند از لنین

درباره زن

تقریباً همه‌ی منتخبات از گفته‌ها و نوشته‌های لنین در باره‌ی زن از نشریه‌ی "لنین" در باره‌ی
نقش زن در اجتماع چاپ آژانس پرسی نووستی مسکو ۱۹۷۲ به زبان فرانسه گرفته شده است*

نکته‌هایی از گفته و نوشته‌های لنین

پیشنهاد و تفسیر طرح برنامه‌ی حزب سوسیال دمکرات

* به همان نسبت که سرمایه داری رشد مییافت به همان اندازه بایی کارگران را خرد میکرد و
آنها را تنگدست و محتاج مساحت و مجبور میکرد که همه وقت خود را وقف کارخانه بنمایند و وادار میزد
که زن‌ها و بچه‌هایشان هم کارکنند *

استفاده از ماشینها، بهره‌ی کار را زیاد میسازد، اما سرمایه دار از این پیشرفت به ضرر کارگران
استفاده مینماید و چون ماشینها از زحمت جسمی می‌کاهد، سرمایه دار زن‌ها و بچه‌ها را به کار آنها
و امیدارد و مزد کمتری به آنها میدهد *

(دسامبر ۱۸۹۰، از مجموعه‌ی آثار جلد دوم)

کنگره‌ی بین‌المللی سوسیالیستی در اشتوتگارت

* در باره‌ی موضوع حق انتخاب زن هم قطعنامه‌ی آن به اتفاق آراء پذیرفته شد. تنها یک زن انگلیسی
که عضو جمعیت نیمه بورژوازی فابین (Fabienne) بود میخواست استامکان یک مبارز
برای حق انتخاب مظه شده‌ای را به نفع زنان قشرهای مرفه بپذیراند و کنگره به شکل قاطعی این نگره
را رد نموده و به زحمتکشان زن توصیه کرده که در مبارزه برای حق انتخابات با زنان بورژوازی همکاری
نمایند، بلکه با احزاب طبقه‌ی کارگر باید همکاری بنمایند. کنگره ناگزیر این را متذکر شده است که در
دوران مبارزات برای حق انتخابات برای زن‌ها باید کاملاً از اصول سوسیالیسم و برابری حقوق زن و مرد
دفاع نمود و نباید از این اصول به مناسبت بعضی نظریات منحرف گردید. کمیسیون در این
باره با اختلافاتی روبرو شد که جالب هم میباشد *

اتریشیها، ویکتور آدلر و آدلهاید پوپ (Victor Adler, Adelheid PopP) کوشش
میکرده اند که تاکتیک خود را در مبارزه برای گرفتن حق انتخاب برای مردان درست جلوه دهند. همه
میدانند با این هدف که باید این حق را گرفت، آنها چنین ارزیابی نموده بودند که به موقع تر خواهد
بود که خواست حق انتخابات برای زن در مبارزه‌ی ایسان در ردیف اول قرار داده نشود. سوسیال
دمکراتهای آلمانی به ویژه کلارا ستکین (Clara Zetkin) از همان آغاز مبارزات اتریشیها برای
انتخابات عمومی طبعاً چنین موضعگیری اعتراض نموده بودند. ستکین همان موقع در روزنامه‌ها اظهار
داشته بود که در هیچ موقعیتی نباید خواست حق انتخابات برای زن‌ها را در پرده پوئسند و اتریشی
ها به مثابه فرصت طلبان رفتار کردند، زیرا آنها اصل را به نظریات راحت طلبی فدا نموده و خواستن
حق انتخابات برای زنان با جدیت تمام هرگز نبرد و مبارزه‌ی نهضت توده‌ای را تضعیف مینماید
بلکه آنرا گسترش میدهد *

جمعیت فابین (Société Fabienne) سازمان اصلاح طلب انگلیسی که در سال ۱۸۸۴ به وجود
آمد و این نام را از روی یک نامیک سردار رومی که سه قرن پیش از میلاد فابیوس ماکسیموس (Fabius Maximus)
میزبسته برای خود انتخاب کرد. این سردار همیشه کوشش میکرد که دفع الوقت بنماید و هرگز خواست در یک
نبرد جدی درگیر نشود. اعضا این جمعیت انگلیسی اکثر روشنفکران بودند و در سال ۱۹۰۰ به حزب کار
پیوستند *

در کمسیون يك زن سوسیال دمکرات آلمانی شناخته شده‌ی دیگر زیتز (Zietz)، موافقت کامل خود را با کلارا ستکین اعلام نمود. پیشنهاد اصلاحی آدلر که غیر مستقیم تاکتیک اتریشیها را توجیه می‌کرد با اکثریت ۱۲ رأی در برابر ۹ رأی رد شد. (او به این گفته اکتفا نکرده بود که نباید در مبارزه برای حق انتخابات واقعی همه وقفه‌ای پدید آید. او پذیرفته بود که این مبارزه باید بدون تغییر خواست تساوی حقوق میان زن و مرد را شامل باشد). گفته‌های هنر سیترز (Zietz) در سخنرانی - اثر در کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست (کنفرانسی که در اشتوتگارت همزمان با کنگره تشکیل شد) نظر کمیونیز و کنگره را در اینباره به درستی منعکس می‌سازد. "سیترز" چنین می‌گوید:

"ما باید از نقطه نظر اصولی هرچه را که درست میدانیم بخواهیم، تنها آنگاه که مانع‌روی کافی برای مبارزه نداشته باشیم به هر آنچه که به دست بی‌آوریم اکتفا خواهیم کرد. همیشه تاکتیک سوسیال دمکراسی این بوده است. هر اندازه که خواستهای ما کوچکتر باشد، به همان اندازه امتیازاتی که دولت حاضر خواهد شد به ما بدهد، کوچکتر خواهد بود..."

از این برخوردار میان سوسیال دمکراتهای اتریشی و آلمانی، خواننده میتواند متوجه شود که تا چه اندازه بهترین مارکسیستها در قضاوت، در برابر کمترین انحرافات نسبت به تاکتیک انقلابی، منطقی و اصولی، سختگیر هستند. (سپتامبر ۱۹۰۷)

پارولتاریای انقلابی و حق ملت‌ها برای انتخاب سرنوشت خویش

"پارولتاریا نمیتواند پیروز بشود، مگر اینکه از راه دمکراسی بگذرد، یعنی با عطفی کردن دمکراسی کامل و با پیوند دادن تقاضاهای دمکراتیک که خیلی صریح مطرح شده باشند، به هر مرحله‌ای از مبارزه خود. این نامعقول است که انقلاب سوسیالیستی، و مبارزه‌ی انقلابی علیه سرمایه داری را در برابر یکی از خواستهای دمکراتیک قرار دهیم مثلا در باره‌ی حقوق ملی. ما باید مبارزه‌ی انقلابی علیه سرمایه داری را با یک برنامه و یک تاکتیک انقلابی برای همه‌ی خواستهای دمکراتیک همراه سازیم مثلا تشکیل جمهوری، ایجاد پاسپانهای ملی (میلیس Milice)، انتخاب کارمندان به توسط مردم، برابری حقوق مدنی برای زنها، حق انتخاب کردن سرنوشت خود برای ملت‌ها و غیره..."

تا هنگامیکه سرمایه داری وجود دارد، این امکان هست که همه‌ی این خواستها به طور استثنائی برآورده شوند، اما به صورتی ناقص و تغییر یافته. با استفاده از دست‌آورد‌های دمکراتیک و در همین حال با افشاء کردن خاصیت ناقص آنها و رژیم سرمایه داری، ما خواهان برافزاندن سرمایه داری و سلب حق مالکیت از بورژوازی هستیم و هم برای پایان دادن به فقر توده‌ها و هم برای به کار بستن کامل و بدون تغییر همه‌ی فرمهای دمکراتیک، این را شرط لازم میدانیم..." (اکتبر ۱۹۱۵)

رفسرهای دمکراتیک که بالاخر فوری هستند و استفاده کردن از مبارزه‌ی سیاسی و پارلماناریسم. "..." برانداختن بدون استثنا، همه‌ی مقرراتی که هدفشان محدود کردن حقوق سیاسی زنان است نسبت به حقوقی که مردان دارند. توصیه دادن به توده‌ها در باره‌ی فوریت بی‌اندازه‌ی این تخیلات، اکنون یعنی در آنی که جنگ و گرانی زندگی، جوهر و حروش توده‌ها را برانگیخته است و به خصوص علاقه و توجه زنان را به سیاست جلب نموده است." (اکتبر - نوامبر ۱۹۱۶)

از نامه‌های از دور

"مانهازند به کدام مأمورین انتظامات و یا پاسپانهای ملی (میلیس Milice) می‌ایم؟ ما پارولتاریا و

زحمتکشان؟ مانهازند به آنچنان مأمورین و یا پاسبانهای ملی مییاسیم که به راستی از مردم باشند، یعنی نخست ترکیب شده باشد از همه مردم، از همه کسانی که بالغ هستند و از هر دو جنس. این پاسبانهای ملی با شرکت دادن همه زنهای در آن باید کارهای مربوط به حفظ آسایش عمومی، بهداشت همگانی، و غیره را انجام دهند، زیرا آزادی واقعی غیرممکن است و حتی ساختن دیکراسی غیرمطلق میباشد چه رسد به سوسیالیسم. اگر زنهای در کارهای همگانی، عضویت در سازمان پاسبانهای ملی و زندگی سیاسی، شرکت نداشته باشند و اگر آنها از محیط خرف کنندهی کارخانه و آسپرخانه بیرون کشید میشوند؛ (مارس ۱۹۱۷)

وظایف پرولتاریا در انقلاب ما

آن زمان که زنهای فراخوانده نشوند که نه تنها مستقیماً در مجموعهی زندگی سیاسی شرکت نمایند و به طور دائم و کلی یکی از خدمات اجتماعی را به عهده بگیرند، از سوسیالیسم و حتی از دیکراسی واقعی و پایدار نمیتوان نام برد، و اما کارهای "پاسداری" مانند رسیدگی به بیچارگان و بچه های سرراهی، بررسی امر خواربار و غیره نمیتوانند به شکل راضی کننده ای درآیند، تا زمانیکه زنهای حق مساوی با مرد را نه تنها بر روی کاغذ، بلکه در عمل هم به دست نیاورده باشند. (آوریل ۱۹۱۷)

از نوشته ها در باره تجدید نظر در پروگرام حزب

... اساسنامهی جمهوری دیکراتیک روسیه باید تضمین نماید:

... آموزش همگانی و پلیتکنیک (یعنی اطلاعات علمی و تئوریک در همه رشته های پایه ای تولید) مجانی و اجباری برای همه کودکان از هر دو جنس تا سن شانزده سالگی، ارتب و لذت یک میان آموزش و کار مفید اجتماعی کودکان. حزب میباید:

... قدغن کردن کارزنها در واحدهای صنعتی، آنجائیکه این کار خاصیت ناسالمی برای ساختن جسمی زن دارد. قدغن کردن کار شب برای زنهای، تأمین تعطیل با دریافت مزد همیشگی، هشت هفته پیش و هشت هفته پس از زایمان و مجانی بودن دارو درمان برای این زنهای.

... ایجاد شیرخوارگاهها و مهد کودک در کارخانه ها و دیگر سازمانهاییکه زن استفاده میکنند برای نوزادان و کودکان خردسال و همچنین اختصاص دادن محلی که مادران بتوانند در آنجا شیر بدهند، هر کارگری که کودکش را شیر میدهد، دست کم باید نیمساعت وقت در فاصلههایی که بیش از سه ساعت طول نکشند، در اختیار داشته باشد و باید به این مادرها در روز یکبار (سرکار) خوراک داد و بیش از شش ساعت هم در روز نباید کار بکنند. (آوریل، مه ۱۹۱۷)

آیا بلشویکها قدرت را در دست نگاه خواهند داشت؟

ما اپورتونیست نیستیم، خیالپرداز نیستیم، ما میدانیم که هر فعله و یا هر آشپز زنی نمیتواند فوری در امر ادارهی یک کشور شرکت نماید. در این مورد ما با کادتها هم عقیده میباشیم. همچنین با برشکوسکا یا (Brecht-Kovskaia) و تزرتلی (Tsereteli)، اما آنچه که ما را از این همشهرها

۱- کادتها، حزب دیکرات - مشروطه، رهبر بورژوازی آزاد بخواه و سلطنت طلب روسیه. اعضا آن را نمایندگان بورژوازی، مالکین و روشنفکران تشکیل میدادند و در ۱۹۰۵ به وجود آمد.

متمایز میسازد این است که ما میخواهیم این ارزیابی از پیشتر شده را فوری به در بیاندازم که گویا تنها کارمندان ثروتمند و پاپنکه از خانواده‌ی ثروتمند هستند که میتوانند کسوری را اداره نمایند و کارهای هر روزی و جاری را انجام دهند. ما مصرانه میخواهیم که کارگران آگاه، سربازها به آموزش اداره‌ی کشور دست یابند و فورا' اما فورا' بدون تأخیر میخواهیم که همه‌ی زحمتکشان و همه‌ی مردم بی چیز در این آموزش شرکت نمایند.

ما میدانیم که کادتها هم موافقت دارند که به مردم اصول دمکراسی آموخته شود. خانهای اعضا حزب کادتها هم موافق میباشند که برنامه‌ی بر روی بهترین الگوی فرانسوی و انگلیسی و سخنرانیهای سیاسی درباره‌ی تساوی حقوق زن برای خدمتگاران خود اجرا نمایند و در اولین گرد هم آئی و یا کنسرت هم در جلوی هزارها نفر روی صحنه‌ی سخنرانی ماچ و بوسه‌ی همگانی ترتیب داده خواهد شد. سخنران زن حزب کادتها برشکوسکا یا (Brech-Kovska) را خواهد بوسید و برشکوسکا با وزیر پیشین تزلتی (Tesereteli) را و مردم حقشناسر همه‌ی طور عینی خواهند دانست که آزادی، برابری و برادری جمهوریخواهان چیست؟^{۱۰} (سپتامبر - اکتبر ۱۹۱۷)

از سخنرانی در نخستین کنفرانس کارگران زن روسیه در روز ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸

«انقلاب سوسیالیستی نمیتواند عملی بشود، اگر قسمت بزرگی از زحمتکشان زن در آن سهم قابل توجهی نداشته باشند. در همه‌ی کشورهای تمدن، حتی در جلاوفتاده‌ترین آنها، وضع زنان آنگونه است که به درستی میتوان آنها را بردگان خانگی نامید. هیچ کشور سرما به داری وجود ندارد و اگر هم آزادترین جمهوریها باشد که در آن زنان از حقوق مساوی به طور کامل و تمام برخوردار باشند. وظیفه‌ی جمهوری شوراها در نخستین گام این است که هر نوع محدودیتی را درباره‌ی حقوق زنان ملغی سازد. وضع زنان تا کنون آنچنان مانده است که آنها نمیتوان به بردگی تشبیه کرد. زن در زیر بار کارخانه له شده است و از این وضع تنها سوسیالیزم میتواند او را رهائی بخشد و تنها آن زمان که ما سازمانهای کوچک اقتصادی را برجیدیم و سازمانهای بزرگ مشترک و بهره برداری مشترک از زمین را ایجاد کردیم زن به طور کامل رها و آزاد خواهد شد. اینکار دشوار است، اما هنگامیکه کمیته‌های دهقانان بی چیز تشکیل میشود، انقلاب سوسیالیستی هم تقویت میگردد.»

تنها امروز است که نداشتن بخش توده‌ی مردم در درده متشکل میشود و در اینجا، در این سازمان - های دهقانی بی چیز است که سوسیالیزم زیربنای استواری به دست خواهد آورد. در گذشته خیلی پیش آمده که شهر انقلابی میگردد و پسران آن ده به دنبال آن میرفت. انقلاب امروزی بر روی ده تکیه دارد و نیرومندی و اهمیت آن از همینجا است. تجربه‌ی همه‌ی نهضت‌های آزادی نشان میدهد که موقعیت انقلاب وابسته به بزرگی تعداد زنان شرکت کننده دارد. قدرت شوراها همه آنچه را که باید بکند، مینماید، تازن به طور مستقل به کار پروتاریائی و سوسیالیستی خود بپردازد.^{۱۱}

قدرت شوراها و وضع زن

وضع زن به طور اخص و روشن فرق دمکراسی بورژوائی و دمکراسی سوسیالیستی را نشان میدهد و خصوصا به طور محسوس و عینی پاسخگوی پرسشی است که شده.

در یک جمهوری بورژوائی (یعنی آنجائیکه مالکیت خصوصی زمین، کارخانه‌ها، کارگاهها، سهامها و غیره... وجود دارد) هر اندازه هم که دمکراتیک باشد، زن از برابری کامل در هیچ جای دنیا، در هیچ کشوری، حتی جلاوفتاده‌ترین آنها برخوردار نیست و این امر در حالی است که بهر از صد ویست و پنج سال از انقلاب بزرگ فرانسه گذشته است. (انقلاب دمکراتیک بورژوائی)

دمکراسی بورژوازی در گفتار برابری و آزادی را وعده میدهد، اما در عمل زنان که نیم بشریت اند در هیچ جا، در هیچ جمهوری بورژوازی حتی جلوفتاده ترین آنها برابری قانونی با مرد را به دست نیاورده اند و در هیچ جا از قید مبهمیت و یوغ مرد ها رهائی نیافته اند.

دمکراسی بورژوازی، دمکراسی جمله های پرطمطراق، کلمات رسمی و نوید های گنده گنده، شعار های زیبای آزادی و برابری میباشد. همه ی این گفته ها پوسنی است برای اسارت و نابرابری زن، بردگی و نابرابری زحمتکشان و استثمار شدگان.

دمکراسی شوروی و یا سوسیالیستی این جملات پرطمطراق و دروغین را به زیر پا میاندازد و علیه دوروییهای دمکراتها، مالکین بزرگ، سرمایه داران، دهقانان سیر، که با فروش زیادی گندمشان بسه کارگران گرسنه در بازار سیاه خودشان را چاق و چله نگاه میدارند، جنگی بی امان اعلام میکند.

سرنگون باد این دروغ ننگین! هرگز "برابری" میان ستم دیده و ستمگر، استثمار شده و استثمارگر نبوده، نیست و نخواهد بود، "آزادی" حقیقی نبوده و نیست و نخواهد بود، تا آن زمان که زن از بند امتیازاتی که قانون به مرد داده است آزاد نشود، تا اینکه کارگر از یوغ سرمایه داری آزاد نگردد، تا اینکه دهقانان زحمتکار از یوغ سرمایه داران، مالکین بزرگ و بازرگانان کردن گلفت آزاد نگردند.

بگذاریم دروغ پردازها، دوروها، احمقها و کورها، بورژواها و هواداران شان مردم را با جملهرداژک در اطراف آزادی به طور مبهم، برابری به طور مبهم و دمکراسی به طور مبهم گول بزنند.

ما به کارگران و دهقانان میگوئیم: روند را از روی این دورنگوها بکنید، چشمان این کورها را باز نمائید و از آنها بپرسید:

برابری کدام جنس با کدامین جنس؟

برابری کدام ملت با کدامین ملت؟

برابری کدام طبقه با کدامین طبقه؟

آزادی نسبت به کدام یوغ و یا یوغ کدام طبقه؟ آزادی برای کدام طبقه؟

آنکه از سیاست، دمکراسی، آزادی، برابری، سوسیالیسم میگوید، بی آنکه این پرسشها را مطرح نماید بی آنکه آنها را در ردیف نخست قرار دهد، بی آنکه علیه کوششهاییکه برای پوئاندن آنها، پنهان کردن آنها، بی ضرر نشان دادن آنها میشود، مبارزه ننماید، بدترین دشمن زحمتکشان است، گرگی است در لباس میش، درنده ترین خصم کارگران و دهقانان، نوکر مالکین بزرگ، تزارها و سرمایه داران است.

در طی دو سال در یکی از عقب افتاده ترین کشورهای اروپا، قدرت شوها برای آزادی زن، برای برابری او با جنس "قوی" بیشتر از آن کرد که همه ی جمهوریهای دمکراتیک پیشرفته و روشن دنیا، در طی بیش از ۱۳۰ سال نموده اند.

آموزش، فرهنگ، تمدن، آزادی، همه ی این واژه های قلبه در همه ی جمهوریهای بورژوازی، سرمایه داری، با قوانینی پیوند دارند که برای پستی آنها نامی نیست و پلیدی آنها تهوع آور است و خشونت آنها ددمنش، و بر نابرابری زن و قوانین ازدواج و طلاق، نابرابری بچه های بیرون از ازدواج با بچه های رسمی، امتیازات مردان، پست کردن و توهین به زنها، صحنه میگذارد.

یوغ سرمایه داری، ستم (مالکیت خصوصی و مقدس)، زورگویی و حماقت خود بورژوازی، حرص و طمع صاحبکار کوچک، اینها است آن چیزهاییکه مانع میشوند، که جمهوریهای بورژوازی، حتی دمکراتیک ترین آنها دست به ترکیب این قوانین پست و نفرت آور بزنند.

جمهوری شوروی، جمهوری کارگران و دهقانان با ویران کردن ساختن دروغ و دوروشی بورژوازی از بی تا سقف همه ی این قوانین را با یک ضربه جارو کرده است. (نوامبر ۱۹۱۹)

وظایف بیشتر کارگری زن در جمهوری شوراهای

سخنرانی ایکه در چهارمین کنفرانس زنان کارگر غیرحزبی در مسکو در ۲۲ سپتامبر ۱۹۱۹ ایراد شده است.

میخواهم چند کلمه ای درباره‌ی وظایف کلی نهضت کارگری زن در جمهوری شوراهای بگویم. چه در باره‌ی آن وظایفی که مربوط به گذر تا سوسیالیسم به طور کلی است و چه آن وظایفی که امروز در ردیف نخست قرار دارند و به طور اخص فوری میباشند.

رفقا! از همان روز نخست، قدرت شوراهای مسئله‌ی وضع زن را مطرح کرده است. وظیفه‌ی هر دولت کارگری که رو به سوسیالیسم می‌رود، به نظر من در دو شکل جلوه می‌نماید. نخستین قسمت این وظیفه به نسبت آسان و ساده است و آن مربوط به قوانین کهنه است که زن را در مقامی پست نسبت به مرد قرار داده اند. مدت‌هاست که نمایندگان همه‌ی نهضت‌های آزاد پیش از اینها در روسیه و این نه تنها چندین ده سال، بلکه صد، هارز در برمیگردد. خواسته اند که این قوانین کهنه طغی کردند، وضع زن برابر با مرد بشود، اما هیچیک از دولت‌های دمکراتیک اروپائی و هیچیک از پیشروترین جمهوری‌های دمکراتیک نتوانسته اند آنها را صلی سازند، زیرا آنجا که سرمایه داری حکومت می‌نماید، آنجا که مالکیت خصوصی زمین، و کارخانه‌ها وجود دارد، آنجا که قدرت سرمایه پابرجا است، این مردان هستند که امتیازات را خواهند داشت. در روسیه اینکار صلی نشد مگر برای اینکه در آنجا روز ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ قدرت شوراهای، قدرت کارگران برپا گردید. از همان آغاز قدرت شوراهای برای خود این وظیفه را تعیین نمود که قدرت کارگران مخالف هرگونه استتاری باید باشد. و باز برای خود این هدف را قرار داد که هر نوع امکان بهره‌کشی از زحمتکشان را به توسط مالکین بزرگ و سرمایه داران از میان بردارد، و به حاکمیت سرمایه پایان دهد، و قدرت شوروی کوشش کرده است که ترتیبی بدهد که زحمتکشان زندگی خود را بدون مالکیت خصوصی زمین، و مالکیت خصوصی کارخانه‌ها تنظیم نمایند، بدون این مالکیت خصوصی که در همه جا در دنیا، حتی آنجا که آزادی سیاسی کامل حکمفرماست، حتی در دمکراتیکترین جمهوری‌ها، عملاً زحمتکشان را به نهید سنی و بردگی مزدوری کشانده و زن را در برابر برده نموده است. قدرت شوراهای، چون قدرت زحمتکشان است از همان ماه‌های نخست موجودیتش در قوانین مربوط به زن چرخش قاطعی به وجود آورد. از قوانینی که در روسیه حکوم به بردگی میگردند، کوچکترین اثری در جمهوری‌های شوروی باقی نمانده. من به ویژه از قوانینی میگویم که بالاخص از زیر دست بودن زن بهره‌کشی می‌نمودند، و او را در موقعیتی نابرابر، و اکثراً هم موهن قرار میدادند، مانند قوانین درباره‌ی طلاق و کودکان خارج از ازدواج، درباره‌ی حق زن که بتواند از پدر کودک دادخواهی بنماید و بخواهد که او نیازمندیهای کودک را برآورده سازد. بالاخص در این زمینه است که قوانین بورژوائی و باید این را گفت، حتی در جلو افتاده‌ترین آنها از وضع نابسامان زن استفاده کرده، برای اینکه او را در موقعیتی پست که رسمی هم کرده اند، قرار دهند، و او را تحقیر نمایند، و بالاخص در این زمینه است که قدرت شوراهای همه‌ی قوانین کهنه، نادرست و غیرقابل تحمل برای نمایندگان توده‌های کارگر را از میان برداشته و اثری از آنها باقی نگذاشته است و امروز ما میتوانیم با در نظر گرفتن هیچ اغراقی بگویم که کشور در دنیا وجود ندارد، به استثناء روسیه شوروی که در آنجا برابری کامل حقوقی برای زن وجود داشته باشد، که در آنجا زن در موقعیتی موهن قرار نگرفته باشد، موقعیتی که به خصوص در زندگی هر روزی و زندگی خانوادگی محسوس می‌شود. این بود یکی از وظایف اولیه ما یکی از مهمترین آنها. ما توجه داریم که با وجود اینکه برابری در همه‌ی جمهوری‌های دمکراتیک اعلام شده است، اما در حقیقت مدنی آنها، در قوانینشان که حقوق زن را تعیین می‌نماید، در آنچه که مربوط به مقام او در خانواده

است، در آنچه که مربوط به طلاق است، ما در هر آن می بینیم که زن برابر با مرد نیست، که او توهین شده است و ما میگوئیم این زیرها گذاشتن دمکراسی است به ضرر مستعد پدگان. قدرت سووی دمکراسی را بیشتر از هر کشور دیگر، حتی جلاوفا تا، تهن آنها عطفی ساخته است، زیرا نگذاشته است در هیچیک از قوانینش کوچکترین اشاره ای به نابرابری زن وجود داشته باشد. من تکرار می‌کنم: هیچ کشوری، هیچ مجموعه قوانین دمکراتیک، نمی از آنچه را که قدرت سوراها از همان ما ههای آغاز وجود در نمود کرده است.

روشن است که قوانین به تنهایی کافی نیستند، و ما هم خود را اصلا با دادن احکامی ساده محو شوند نگاه نمی‌داریم، اما در باره قانون گذاری، ما همه آنچه را که میبایستی کرد، تا وضع زن برابر با مرد باشد، نموده ایم و به درستی می‌توانیم از اینکار فخر بنمائیم. مقام زن در روسیه سووی امروز از نقطه نظر جلاوفا تا ده ترین کشورها ایده آل است، اما عقیده می‌مانیم است که این تازه يك آغاز است. زن که بار کارخانه را بردوش دارد، هنوز در موقعیتی نامناسب قرار دارد، برای اینکه بتوان او را کاملا آزاد کرد و بتوان او را واقعا با مرد برابر نمود، باید اقتصاد اشتراکی شود و زن در کار تولید همگانی دست داشته باشد، آنگاه موقعیت زن برابر با موقعیت مرد خواهد شد.

هر روشن است که موضوع در این نیست که از نقطه نظر محصول کار و زحمت کشیده شده و با طول مدت و شرایط کار، زن برابر با مرد بشود. این مهم است که زن به مناسبت وضع اقتصاد پیش‌زیر فشار قرار نگیرد. نگاه همه میدانند که اگر هم برابری کامل باشد گرفتاری و فشار بر روی زن در هر صورت وجود دارد، زیرا همه بارخانه بر روی دوش او است. این پرداختن به کارخانه اکثرا برای زن کاری است بدون محصول، بی اندازه دشوار و سنگین، رنجی است بی اندازه پست و حقیر که در آن چیزی نیست که به پیشرفت فکری زن کمک نماید.

ما که دنبال يك ایده آل سوسیالیستی هستیم، ما که می‌خواهیم برای عطفی شدن کامل سوسیالیسم مبارزه نمائیم، در اینجا میدان گسترده ای در اختیار زنان است. ما اکنون خود را خیلی جدی آماده می‌سازیم که زمین را برای ساختن سوسیالیسم پاک نمائیم، و اما خود ساختن در اجتماع سوسیالیستی آغاز نخواهد شد، مگر آن زمان که ما برابری کامل را برای زن به دست آورده باشیم، آنگاه ما خواهیم توانست به این کار دست بزنیم، تازه با همراهی زن آزاد شده از کارهای پست، خرف‌کننده و بی‌محصول و اینکار سالها و سالهای زیادی برای ما کافی خواهد بود و البته نمیتواند نتایج فوری به بار بیاورد و اثر برق آسانی هم نخواهد داشت.

ما سازمانهای نمونه ایجاد خواهیم کرد. غذاخوریها، شیرخوارگاهها، برای اینکه زن از کارهای خانه داری رهائی یابد و به خصوص این کار برعهدهی خود زنان است که چنین سازمانهایی برپا سازند باید پذیرفت که امروز در روسیه از این سازمانها که زن را یاری کنند تا از شرایط "بردهی خانوادگی" بیرون بیاید، کم است. تعداد آنها بسیار ناچیز است و شرایطی که اکنون جمهوری سووی در آن قرار دارد، شرایط نظامی، وضع رساندن خواربار که رفقا مشروحا در اینجا در باره آن سخن گفته اند، موانعی هستند در امر اجرای اینکارها، اما با همه این احوال باید گفت که این سازمانها که زن را از برقمیت بردهی خانگی رهائی میبخشند، در هر جا که کمترین امکان وجود داشته، پدیدار شده اند. ما میگوئیم که آزاد شدن کارگران کار خود کارگران باید باشد و درست به همین شکل آزاد شدن کارگران زن کار خود آنها است. این خود آنها میباشند که باید در فکر گسترش این سازمانها باشند و این فعالیت زنان، در گرونی کامل وضعی رانه برای آنها در اجتماع سرمایه داری درست شده بود، در بردارد.

در اجتماع کسپنه‌ی سرمایه داری برای شرکت در سیاست میبایستی آمادگی خاصی داشت و به همین مناسبت شرکت زنان در زندگی سیاسی ناچیز بود، حتی در کشورهای سرمایه داری که خیلی آزاد و پیشرو بودند. وظیفه‌ی ما این است که سیاست را در دسترس هر زن زحمتکش قرار دهیم. از همان دقیقه‌ای که مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها لغو شده است و قدرت مالکین بزرگ سرمایه داری بر انداخته شده، وظایف سیاسی برای توده‌های زحمتکش و زنان زحمتکش آسانتر و روشن‌تر میگردد و کاملاً در دسترس همگان قرار میگیرند. در اجتماع سرمایه داری زن از لحاظ قانون در مقامی پائین‌تر است چنانکه شرکت در زندگی سیاسی، به مراتب کمتر از مرد است، برای اینکه این وضع تغییر یابد، قدرت زحمتکشان لازم میباشد، آنگاه اساسی سیاسی مربوط به آن چیزهایی میشود که مستقیماً با سرنوشت خود زحمتکشان پیوند دارد و در اینجا موضوع شرکت کارگر زن لازم است. نه تنها زن عضو حزب و آگاه، بلکه زنان غیر حزبی و نا آگاهترین آنها هم. در اینجا قدرت شوراهای میدان گسترده‌ای برای فعالیت به کارگران زن داده است.

مبارزه برای ما علیه نیروهای دشمن روسیه شوروی که با آن می‌جنگند، بی اندازه سخت بوده است. برای ما این مبارزه دشوار بود هم از نقطه نظر نظامی علیه این نیروها، بلکه به جنگ با قدرت کارگران سرخاسته اند و هم از نقطه نظر رساندن خواربار علیه سو استفاده چیان، زیرا شماره افراد و تعداد زحمتکشانی که خود را وقف کمک به ما کرده اند، کافی نیست و روی این نقشه برای قدرت شوراهای هیچ چیز با ارزشتر از کمک توده‌ی کارگران زن که عضو حزب نیستند، نمیشد. آنها باید بدانند که شاید در اجتماع بورژوازی گذشته برای شرکت در زندگی سیاسی آمادگی خاصی لازم بود، چیزیکه در دسترس زن - ما قرار نداشت، اما فعالیت سیاسی در جمهوری شوروی برای خود این وظیفه‌ی اساسی را برگزیده است. مبارزه علیه مالکین بزرگ و سرمایه داران، مبارزه برای از میان برداشتن استعمار و از همین رو است که یک فعالیت پرگسترش سیاسی، در اختیار کارگران زن در جمهوری شوروی قرار دارد و این فعالیت کلکی است که زن به مناسبت استعدادی که در اثر سازمان دادن دارد، به مرد مینماید.

مانه تنها به یک کار سازمانی، در مقیاس عظیمی نیاز داریم، بلکه ما نیازمند به کار سازمان دادن در کوچکترین مقیاس هم هستیم، تا زنها هم بتوانند کار بکنند. زن میتواند در دوران جنگ هم کار کند، هنگامیکه باید به ارتش کمک رساند و در میان سربازان کار تبلیغاتی نمود. در همه‌ی این چیزها زن باید نقش فعالی داشته باشد، تا ارتش سرخ بتواند ببیند که مراقب او میباشد و از آن پرستاری مینماید. زن باز میتواند در رشته‌های زیر کار کند، رساندن خواربار، تقسیم آن و بهبود بخشیدن به تغذیه‌ی عمومی در از یاد غذاخورها که اکنون در پتروگراد به طور گسترده‌ای سازمان داده شده است. اینها هستند میدانهاییکه فعالیت کارگر زن ارزش واقعی خود را از نقطه نظر سازمان دادن نمایان خواهد کرد. شرکت زن بازم برای ایجاد سازمانهای بزرگ آزمایشی و نگاهبانی از آنها لازم است. وی شرکت‌دهنده‌ی زیادی زحمتکش زن نمیتوان چنین چیزی را عملی ساخت. و کارگران زن برای انجام وظیفه‌ی زمین بسیار خوب هستند؛ زیرا نظر داشتن تقسیم خواربار و تنظیم بهتر آن، این وظیفه در خور یک کارگر زن است که عضو حزب نیست، و در همین حال عملی ساختن این وظیفه، بیش از هر چیز اجتماع سوسیالیستی را تقویت میکند. قدرت شوراهای که مالکیت خصوصی زمین را لغو نموده و تقریباً مالکیت خصوصی کارخانه‌ها و کارگاهها را کاملاً از میان برداشته است، این هدف را دارد که زحمتکشان، نه تنها آنها بلکه عضو حزب هستند، بلکه آنها بلکه عضو حزب هم نیستند، چه زن و چه مرد، در امر ساختن اقتصاد شرکت نمایند. این کار که از طرف قدرت شوراهای به راه انداخته شده، نمیتواند پییرفت نماید، مگر اینکه به جای صدها زن، میلیونها و میلیونها زن در سراسر روسیه در این کار شرکت نمایند و آن زمان است که زحمتکشان ثابت نموده اند که میتوانند بدون مالکین بزرگ و سرمایه داران زندگی کنند و اقتصاد را اداره نمایند و آنگاه

است که ساختن سوسیالیستی آنقدر در روسیه ریشه دوانده که دیگر جمهوری شوروی از هیچ دشمن خارجی و داخلی واهمه نخواهد داشت.^{۱۰}

برای روز بین‌المللی کارگران زن

حتی در برابری ظاهری (برابری در برابر قانون، برابری سیر با گرسنه، دارا و ندار) سرمایه‌داری نمیتواند منطقی باشد و یکی از تظاهرات رسوای این بی‌منطقی تساوی زن و مرد است. هیچ دولت بورژوازی هراندازه جلوفرفته، جمهوریخواه و دمکرات باشد، برابری کامل حقوق زن و مرد را نپذیرفته است. جمهوری شوروی روسیه برعکس با یک ضریب همه‌ی آثار قانونی فروپایگی زن را بی‌استثنا جاروب کرده است و برابری زن را فوری از نقطه نظر قانون تضمین نموده است.

میکویند موقعیت قانونی زن بیشتر از هرچیز توصیف‌کننده‌ی درجه‌ی فرهنگی میباشد. در این گفته هسته‌ی صفتی از راستی وجود دارد. از این نقطه نظر تشهاد یکتا شهری پرولتاریا، تشهاد دولت سوسیالیستی میتواند به عالیترین مدارج فرهنگی دست یابد و آنها را به دست آورده است. و از این جهت جنبش جدید نهضت کارگری زنانه که از نیرومندی بیسابقه‌ی برخوردار است، از بی‌ریزی و پایدار شدن نخستین جمهوری شوروی جدائی ناپذیر است و به موازات آن پیوستگی به انترناسیونال کمونیستی دارد. همیشه موضوع بر سر کسانی پیش می‌آید که سرمایه‌داری آنها را مستقیماً و یا غیرمستقیم به طور کلی و با جزئی، مورد فشار قرار داده است، جمهوری شوروی است و تنها این رژیم است که برای آنها دمکراسی را تضمین مینماید. شرایط زندگی طبقه‌ی کارگر و دهقانان بی‌چیز، به طور روشن این را ثابت مینمایند و همچنین شرایط زندگی زن، اما رژیم شوروی آخرین مبارزه‌ی قاطع است برای حذف طبقات و برای برابری اقتصادی و اجتماعی. اگر دمکراسی حتی اگر به ستم‌پدگان سرمایه‌داری و حتی به زن، جنس ستکش تقدیم بشود، برای ما کافی نیست.

نهضت کارگری زن قانع به یک برابری ظاهری نیست و این نهضت وظیفه‌ی اصلی خود را مبارزه برای تساوی اقتصادی و اجتماعی زن قرار داده است. شرکت دادن زن در کار بخش اجتماعی، بیسرون کشیدن او از بردگی در خانه، آزاد کردن او از یوغ خرف‌کننده‌ی ابدی و بی‌تغییر آسپرخانه و اتاق بچه، این است وظیفه‌ی اصلی!

این مبارزه طولانی خواهد بود و نیازمند به یک تغییر اساسی در ساختن اجتماعی و سن می‌باشد اما این مبارزه با پیروزی کامل سوسیالیسم پایان خواهد یافت.^{۱۱} (مارس ۱۹۲۰)

به کارگران زن

رفقا! انتخابات برای شورای مسکو شاهد استحکام حزب کمونیست در میان طبقه‌ی کارگر است. کارگران زن باید بیشتر از این در انتخابات شرکت نمایند. قدرت شوروی نخستین و تنها قدرتی است در سراسر جهان که همه‌ی قوانین پوسیدگی بورژوازی، قوانین ننگینی که بر فروپایگی قانونی زن و مزایای مرد، به خصوص در ظمرو ازدواج و روابط با بچه صحه می‌گذارد، لغو نموده است. در سراسر جهان قدرت شوروی با عنوان قدرت زحمتکش، نخستین و تنها قدرتی است که همه‌ی امتیازات وابسته به مالکیت را و مزایای مرد را در حقوق خانوادگی که هنوز در همه‌ی جمهوریهای بورژوازی حتی دمکراتیک ترین آنها وجود دارد، لغو نموده است.

آنجا شکی مالکین بزرگ، سرمایه‌داران و بازرگانان وجود دارند، برابری میان زن و مرد حتی در برابر قانون نمیتواند وجود داشته باشد. در آنجا شکی مالکین بزرگ، سرمایه‌داران و بازرگانان وجود ندارند، در آنجا شکی قدرت زحمتکش

زندگی نورا بدون این استعمارگران مسازد، برابری زن و مرد در برابر قانون وجود دارد، اما این کافی نیست. برابری در برابر قانون هنوز برابری در زندگی نیست. باید که کارگر زن برابری را با کارگر مرد، نه تنها در برابر قانون، بلکه در زندگی هم به دست بیاورد، و برای رسیدن به این هدف باید که کارگران زن سهمی هرچه بزرگتر در اداره‌ی سازمانهای عمومی و دولت داشته باشند. زنها خیلی زود، در همین اداره کردن امور، تعلیمات لازم را فرا خواهند گرفت و به پای مردان خواهند رسید، پس هر چه می‌توانید بیشتر نمایندگی زن برای شورا انتخاب کنید چه کمونیست و چه غیر حزبی، این اهمیت ندارد. اگر کارگر زنی فهمیده، شرافتند و آگاه در کار، عضو حزب نباشد، او را برای شورای مسکو انتخاب نکنید.

باید در شورای مسکو عده‌ی کارگر زن زیادتر باشند! باید پروتاریای مسکو ثابت کند، که آماده است هر نوع اقدامی بنماید و هر کاری را که گدازه مبارزه علیه نابرابری و علیه تحقیر بورژوازی نسبت به زن است تا پیروزی دنبال خواهد کرد.

پروتاریا نمیتواند به طور کامل خود را آزاد نماید، بدون اینکه آزادی کامل برای زنان را به دست بیاورد.

پوز بین المللی زحمتکشان زن

نمیتوان توده‌ها را در زندگی سیاسی شرکت داد بدون اینکه زنان به سوی آن کشیده بشوند، زیرا در رژیم سرمایه داری، زن نیمی از بشریت، دو بار استعمار میشود. کارگر زن و زن روستایی به توسط سرمایه داری زیر فشار قرار گرفته اند و حتی در جمهوریهای بورژوازی و در دمکرات‌ترین آنها: اولاً زنان از همه‌ی حقوق برخوردار نیستند، زیرا قانون برای آنها تساوی با مرد را قائل نشده است، دوم و این بسیار مهم است، زنان در "کاربردگی در خانه" محدود شده اند و آنها بردگان خانوادگی میباشند که پست‌ترین، بی‌نتیجه‌ترین، سخت‌ترین و خرف‌کننده‌ترین کارها، یعنی کار خانه و به طور کلی همه‌ی وظایف مربوط به خانواده بر روی دوش آنها گذاشته شده است.

انقلاب بوشکی شوروی، ریشه‌های این ستم و این نابرابری زنان را از بیخ میکند و تا آن اندازه عمیق که تاکنون هیچ انقلابی و هیچ حزبی در دنیا جرأت نکرده است که چنین کند. نزد مادر روسیه شوروی هیچگونه اثری از نابرابری زنان نسبت به مردان در برابر قانون وجود ندارد. رژیم شوروی به طور کامل نابرابری ناهنجار، پست و ریاکار را در قوانین زناشویی و خانوادگی و نابرابری مربوط به کودکان را حذف نموده است و این تنها قدم نخستین در راه آزادی زن است. در هیچ کشور بورژوازی حتی دمکرات‌ترین جمهوریها، جرأت نکرده اند که این قدم نخستین را بردارند، جرأت نکرده اند، زیرا از "مالکیت خصوصی بسیار مقدس" میترسند.

قدم دوم و اساسی تر حذف مالکیت خصوصی زمین و کارخانه‌ها بوده است، این و تنها همین است که راه را برای آزادی کامل و حقیقی زن از "بردگی در خانه" باز مینماید، زیرا در پرتو این اقدام اقتصاد بزرگ همگانی جایگزین اقتصاد فردی و خانگی شده است.

این تغییر و این گذر دشواری است، زیرا باید ریشه دارترین آداب را (که در واقع نمودار بربریت و بسیار هم مهیب میباشند)، اما هر روزی، طادی و خیلی عمیق شده اند، زیر و رو کرد، اما این تغییر آغاز شده، به حرکت درآمده و دیگر مأدر راه نو قدم گذاشته ایم.

در این روز بین المللی کارگران زن، تعداد بیشتری از جمعیتهای کارگران زن از همه‌ی کشورهای جهان به روسیه شوروی ناسد باش خواهند گفت و درود خواهند فرستاد، به روسیه شوروی که دست به يك اقدام بسیار دشوار و مهیذ داشت، اقدامی بزرگ و جهانی برای آزادی حقیقی. (مارس ۱۹۲۱)

پیام به کنفرانس شعب زنانه خلفهای شرفی در مناطق و جمهوریهای شوروی

"با تأسف زیاد کاری بسیار فوری مانع شده است که در نئرانسما شرکت نعایم. سلام گرم مسرا بپذیرید، آرزو مندم که در کار خود موفق باشید به خصوص در راه تهیهی لنگره روسیه، برای زنان شرفی که عضو نمیشوند که اگر اینکار خوب آماده شود و خوب به پایان برسد بدون شك میتواند نقش بسیار بزرگی در آگاه کردن و سازمان دادن زنان سرو داشته باشد." (آوریل ۱۹۲۱)

ابتکار بزرگ

"به وضع زن توجه کنید، هیچ حزب دمکراتیک در جهان، در هیچ جمهوری بورژوازی، هر اندازه هم که جلو افتاده باشد در طی دهها سال آن کاری را که مادرین باره در همان سال اول به دست گرفتن قدرت عملی نموده ایم، نکرده است. مابیه راستی از ریشه و بن این قوانین هست را در باره ی نا-برابری زن، موانع در باره ی طلاق و آیین فرومایه ی آن، به رسمیت نشناختن کودک خارج از ازدواج، به دنبال پدرگشتن و غیره را از میان برداشته ایم. قوانینی که بقایای آن در همه ی کشورهای بورژوازی و سرمایه داری بسیار زیاد است. ما هزاران بار این حق را داریم که به آنچه که در اینباره نموده ایم سرافراز باشیم، اما هرچه بیشتر میدان را از آلودگیهای قوانین کهنه و سازمانهای بورژوازی میروسم باز برای ما روشنتر میشود که این کارها رویدن نخستین است و نه خود ساختن اصلی."

زن با وجود همه ی قوانین آزادپیشخبربرده ی خانگی باقی مانده است، زیرا همه ی کارهای کوچک خانگی او را از پا میافکنند، او را تحقیر و خفه میسازند و او را به اتاق بچه و آشپزخانه زنجیر میکنند و نیروی او در یک کار بی محصول، عصبانی کننده، هست، حرف کننده و خرد کننده از دست میرود. آزادی واقعی زن، کمونیسم واقعی، آنگاه آغاز خواهد شد که مبارزه ی توده ها (به رهبری پرولتاریا صاحب قدرت) علیه این اقتصاد کوچک خانوادگی آغاز شود. بایبتر است گفته شود آنگاه که این اقتصاد کوچک به طور کامل و همه جانبه در یک اقتصاد بزرگ سوسیالیستی ذوب شود."

آیا در عمل مابیه اندازه ی کافی در فکر حل این مسئله میانشیم؟ مسئله ایکه از نقطه نظر شورویک برای هیچ کمونیستی قابل بحث نیست! آیا مابیه اندازه ی کافی از جوانه های کوچک کمونیسم که هم اکنون در این زمینه سربرون زده اند، پاسداری میانشیم؟ باز بار دیگر نه و نه! غذاخورهای عمومی، شمسر خوارگا هها، بافچه های کودکان نمونه هائی از این جوانه ها میباشند. وسایلی ساده، طادی که از هر زرق و برق و طمطراق و تشریفات طاری میباشند، وسایلیکه در حقیقت میتوانند زن را آزاد نمایند و نابرابری او را نسبت به مرد در امر تولید اجتماعی و زندگی همگانی کمتر ساخته و بعداً از میان بردارند این وسایل چیز تازه ای نیستند. سرمایه داری بزرگ آنها را به وجود آورده است. (همانگونه که به طور کلی همه ی شرایط مادی سوسیالیزم را به وجود آورده است)، اما هنگام سلطه ی او اینها اولاً بسیار کم بودند، دوم چیزیکه به خصوص مهم است این سازمانها یا هدف تجارتی برپا شده بودند یعنی یکی از بدترین اشکل سوداگری، نفع جویی، دروغ و قلب سازی یا به عبارت دیگر یکی از (بندبازهای خیمه یی بورژوازی) بودند و به حق هم این سازمانها مورد کینه و تحقیر نخبه طبقه کارگر بوده اند."

جای شك نیست که تعداد این سازمانها در نزد ماحیلی زیادتر است و محتوی آنها دارد تغییر میکند. جای شك نیست که در میان کارگران زن و زنان روستائی خیلی بیشتر از آنچه که ما میدانیم سازمان دهندگان برجسته وجود دارند و همچنین کسانیکه با شرکت دادن هرچه بیشتر هواداران و ذینفعان، صلا میتوانند چیزها را تنظیم نمایند، بدون آنکه زیاد بگویند، زیاد این دروآن در برزند، دعوا کنند و وراجی در باره ی نقشه و شکل کار و غیره بنمایند. پدیدهاییکه روشنفکران و تازه کمونیستها

پس بدین طریق جمهوری به هیچ درد نمیخورد، آزادی طلاق به درد نمیخورد، دمکراسی به درد نمیخورد، آزادی ملتها برای تعیین سرنوشت خود به درد نمیخورد، اما مارکسیستها! آنها میدانند که دمکراسی فشار طبقاتی را از میان برنمیدارد و تنها مبارزه طبقاتی را روشن تر، گسترده تر، آشکارتر و متخمرتر مینماید. هر اندازه که آزادی طلاق کاملتر باشد، برای زن بدیهیتر خواهد شد که سرچشمه ی "بردگی خانه" بودن او، سرمایه داری است و نه نبودن حق. هر اندازه که رژیم دمکراتیکتر باشد، به همان نسبت برای کارگران بدیهی تر خواهد بود که مبدأ درد، سرمایه داری است و نه نبودن حق. به همان اندازه که تساوی حقوق میان ملتها کاملتر باشد (و کامل نخواهد بود، مگر با این حق و آزادی که بتوانند جدا بشوند) به همان اندازه برای کارگران ملت مورد فشار روشن تر خواهد بود که همه چیز وابسته به سرمایه داری است و نه وابسته به نبودن حق، و دیگر چیزها هم به همین منوال.

سراسر دمکراسی عبارت است از اعلام و به کار بستن "حقوق" که در رژیم سرمایه داری به دشواری عملی میشود و اگر هم بشود با شرایطی، اما بدون این اعلام و بدون اینکه مبارزه برای حق، فوری و بدون تأخیر آغاز نشود، بدون اینکه توده ها برای چنین مبارزه ای تربیت نشوند، سوسیالیزم غیرممکن است.

لنین همانند مارکس بر بند و یاری جنسی را محکم مینماید. یکبار در آغاز سال ۱۹۱۵ در
پنجوجهی جنگ امپریالیستی در دو نامه که به اینس آرماند (Ines Armand)^۱ نوشته است و بار دوم
در ۱۹۲۰ در گفتگوشیکه با کلارا ستکین (Klara Zetkin) داشته است.

لنین هرگز به هیچ موضوعی که با زندگی پرولتاریاستکی داشتگیه، با بی توجهی نمیگریسته است. یکی از رفقای زن عضو حزب بلشویک "اینس آرماند" نثره ای برای لنین میفرستد، نثره ای که برای کارگران زن تهیه شده بود، و در آنجا از "آزادی در عشق" دفاع میکرده است. لنین این گفته را از نقطه نظر طبقاتی تجزیه و تحلیل مینماید و میگوید: "عشق آزاد" یک خواست بورژوازی است و جای آن در نثره ای که برای کارگران زن نوشته شده، نیست. آزادی در عشق را زنهای بورژوازی میخواهند، زیرا آنها از نتایج جدی یک عشق شانه خالی مینمایند، میخواهند همچون "مردان جوان" زندگی نمایند و از داشتن بچه خود را رهائی ببخشند، و بتوانند کلاه سر طرف بگذارند، نباید آنگونه که "اینس آرماند" مینماید، ازدواج بدون عشق را در برابر عشق آزاد، عشق آتشین گذاشت، بلکه باید در برابر ازدواج بی عشق، آنچنانکه در بورژوازی رسم است، ازدواج پرولتاریائی با عشق را قرارداد.^۲

لنین باز در گفتگوی خود با کلارا ستکین نظریاتی مشابه این را ابراز میدارد. او عقیده یهاشان هرزه را که عشق را به پایه ی یک ارضا^۳ طبیعی پائین میآورند، منفور میداند. این عیاشان مانند "موسه" تاجر فرانسوی، میگویند: "پهاله هر چه میخواهد باشد، اصل مست شدن است" و لنین متذکر میشود، که بعضی از جوانان در باره ی "روابط جنسی" با تظاهر، مدعی شوریهائی هستند که آنها را "انقلابی" و "کمونیست" میخوانند. شوریهائی که بورژوازی خیلی بهش از آنها به کار برده است به کار بستن این شوریهها اجتماع را مبدل به یک قاحشه خانه خواهد کرد.

لنین با شدت طبعی "شوری یک پهاله ی آب" قیام مینماید و میگوید:

البته تشنگی باید رفع شود، اما آیا یک انسان طبیعی خود را در کوچه به روی شکم میاندازد تا بتواند یک جرعه از گودال کثیف بنوشد؟ و حتی آیا میتواند از پهاله ای بنوشد که لبه هایش با دهان دهان آلوده شده است؟^۴ (از دفتر یادداشتهای کلارا ستکین، از کتاب زن و کمونیسم)

۱ - اینس آرماند عضو حزب بلشویک که همانند لنین در دوران جنگ امپریالیستی در سهوس زندگی میکند

به طور دائم با آنها دست به گریبان می‌باشند، اما ما آنگونه که باید از این جوانه های زندگی نوپرستار
نمینمائیم.

به بورژوازی بنگرید، ببینید با چه مهارتی تبلیغات خود را برای آنچه که برای او لازم است به کسار
میاندازد، ببینید چگونه سازمانهای نمونه^{۱۰} به نظر سرمایه داری، در میلیونها ورقه از روزنامه‌هایشان
مورد ستایش قرار میگیرند و چگونه میتوانند از يك سازمان نمونه‌ی بورژوازی موعوع سربلندی برای ملت
بسازند. نسیات ما اصلا و یا تقریبا هیچ‌به‌اینکار میپردازند که بهترین غذا حوریها یا سیر حوار-
کاهها را ترمیم نمایند و هر روز با فشاری کنند که بعضی از آنها به صورت سازمانهای نمونه در بیابند،
از آنها توصیف کنند و با تشریح جزئیات توصیح بدهند که با آنها تاجه اندازه نیروی انسانی صرفه‌جویی
میشود. وجه آسایشی برای ذینفعان در بردارند، چقدر محصول صرفه‌جویی میشود و تاجه اندازه به
آزادی زن از "بردگی خانه" کمک مینمایند و چقدر شرایط بهداشت بهتر میشود. همه‌ی اینها با یک
کار کمونیستی نمونه به دست می‌آید. نتایجی که میتوان به دست آورد. و باز هم میتوان سراسر اجتماع
و همه‌ی زحمتکشان را از آنها برخوردار نمود.^{۱۱} (ژوئن ۱۹۱۹)

استخراج از يك کاریکار تهر مارکسیسم و درباره‌ی اقتصاد امپریالیستی

درباره‌ی طلاق

"طلاق" نمونه‌ایست که به روشنی نشان میدهد که نمیتوان دمکرات و سوسیالیست بود بی آنکه
فوری حق کامل آزادی طلاق را خواهان بود، زیرا نبودن این آزادی در واقع شکل عالی ستمی است
که بر جنس‌ستمدیده، یعنی زن وارد می‌آید و به راستی مهم این موضوع برای کسی دشوار نخواهد بود
که با خواستن حق طلاق برای همه‌ی زنان منظور این نیست که آنها را دعوت بنمائیم که هرگز را بکنند.^{۱۲}
پ کیوسکی P. Kievoski "جواب میدهد"

"این حق چه معنایی خواهد داشت" (منظور حق به طلاق) "اگر در چنین مواردی" (یعنی
هنگامیکه زن میخواهد از شوهرش جدا بشود) "زن قادر به به کار بردن این حق نخواهد بود، هنگامیکه
علی سدن اینکار بسته به اراده‌ی افراد دیگری باشد و یا بدتر از آن هنگامیکه وابسته به اراده‌ی
خواستگاران این زن باشد؟ آیا ماکوشش خواهیم که چنین حقی را اعلام بداریم؟ نه! البته که نه!"
این اعتراض و استدلال نشان دهنده‌ی عدم درک کامل روابط میان دمکراسی به طور کلی و سرمایه
- داری میباشد. آنچه که در رژیم سرمایه داری عادی است، نه به صورت پدیده های جدا، بلکه به
صورت پدیده‌ی مشخص‌کننده‌ی این رژیم، شرایطیکه اجازه نمیدهند که طبقات ستمکش حقوق دمکراتیک
خود را علی سازند، زیرا جنس‌ستمدیده در رژیم سرمایه داری، حال هرگونه که سیستم دمکراتیک آن
باشد، یک "برده‌ی خانگی" میماند که در اتاق خواب کودکان، در آشپزخانه زندانی شده است.

انتخاب قصات مردمی و کارمندان از خود، آموزگاران و معلمین از خود و غیره ۰۰۰ هم در رژیم
سرمایه اکثر علی نمیتواند بشود به دلیل اینکه در رژیم سرمایه داری، کارگران و دهقانان زیر فشار
اقتصادی زندگی مینمایند.

همین وضع برای جمهوری دمکراتیک هم صادق است. برنامه‌ی ما این را به نام "قدرت مطلقه‌ی
همه‌ی مردم" اعلام میدارد، با اینکه همه‌ی سوسیال دمکراتها به خوبی میدانند که سرانجام دمکراترین
جمهوریها در رژیم سرمایه داری، فاسد شدن کارمندان به دست بورژوازی و به وجود آمدن اتحادی
میان دولت و سرمایه داران و سفته بازان است، تنها آن کسانیکه اصلا قادر به فکر کردن نیستند و یا
اصلا از مارکسیسم اطلاعی ندارند، میتوانند به نتایج زیر برسند.

اخیراً پنجمین کنگره بین الطلی مبارزه علیه فحشا^۱ در لندن پایان یافت.

این کنگره یک گردهم آئی بود از شاهزاده خانها، کنتسها، کسپشهای پایه اول، پره کاتولیک و چسه پروتستان، خاخامها و کارمندان پلیس و نیکوکاران بورژوازی از همه شکل و همه جور و چقدر ناها رهای رسمی و مهمانیهای مجلل به این مناسبت ترتیب داده شد، چقدر سخنرانیهای پر طمطراق در باره ی ضرر و رسوائی فحشا ایراد گردید.

نمایندگان بورژوازی کنگره، این مردم ظریف و لطیف، خواهان چه وسایلی برای مبارزه بودند؟ دو وسیله بیشتر از هر چیز: مذهب و پلیس! چنین به نظر میرسد که آنها این دو وسیله برای مبارزه علیه فحشا خوب و مطمئن میباشند. بنا به آنچه که مخبر روزنامه ی "فولکس سیتونگ" (Volkszeitung) لایپزیک در لندن مینویسد: یک نماینده ی انگلیسی فخر میکند که او به پارلمان پیشنهاد کرده است که "دلان عشق" را تشبیه بدنی بنمایند. و این است یک قهرمان "متعدن مبارزه علیه فحشا" آنگونه که امروز به کار بسته میشود.

یک خانم کانادائی از اینکه "پلیس زن و پلیس زنهای سقوط کرده را زیر نظر دارند، بسیار شادمان بود، اما در باره ی ازدیاد دستمزد کارگران زن گفته است که اینها کارشان بیشتر از این ارزش ندارد! یک کشیش پروتستان آلمانی، ماتریالیسم معاصر را که بیشتر از پیش در میان مردم راه پیدا کرده و به "عشق آزاد" کمک میکند، به باد ناسزا گرفته است.

هنگامیکه نماینده ی اتریشی (Hertner) "هرتر" کوشش مینماید که طل اجتماعی فحشا، فقر و بی چیزی خانواده های کارگری و استثمار کار بچه ها و شرایط غیر قابل تحمل خانه هایشان و غیره را مطرح سازد، کنگره با فریادهای مخالف خود ناطق را وادار به سکوت نموده است. در عوض در گروههای نمایندگان، چیزهای بسیار با تقوی و طمطراقی گفته میشود است؛ مثلاً هنگامیکه امپراتور آلمان به بازدید یک زایشگاه برلن میرود، حلقه های ازدواج به انگشت مادرانیکه (کودکان خارج ازدواج) داشته اند، مینمایند تا اینکه خاطر این شخصیت بزرگ از دیدن این مادرهای بی شوهر رنجه نشود. از همین نمونه میتوان قضاوت کرد که چه ریاکاری نفرت انگیز بورژوازی در این کنگره های بورژوازی امپانی حکمفرما است. این بند بازان نیکوکاری و پلیس که برایشان بینوائی و فقر باعث مسخره است، در هم جمع میشوند تا علیه فحشا مبارزه نمایند، کاریکه به طور مشخص از طرف همین بورژوازی و اریستوکراسی نگاهداری میشود. (لنین، پنجمین کنگره بین الطلی مبارزه علیه فحشا، از رابوچایا، برادوا، ۱۲/۱۳ ژوئیه ۱۹۱۳ از کتاب زن و کمونیسم)

بقیه از صفحه ی قبل

و میخواست نشریه ای در باره ی روابط میان زن و مرد بنویسد و متن آنرا به لنین میدهد. لنین دوستی و بی جدی خواست او را در باره ی "عشق آزاد" محکوم مینماید و آنرا یک نظریه ی بورژوازی میدانند. ۲- کلارا ستکین (۱۸۵۵-۱۹۳۳) شخصیت برجسته ی نهضت کارگری آلمان و بین الطلی، یکی از پایه گذاران حزب کمونیست آلمان. در سومین کنگره ی انترناسیونال کمونیستی به عضویت هیئت اجرایی آن انتخاب گردید و شعبه ی زنهارا اداره میکرد. از ۱۹۲۴ ریاست دائمی هیئت اجرایی سازمان بین الطلی برای کمک و رسیدگی به مبارزین انقلاب به عهده ی او بود.

جنگ امپریالیستی و زنها (لنین)

به آن کسی که میگوید تئوری ما از زندگی جدا است، ما هردو پیش آمد را در تاریخ جهانی تذکر میدهم. نقش تراستها و کارخانها در روسیه از طرف دیگر. کارپوزووی این است که تراستها را گسترش دهد، زنها و کودکان را در کارخانها انباشته نماید تا آنها را رنج بدهند، از راه به درکنند و آنها را محکوم به سباهترین فقر نمایند. ما چنین گسترشی را نمیخواهیم و از آنها پشتیبانی نمیکنیم، ما طبقه آن مبارزین را میپسندیم، اما ما چگونه مبارزه میکنیم؟ ما میدانیم که تراستها و کارخانها در کارخانه عملی است متری، ما نمیخواهیم به عقب برگردیم مثلاً به کارگاههای دستی، به سرمایه داری قبل از دوران انحصارها، به کارخان در خانه. باید به پیشرفت. از میان تراستها و چیزهای دیگر گذشت و خیلی دورتر از آنها روسوسیا لیزه رفت. هرکس که این طرز برخورد تکامل معنی را در نظر نمیگیرد، میتواند البته با تخیلات لازم آنرا به وضع نفوذ نظامیگری امروزی در خلق تطبیق دهد. امروز، بورژوازی امپریالیستی نه تنها همه مردم را با روحیه نظامیگری بازمیآورد، بلکه با جوانان هم چنین میکند. فردا شاید دست به این بزنند که زنان را هم در این جریان بکشد. در این باره باید بگوئیم چه بهتر، خوب است عجله ننمایند، هراندازه این کار سرعتر میشود، ما زودتر به قیام مسلحانه سرمایه داری خواهیم رسید. چگونه سوسیال دموکراتها، اگر نمونه کمون را به خاطر بیاورند، میتوانند از این نظامیگری جوانان بپهراسند؟ این يك تئوری خارج از زندگی نیست. اینها رویانمیا شنید، بلکه واقعیات هستند و به راستی جای بسیار آسف خواهد بود، اگر سوسیال دموکراتها با همه واقعیات اقتصاد و سیاسی به این موضوع اعتقاد نداشته باشند که در دوران امپریالیستی و جنگهای امپریالیستی تکرار چنین پیش آمدهائی غیر قابل احتراز است. يك شاهد بورژوازی کمون در ماه مه ۱۸۷۱ در يك روزنامه انگلیسی چنین مینویسد:

"اگر ملت فرانسه را تنها زنان تشکیل میدادند چه ملت مخوفی میبود." در دوران کمون زنان و کودکان سیزده ساله پایه های مردان جنگ کردند و در جنگهای آتیه برای برانداختن بورژوازی غیر از این نمیتواند باشد. زنان پرولتاریائی مسلماً شاهد بجز حرکتی نخواهند بود هنگامیکه ببینند بورژوازی که خیلی خوب مسلح شده است به روی کارگران بی سلاح و یا بد مسلح شده تیراندازی مینماید. آنها همانند سال ۱۸۷۱ دست به سلاح خواهند برد و از همه این ملتها که در فشار روترس به سر میبرند، اما بهتر است گفته شود، از جنبش کارگری امروزی که به دست اصلاح طلبان دولتها از همپاشیده شده است، بدون شک برآورد، اما مسلماً يك اتحاد بین المللی ملتهای مخوف یعنی پرولتاریای انقلابی به وجود خواهد آمد. امروز کار نظامیگری در همه شئون زندگی اجتماعی رسوخ کرد تا ست. امپریالیسم یعنی مبارزه بی امان قدرتها بزرگ، برای تقسیم و تقسیمات زه جهان و به همین دلیل است که مسلماً به نظامیگری همه کشورها، حتی بیطرفها و کوچکها منجر خواهد شد. طبقه این وضع زنان پرولتاریا چه خواهند کرد؟ آیا به این قانع خواهند شد که هر جنگی را و هر آن چیزی که مربوط به جنگ است لمنت کنند و تقاضای خلع سلاح بنمایند؟ هرگز زنان طبقه زحمتکش که واقعا انقلابی هستند قانع به چنین نقش شرم آوری نخواهند بود آنها به پسرهایشان خواهند گفت: "به زودی تو دیگر مردی خواهی بود، به توفنکی نخواهند داد، آنرا بگیر و حرفه جنگ را خوب بیاموز، برای پرولترها این دانش ضروری است، نه برای اینکه روه برادرانت، کارگران کشور - های دیگر تیراندازی بکنی، آنگونه که در جنگ امروزی عمل مینمایند و آنگونه که خائنین به سوسیالیسم به توصیه مینمایند، بلکه برای اینکه طبقه بورژوازی کشور خودت بجنگی تا به استعفاء فقر و جنگها خاتمه بدی و اینکار تنها با آرزوها و رویاهای بی آزار عملی نمیشود، بلکه تنها با پیروزی بورژوازی و خلع سلاح کردن او میسر است."

(لنین. در باره ی شمعار خلع سلاح، دسامبر ۱۹۱۶، از کتاب زن و کمونیسم)

از سخنرانی کلارا ستکین در سال ۱۹۱۶ در کنفرانس حزبی

۰۰۰ زنان و دختران بورژوازی کوچک هر روز بیشتر از خانه به اجتماع رانده میشوند تا بتوانند زندگی خود را تأمین نمایند، هم از نقطه نظر زنان هر روزی و هم برای به دست آوردن معلومات بیشتر؛ علی‌سُدن این خواست يك تضاد جالب را میان زنان و مردان بورژوازی متوسط و روشنفکران به وجود آورده است. رقابت زنان در راه یافتن به مناغل آزاد، در واقع محرک مقاومت مردان طبقه خواست بورژوازی حقوق زن است. ۰۰۰ این نبرد رقابتی، زنان این قشر را وادار مینماید که حقوق سیاسی برای خود بخواهند. ۰۰۰ در این جریان به چشم میخورد که دیگر زن از عروسک بودن و در خانه‌ی عروسکها زندگی

کردن خسته شده است. او میخواهد سهم به سزائی در پیشرفت فرهنگی عصر خود داشته باشد. اما وضع زن پرولتاریائی چنین است که نیازمندیهای استعمار وابسته به سرمایه داری همیشه در پی این است که ارزشان ترین نیروی کار را به دست بیاورد و بودن زن این خواست را برآورده کرده است. از این راه زن پرولتاریائی هم در چرخ زندگی اقتصادی امروزی کشیده شده است. زن پرولتاریائی در نتیجه، استقلال خود را به دست آورده است، اما آیا به راستی چنین است؟ او این استقلال را به بهای گرانی به دست آورده و هم اکنون صلا نفعی از آن نمبرد.

۰۰۰ در گذشته سروری مرد بر زن به مناسبت روابط انسانی محبت آمیز بود، اما میان کارگر و کارفرما، تنها يك رابطه‌ی تجاری برقرار است. زن پرولتاریائی استقلال اقتصادی را به دست آورده است اما او نه به عنوان انسان، و نه به عنوان زن این امکان را ندارد که شخصیت خود را شکوفان سازد. به این دلیل مبارزه‌ی آزادخواهانه‌ی زنان پرولتاریائی نمیتواند مانند زنان بورژوازی يك مبارزه طبقه مردانشان باشد، برعکس این مبارزه ای است که او با مرد طبقه‌ی خود طبقه سرمایه داری مینماید. دست در دست مردان هم طبقه اش زن پرولتاریائی طبقه اجتماع سرمایه داری مبارزه میکند.

تبلیغات و کار در میان زنان دشوار و خسته کننده است و فداکاری بسیار و از خود گذشتگی فراوان میخواهد. ۰۰۰ اما این فداکاری‌ها بی اجر نخواهد ماند و باید هم‌چنین گذشتهای را کرد. کشاندن توده‌ی بزرگ زنان پرولتاریائی در نبرد آزادخواهانه‌ی پرولتاریائی یکی از شرایط پرمیزی اصل سوسیالیسم است تا اینکه بتوان اجتماع سوسیالیستی را ساخت.

— در کپنهاگ در سال ۱۹۱۰ کنفرانس زنان همزمان با کنفرانس بین‌المللی سوسیالیستی برپا گردید. در این کنفرانس پیشنهاد کلارا ستکین پذیرفته شد.

“با در نظر گرفتن رشد آگاهی سیاسی اتحادیه‌های کارگری پرولتاریا در هر کشوری، زنان سوسیالیست در هر کشوری، باید هر سال “روز زن” را برپا سازند که هدف آن در درجه‌ی اول تبلیغات و مبارزه در راه گرفتن حق انتخابات برای زنان باشد. با مقیاس دهد سوسیالیستی باید این خواست را در مجموع روابطش با همی مسائل مربوط به زن توضیح داد و روشن کرد. “روز زن” باید خاصیت بین‌المللی داشته باشد و با دلسوزی تهیه شود.”

این دعوت کلارا ستکین به اندازه‌ی در زنان جهان تأثیر داشت و آن چنان جهانی را به وجود آورد که امروز سراسر جهان را در بر گرفته است و “روز بین‌المللی زن” یکی از اعماق بزرگ کشورهای سوسیالیستی است و برای دیگر زنان جهان روز تشدید مبارزه و همبستگی شده است.

(از کتاب کلارا ستکین، نوشته‌ی لویزه دورنمان (Luise Dornemann) چاپ لایپزیک)

رفیق لنین بیشتر از یکبار با من در باره‌ی موضوع زن صحبت کرده است و روشن بود که او نهضت زن را بسیار مهم میدانست، نهضتی که قسمتی از نهضت توده‌ای است و به اندازه‌ای مهم است که در بعضی شرایط بختر تعیین کنند، هی آن میباشد و باز روشن است که برای او برابری کامل زن يك اصل اساسی میباشد که برای هر کمونیستی قابل انکار نیست.

نخستین صحبت طولانی ما در اینباره در پائیز سال ۱۹۲۰ در دفتر او در کرملین صورت گرفت.

لنین چنین گفت:

" ما باید حتماً يك نهضت نیرومند بین الطلی بر پایه‌ی تئوری روشن به وجود بیاوریم. بدون تئوری مارکسیستی نمیتوان کار خوبی انجام داد، این روشن است و باید ما کمونیستها در باره‌ی این موضوع اصولان را بدون اینکه آلاچی به آنها وارد شود، حفظ نمائیم."

— من تحسین و شگفتی خود را نسبت به زنان روس برای آنچه که در انقلاب کرده بودند و آنچه که امروز برای دفاع و پیشرفت آن مینمایند، ابراز داشتم. لنین با لبخندی پاسخ داد:

درست است، و خیلی خوب است. در پتروگراد، در اینجاد رفسکو، در شهرها و مراکز صنعتی که دورتر هستند، زنان پرولتر، روش بسیار ارجمندی در انقلاب داشتند، بدون آنها امروز نمیشدیم و با احتمال پیروزی کم میبود. این است نظر من، چه شجاعتها که نکردند، چقدر هنوز امروز هم اینها شهادت نشان مدهند، تصور کنید که چه اندازه این زنان رنج میکشند و با گذشت هستند، اما با همه‌ی اینها ایستادگی مینمایند، ایستادگی میکنند برای اینکه میخواهند از شوراها دفاع نمایند، بله کارگران زن ما شگفت‌انگیز و قابل تحسین میباشند. آنها در خور احترام و تحسین و محبت هستند. به طور کلی باید اذعان کرد که حتی خانمهای "کادت" در پتروگراد در مبارزه طبعاً ما شجاعت را از شاگردان مدارس نظامی بودند.

درست است، در حزب ما زنهای مطمئن، باهوش و بسیار پرکار داره‌یو آنها میتوانند مقامات عالی شوراها را، کمیته‌های اجرایی و کمیته‌های خلقی را اشغال نمایند. خیلی از آنها شب و روز در میان توده‌ی پرولتاریائی و دهقانی یا در آرتسرخ کار میکنند. این برای ما بسیار با ارزش است، برای همه زنان دنیا هم اهمیت دارد، زیرا این نمودار قابلیت زنان و ارزش فوق العاده‌ای که کار آنها برای اجتماع دارد، میباشد.

اولین دیکتاتور پرولتاریائی راه را به راستی برای يك برابری حقوقی کامل زنان باز مینماید و پیش از آنها، کتاب و نشریات بهتر داوره‌های نادرست را نسبت به زن ریشه کن میازد. با همه‌ی اینها در هنوز يك نهضت بین الطلی کمونیستی زن نداریم و باید به هر قیمتی شده آنها ایجاد نمائیم. ما باید فوراً برای ایجاد آن دست به کار بشویم، بدون این نهضت کار بین المللی ما و احزاب وابسته به آن هرگز کامل نخواهد بود. - حالیکه کار انقلابی باید به حد اعلا خوب انجام شود.

(از نشریه‌ی ولنین در باره‌ی نقش زن در اجتماع به زبان فرانسه)

آژانس پرس-نویستی ۱۹۷۲ مسکو

آژانس پرس-نویستی

گفته‌هایی چند از کلارا ستکین

" امپریالیسم يك پدیده‌ی تاریخی است که به خصوص مقاومت سرسخت زنان پرولتاریائی را برمی‌انگیزد."

گزارش کوتاه در باره زندگی زنان در کشورهای سوسیالیستی و نمونه هایی از زندگی زنان در کشورهای سرمایه داری

اکنون خوب است که از وضع زن در کشور سوسیالیستی بیشتر مطلع شویم و بدانیم که از سال ۱۹۱۷ سال انقلاب بزرگ سوسیالیستی در شوروی تا به امروز که باز سوسیالیزم در خیلی از کشورها پیروز شده زن چگونه زندگی میکند و از چه حقوقی برخوردار است و آیا قوانین وضع شده در زندگی هر روزی هم به کار برده میشود؟ و هم نگاهی به وضع زن در یکی دو کشور سرمایه داری با "دمکراسیهای جاسو افتاده" بیاکنیم. چه خوب است اگر در آغاز نامه یک آمریکائی در اینجا نقل شود. از پراودا ۱۷ ماه مه ۱۹۷۶.

حقیقت را به ما بگوئید

یکی از مجلات هفتگی نیویورک به نام "نیوز دی" نامه‌ی یکی از خوانندگان خود را به نام "س. زنمن" که دانشگاه محلی خود را در رشته‌ی تاریخ و فرهنگ روسی به پایان رسانده است، منتشر نموده است. در نامه‌ی خود "س. زنمن" که مسافرتی به اتحاد جماهیر شوروی کرده است، ابراز ناخشنودی نموده و مینویسد که مطبوعات ایالات متحده‌ی آمریکا واقعیت زندگی اتحاد شوروی را آنگونه که بایسد منعکس نمی‌سازند و او مینویسد:

"آقایان خبرنگاران آمریکائی بهتر است که حقیقت را به ما بگوئید. در باره‌ی کشوری که به تنهایی و در طی دو نسل انسانی موفق شده است که خود را از عقب افتادگی، بیسوادی و پشداوریهایی کهنه‌ی قرون گذشته رهائی بخشد، بهتر است که برای ما در باره‌ی بهداشت عمومی مجانی، در باره‌ی آموزش عالی مجانی و در باره‌ی شهرهای زیبا و تمیز شوروی بگوئید، شهرهایی که آثار بی نظیر هنر اسلاوی در آنها با یک دنیا عشق نگاهداری شده و پس از حراجهای جنگ دوم جهانی نوسازی شده اند. برای ما تعریف کنید که چگونه در شوروی کتابفروشیها پراز خریدار است و از علاقه مردم به هنر بگوئید و صفهای بزرگی را که در برابر موزه ها و تئاترها ایستاده اند، توصیف نمایید. بهتر است برای ما از کودکان خوشبخت شوروی بگوئید که با طلاقی زیاد به تماشای تابلوها در موزه ها میگردانند و بالاخره خوب است که برای مردم آمریکا در باره‌ی وسایل حمل و نقل دسته جمعی، بی خطر و تمیز شهرهای شوروی بگوئید. اختلاف نظرهای سیاسی بین ما و شوروی هر اندازه باشد ما باید یاد بگیریم با احترام از شوروی صحبت بداریم و حق او را بشناسیم. کشوریکدر خیلی از زمینه ها ما به طور شرم آوری از آن عقب افتاده ایم."

اکنون خوب است که به گفتن حقایق پرداخته شود و گویا از هر چیز ارقام و آمار، میباشند.

در اتحاد جماهیر شوروی ۴۰۰۰۰۰ (چهارصد هزار زن) پژوهش در علوم مختلف را به عهده دارند. ۲۰۰۰۰ نفر از آنها عضو آکادمیها میباشند و عضو وابسته‌ی آکادمی علوم، و استاد هستند. ۸۰۰۰۰ نفر از آنها به درجات عالی دانشگاهی رسیده اند.

همه‌ی آن کسانی که در شوروی کار میکنند، زن هستند.

در شوراهای نمایندگان کارگران، ۶۱ درصد نمایندگان، زن هستند و زنان نیمی از نمایندگان شورای مسکو را تشکیل میدهند.

۳۱ درصد کرسیهای نمایندگی شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی را زنان اشغال کرده اند، یعنی ۶۱۳ نفر. یادگار نصرالمنیا نماینده‌ی ازبکستان، رئیس شورای عالی این جمهوری است و با بسه گفته‌ی دیگر مقام ریاست جمهوری ازبکستان را دارد.

در جمهوریهای شوروی ۲۸ زن مقام وزارت دارند . اکثریت این نمایندگان کارگر و زنان روستایی میباشند .

- ۲۲/۳ درصد قصاتی که منتخب مردم میباشند ، زن هستند .

در اتحاد جماهیر شوروی برای آسایش و آزادی زن ، ۱۲/۵ میلیون و نیم بچه به مهد کودک و به باغچه‌ی اطفال سپرده شده اند و در برنامه‌ی فعلی ۲ میلیون جای تازه در نظر گرفته شده است که در دست ساختمان میباشند .

- در اتحاد جماهیر شوروی $\frac{۳}{۴}$ پزشکان زن هستند و بیش از ۱۴۲ هزار زن متخصص بیماری زنان و کودکان وجود دارند .

۱۵ هزار زن در اتحاد جماهیر شوروی عضو اتحادیه های هنری میباشند ، موسیقی دانان ، نقاشان ، فیلمبرداران ، معماران و روزنامه نگاران

نخستین و یگانه زنی که در سراسر جهان فنانورد شد "والنتینا ترشکوا" میباشد که نه تنها نمودار بیباکی و شهامت یک زن است ، بلکه نمودار امکانات بی مرزی است که دولت اتحاد جماهیر شوروی در اختیار زن گذاشته است . در سال ۱۹۷۵ در شوروی $\frac{۱}{۵}$ (دو پنجم) پژوهشگرکنندگان علمی زن بودند . $\frac{۳}{۴}$ آموزگاران و دبیران زن هستند . $\frac{۱}{۳}$ مهندسان در اتحاد جماهیر شوروی زن میباشند و $\frac{۱}{۴}$ همه ی مدیران مدارس هم زن هستند .

و آنچه که برای ما ایرانیان بسیار با اهمیت میباشد و میتوان از آن سرمشق گرفت زندگی زنان در جمهوریهای شرقی اتحاد جماهیر شوروی میباشد و اکنون چند نمونه از وضع زنان این نقاط در اختیار خوانندگان گذاشته میشود :

- پس از انقلاب اکثر هنگامیکه برای بیری زن را در همه ی شئون اجتماع از طرف دولت جوان سوسیالیستی اعلام نمودند ، در کشورهای شرقی با عکس العمل شدیدی روبرو گردید . در کشورهای آسیای میانه که بسیار عقب افتاده بودند و در خرافات و جهل عمیقی به سر میبردند ، ناگهان از اینکه زن برده ، زن ناقص العقل ، زن کنیز مرد و تنها به وجود آورنده و پرستار بچه ، مساوی با مرد شده است ، خشم اکثریت مردان را برانگیخت . در این میان مالکین و ملاها که به نام مذهب و اسلام پشتیبان آنها بودند نفرت بسیار بزرگ و هولناکی داشتند و اینک چند پشیمانی برای نمونه آورده میشود .

یکی از اولین دخترانیکه قربانی گردید " سلیمانوا " از شهر سمرقند بود . او را هنگامیکه میخواست به کنگره‌ی شوراهای ازبکستان در سال ۱۹۲۵ برود ، کشتند . دو ماه پس از او زن جوانی از ترکمنستان به نام "آنا جمال" شهید شد . او عضویت حزب بلشویک را پذیرفته بود و زنهارا به سوادآموزی دعوت میکرد و از رفتار زشت و زننده ای که بازنها میشد ، پرده دری می نمود . مثلا او میگفت : با وجود قانونی که گذشته هنوز دختر در ترکمنستان خرید و فروش میشود و فلان آدم دخترش را در برابر دو حروار گندم ، دو شتر ، سه تخته پارچه فروخته است و این دختر بیش از ده سال بیشتر ندارد ، و خواستگارا و ۱۷ ساله است . آتش خشم و غضب نسبت به این زن بالا گرفت و او را متهم کردند که جادوگر است و سازمان زنان سازمان شیطانی و نجسی است و غیره و روزی نعره آنا جمال را در حالیکه ۲۴ صریه چاقوبه بدن او زده بودند پدید کردند . دختر او را هم زخمی نموده و شوهرش را به قصد کشت زده بودند .

شدت این مبارزه به اندازه ای بود که در سال ۱۹۲۸ در ازبکستان ۲۶۰ زن را با دزدیده ویا کشته بودند . در موزه‌ی تاریخ سمرقند عکس زن زیبای جوانی دیده میشود . او هنرپیشه بود و شوهرش او را کشته است ، زیرا این زن به خود اجازه داده بود که به روی صحنه بیاید .

دو هنرپیشه‌ی تئاتر تاجیک نیز به همین شکل از پای درآمدند . یکی از آنها را پدر و مادر کشته

بودند و بدن او را تکه تکه کرده و در کیسه‌هایی نموده و در کف خانه خاک کرده بودند. دخترها و زنهای زیادی فریانی شدند و گاه به فجیعترین شکلی بعضی از آنها را زنده زنده در تنهای صحرا خاک کردند. با همه این فتنارها، زنان جمهوریهای آسیای میانه که امیدوار به یک زندگی انسانی شده بودند و از پشتیبانی دولت اتحاد جماهیر شوروی برخوردار بودند، آن‌ها اندک موفق شدند. در ۱۲ اکتبر ۱۹۲۵ چهارده کارگر زن ترکمن کارخانه‌ی پارچه بافی جمهوری سوسیالیستی ترکمنستان، نامه‌ای به همه‌ی خواهران خود می‌نویسند و از آنها می‌خواهند که " مبارزه‌ی قاطعی علیه آداب و رسوم فئودالی را دنبال نمایند."

با وجود این زنان پیشرفت کرده بودند چنانکه در همین سال نخستین زن تراکتوریست در روستا دیده شد و سال بعد از آن ۲۷ دختر تراکتوریست مشغول کار شده بودند. تقسیم اراضی، نقره مهمی در پیشرفت زنان داشت و با ایجاد روستاهای کلخوزی آداب پدرشاهی دیگر از میان رفتند. اینک گزارشی از ازبکستان که ۱۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت آن است. در سال ۱۹۲۷ شش دختر در دانشگاه سمرقند اسم نویسی کرده‌اند اما امروز ۹۰۰/۰۰۰ زن در کار کشاورزی فعالیت می‌نمایند. ۵۰/۰۰۰ نفر در بخشهای صنایع، وسایط نظیبه و ساختمان و ۲۱۰/۰۰۰ نفر در آموزش و پرورش، بهداشت و فرهنگ کار میکنند. از ۱۵۰۰۰ نفر پزشک و کمک پزشک در ازبکستان ۶۱ درصد آنها زن هستند و آموزگاران و دبیران ۵۹۰/۰۰۰ نفر می‌باشند یعنی ۴۲ درصد از جمع کل. در ازبکستان برای هر ۱۰۰۰۰ نفر ۲۲ پزشک و ۱۰۰ تختخواب در بیمارستان وجود دارد. ۱۵۰۰ نفر مقام ریاست و سر مهندس سازمانهای صنعتی را دارا می‌باشند. ۱۶۵/۰۰۰ دختر جوان دانشنامه‌ی دانشگاهی در دست دارند و ۶۶ هزار نفر زن مهندس و تکنیسین درجه اول می‌باشند. ۲۰/۰۰۰ زن مقام استادی در دانشکده‌ها و سازمانهای فرهنگی این جمهوری را دارند. ۲۴ درصد نمایندگان منتخب به شوراهای محلی زن هستند. زنان دانشمند مانند خواهران عارفانسا که یکی استاد بیولوژی و دیگری ژئوفیزیسین است نادر نیستند و میتوان از متخصصین نسیمی عبدالرسولوا و جنابایا نام برد. پیشرفتهای زنان در قزاقستان، تاجیکستان و قرقیزستان بهمان اندازه با ارزش می‌باشند. در مجموع ۲/۲۰۰/۰۰۰ نفر از جمعیت کل در تاجیکستان ۲۷ درصد مجموع کارگران و کارمندان زن می‌باشند. ۵۰ درصد کارگران واحدهای کشاورزی، ۷۵ درصد کارمندان بهداشت عمومی زن هستند (برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر ۹۵ تختخواب در بیمارستان و ۱۷ پزشک وجود دارد. بیش از ۵۰۰۰ نفرین پزشک و بیش از ۱۲۰۰۰ نفر آموزگار و دبیر زن وجود دارد. یک سوم شورای عالی جمهوری تاجیکستان شوروی زن هستند یعنی ۹۹ نفر نماینده و یکی از آنها معاون ریاست جمهوری است و ۱۲ زن تاجیک جزو هیئت نمایندگی تاجیکستان در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی می‌باشند. در قزاقستان هم وضع پیشرفت زنان بسیار جالب است. ۷۰ درصد کادر آموزش و ۸۴ درصد کادر بهداشتی زن هستند و برای سیزده میلیون جمعیت هفده هزار و صد پزشک زن وجود دارد و با به عبارت دیگر ۷۰ درصد پزشکان و ۹۴۰۰۰ آموزگار و دبیر با ۶۸ درصد مجموع کل دبیران و آموزگاران زن هستند. پیش از انقلاب بزرگ اکتبر در قرقیزی همانند دیگر قسمتهای آسیای میانه موجودی نبود که از بی حقی به پای زن برسد چنانکه این گفته آنرا نشان میدهد:

" دروغز به وجود آوردن توکاش سنگی را می‌زائیدم، دست کم سنگ به درد ساختن میخورد، اما تو؟ با این گفته قدم نورسیده را اگر دختر میبود، نادباش میگفتند."

تنها کار پیگیر و دنیوی حزب کمونیست بود که توانست به این دختران و این زنان حق به زندگی ببخشد و قدم آنها را در خانواده ها مبارک سازد. خوب است زندگی يك زن به عنوان نمونه نقل شود. "گلزارا سلیمانوا" در خانواده ای فقیر پایه عرصه وجود گذاشته است و به طهر قطع اگر انقلاب اکبر نبود، سرنوشت او مانند دیگر زنان این سرزمین سرنوشت يك کنیز و برده بود، اما اکنون این زن شخصیتی است که موجب فخر این جمهوری می باشد. قالیترین نشانها را برای کار سودمندش در مزارع به دست آورده است. او مهربان کار سوسیالیستی ساخته شده است و با اینکه کار او زیاد است، گلزارا مادر دوازده بچه است که همه آنها را پرورش داده است و به همین دلیل پهلوی ستاره ی طلای قهرمانی، نشان مادر قهرمان هم بر روی سینه ی او میدرخشد.

این است يك نمونه ی بارز از آنچه زن در رژیم سوسیالیستی میتواند به دست بیاورد. نمونه ای که هزارها بار در سراسر جمهوریهما تکرار شده است و امروز دیگر قهرمانیها و موفقیتهای زنان امسری طبیعی شده است.

آذربایجان

در این جمهوری که تنها رود ارس آنرا از ایران جدا میسازد، نقش زنان و پیشرفت آنها برای زنان ایران جالب می باشد. در آذربایجان ایران، یعنی در چند صد متر فاصله و گاه چند ده متر فاصله با این جمهوری شهری، دختران خرید و فروش میشوند، زنان محکوم هستند که همه ی عصر دام داری بنمایند، قالی بیافند، بچه داری و خانه داری بکنند و بردگانی باشند که کوچکترین حقی را ندارند.

در آذربایجان شهری در پرتو سوسیالیسم و تخمیر اساسی رژیم، زن مقام دیگری دارد. زن همپا و برابر مرد است نه تنها از نقطه نظر قانون، بلکه در عمل و زندگی هر روزی، با همه ی اینکسه آداب و رسوم کهن و خرافات در این بخش از شهری حکمفرما بود، تأثیر سوسیالیسم آنقدر بزرگ و صیق است که این زنجیرها را از پای زنها به دور کرده است و اجازه داده است که زن روستائی تا شهری، جوان تا پیر در زندگی خود مختار باشند و از کار خود بهره مند گردند و مر شغلی را که بخواهند انتخاب نمایند. آخرین آمار سال ۱۹۷۴ چنین نشان میدهد:

جمعیت جمهوری آذربایجان شهری به ۵/۵۱۹/۰۰۰ میرسد. در حدود ۵۰۰۰ هزار مدرسه ی ابتدائی و متوسطه با ۱/۶۰۰۰۰ دانش آموز کارآموز را دنبال مینمایند. ۱۴ سازمان دانشگاهی با ۹۸/۷۰۰ دانشجو، ۷۸ مدرسه ی تخصصی با ۷۰/۰۰۰ شاگرد و ۳۰۰۰ کتابخانه و ۱۲ تئاتر در آنجا وجود دارد. در سال ۱۲۰۰ کتاب تازه منتشر میشود.

در مجموع تعداد کارگر و کارمند آذربایجان شهری ۴۲ درصد آنها زن هستند.

صنایع (صنعت و تولید) ۱۴۴ / ۴۰۰۰

اقتصاد کشاورزی ۱۱۵ / ۷۰۰

حمل و نقل ۹ / ۵۰۰

تلفن و تلگراف ۹ / ۵۰۰

ساختمان ۲۲ / ۳۰۰

بازرگانی، نهادهای و تجهیزات توزیع و تدارک

۵۵ / ۱۰۰

اداره‌ی خانه و خدمات عمومی

۱۹/۶۰۰

بهداشت و تربیت بدنی و بیمه‌ی اجتماعی

۷۴/۱۰۰

آموزش و پرورش، فرهنگ، هنر، علم و خدمات علمی

۱۲۵/۸۰۰

ادارات دولتی شرکت‌های تعاونی

۱۹/۶۰۰

سایر رشته‌ها ۶/۱۰۰

در ترکمنستان هم وضع به همین منوال است. پیرامون سالها مبارزه با وجود آداب و سنن ریشه دار و کهنه‌ای که هنوز در همه‌ی این جمهوریه‌ها باقی مانده‌اند، زن در پرتو سوسیالیسم توانسته است حقوق خود را به دست بیاورد و از آنها در زندگی هرروزی برخوردار شود.

امروز در ترکمنستان با ۲/۴۲۸/۰۰۰ نفر جمعیت، شرکت زنان در امور کشوری به قرار زیر است:

۴۴ درصد در صنایع، ۶۹ درصد در صنایع مواد غذایی، ۲۸ درصد در کارهای تجاری، ۵۷ درصد در وسایل ارتباطی، ۱۹ درصد در حمل و نقل و ۱۴ درصد در ساختمان.

تعداد نسبتاً قابل توجهی زن به مقام ریاست ادارات و کارخانه‌ها رسیده‌اند. سهم زنان در امور کشاورزی بسیار زیاد است و تقریباً در همه جا معاونین ریاست کلخوزها زنان هستند. همانند دیگر جمهوریه‌های شوروی، اکثر پزشکان در ترکمنستان زن هستند. در این جمهوری برای هر ۱۰/۰۰۰ نفر ۱۰۱ تختخواب بیمارستان و ۲۲ پزشک وجود دارد.

ده نفر زن جزء نمایندگان ترکمنستان در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی میباشند.

با این گزارش بسیار کوتاه و حتما نارسا باز میتوان راهی را که زنان جمهوریهای شرقی شوروی پیموده اند، دید و باز میتوان به این واقعیت مهم برخورد کرد که در غنی تقریباً ۶۰ سال که انقلاب کبیرس اکثر میگردد، زنان بجهه موفقیتهای بزرگی رسیده اند و به خصوص پیشرفت آنها نمودار قدرت و درستی سوسیالیزم است، چون در جلوفتاده ترین دیکراسیها با رژیم سرمایه داری برای زنان چنین امکاناتی وجود نداشته و امروز هم ندارد و تا چند ماه دیگر که سالروز انقلاب اکثر است زنان سراسر اتحاد جماهیر شوروی به حق این پیروزی بزرگ را جشن خواهند گرفت و آنها پیروزی زن خواهند دانست که از بردگی نجات یافته است. حقیقت را باید دید و حقیقت را باید گفت و از حقیقت زندگی را باید آموخت.

در کشورهای دیگر سوسیالیستی

در لهستان تعداد زنانیکه امروز کار میکنند سه برابر بیشتر از قبل از جنگ شده است. در بلغارستان در سال ۱۹۵۶ تعداد ۲۸۱/۹۹۶ زن کار میکردند و در سال ۱۹۷۱ این تعداد به ۱/۲۶۴/۸۷۸ نفر رسیده است. در یوگسلاوی چهار میلیون زن کار میکنند مثلاً ۵۹/۰ درصد آنها در کارخانه های کفترسازی و ۲۷/۶ درصد در صنایع الکترونیک مشغول میباشند. دو سوم همی زنان مجارستان در صنایع و در کشاورزی کار میکنند. در آلمان شرقی هشتاد درصد زنان کار میکنند. در بلغارستان ۴۵/۷ درصد متخصصین حرفه ای با تحصیلات متوسطه و عالی زنها هستند. ۶۸/۵ درصد کسانیکه در مدارس حرفه ای تحصیل مینمایند و ۵۱/۶ درصد دانشجویان مدارس عالی حرفه ای زنان و دختران تشکیل میدهند. ۵۹/۳ درصد آموزگاران و ۴۱/۷ درصد پزشکان و ۵۸ درصد متخصصین اقتصادی زن هستند. در ۲۵ سال پیش در آکادمی علوم بلغارستان حتی يك زن عضویت نداشت، اما امروز ۳۵ درصد کادر علمی این آکادمی زن هستند و ۲۵/۵ درصد مهندسين. در لهستان تعداد زنانیکه تعلیمات حرفه ای دیده اند از مردان زیادتر است و در مدارس عالی روحانی تعداد دختران و زنان ۹ برابر بیشتر از مردان است.

در آلمان دیمکراتیک

۵۰ درصد شاغلین امور را زنان تشکیل میدهند. از شاگردانیکه در حرفه های گوناگون تحصیل مینمایند، ۵۰ درصدشان زن هستند. بیش از ۵۰ درصد دانشجویان مدارس عالی تکنیکی، زن میباشند و ۴۵ درصد دانشجویان دانشگاهها، از صد نفر زن که کار میکنند ۵۲ درصد آموزش حرفه ای کامل دارند و از آمار چنین برمیآید که همی زنانیکه به چنین آموزشی میپردازند و دست یافته اند، تنها در طی این ۲۵ سال اخیر بوده است که این امکان به آنها داده شده است. در ۱۹۷۲، ۷۹ درصد کارآموزان در رشته های الکترونیک را دخترها تشکیل میدادند. در کار کشاورزی زنان سهم بزرگی دارند و در این سالهای اخیر توانسته اند معلومات خود را بالا ببرند و متخصصین قسمتهای مختلف بشوند، مثلاً ۶۶/۳ درصد زنانیکه در کشاورزی مشغول هستند از کارآموزی کاملی برخوردار هستند و امروز ۲۱/۶۰۰ زن تصدیق رانندگی ماشینهای کشاورزی را در دست دارند و در پایان سال ۱۹۷۳ ۳۰۰۰ زن تصدیق رانندگی ماشینهای بزرگ درو و خرمن کوس را گرفته اند. در پایان سال ۱۹۷۴ به نسبت هر هزار کودک کمتر از سه سال ۸۵۰ محل در مهلهای کودکان آماده شده است. ۶۲ درصد بچه هائیکه به مدرسه میروند، ناهار را در غذاخوریهای مدارس

میخورند و برای اینکار دولت در سال ۴۰۰ میلیون مارك میپردازد و خانواده ها تنها روزانه ۵۵ فنیک یا ۱۴ ریال میدهند. باید در نظر گرفت که حقوق متوسط در آلمان دمکراتیک ۸۰۰-۷۰۰ مارك است یعنی ۲۲۴۰-۱۱۶۰ تومان و چون زن و شوهر هر دو کار میکنند، دست کم در آمد يك خانواده ۱۵۰۰ مارك و یا ۳۲۰۰ تومان است و باید باز افزود که کرایه خانه در حدود ۷۰ تا ۷۰ مارك میباشد ۱۹۶-۱۱۲ تومان - پس میتوان دید که این ۵۵ فنیک بسیار کم است و در واقع خوراک کودکان مجانی است و باز از یاد نباید برد که خوراک لاطی است. در کودکانها با ۲۵ فنیک، ۹ ریال نه تنها ناهار میدهند، بلکه صبح شیر و بعد از ناهار هم شیر و نان شیرینی و میوه میدهند.

در آلمان دمکراتیک برای کمک به زن و سوهران جوان که کمتر از ۲۶ سال داشته باشند و عایدی دو نفری آنها کمتر از ۱۴۰۰ مارك یعنی ۳۹۲۰۰ تومان باشد، دولت برای خرید اثاثیه ی خانه ۵۰۰۰ مارك یعنی ۱۴۰۰۰ تومان در اختیارشان میگذارد و آنها این فرض را به مرور در طی هشت سال باید بپردازند و با تولد هر چه مقداری از این وجه به آنها بخشیده میشود و اگر سه بچه داشته باشند که همگی ۵۰۰۰ مارك بخشیده شده است.

در آلمان دمکراتیک ۲۲ درصد نمایندگان مجلس ملی زن هستند، در رومانی ۲۱ درصد و همان گونه که در بالا دیدیم در اتحاد جماهیر شوروی هم ۲۱ درصد نمایندگان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی زنان میباشد. ایند احصائیهای از کشورهای سرمایه داری در اینباره یحیی تعداد نمایندگان زن در مجالس ملی و ستا:

فنلاند	۲۱/۵	درصد
دانمارک	۱۶/۸	//
سوئد	۱۴	//
نروژ	۱۰	//
آلمان غربی	۵/۸	//
انگلستان	۴/۱	//
ایالات متحد آمریکا	۲/۸	//
کانادا	۰/۳	//

در آلمان فدرال روز ۲۳ اکتبر ۱۹۷۶ در يك مصاحبه ی تلویزیونی گفته شد که در میان بیکاران تعداد زنان خیلی بیشتر است و یکی از علل آن این است که زنان يك آموزش حرفه ای ندارند. گوینده آقای اشتگل مسئول امور کار در دولت فدرال بود.

زندگی اجتماعی و سیاسی (از ضمیمه ی لوموند، شماره ی ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵)

و باز برای نمونه یکی از کشورهای سرمایه داری، فرانسه و وضع زن در این کشور در نظر گرفته میشود. بیش از ۹ میلیون زن در فرانسه کار میکنند یعنی ۳۸/۴ درصد از مجموع کسانی که کار میکنند و شغلی دارند. در سال ۱۹۷۳ ۶۴ درصد زنان که کار میکردند در بخش ادارات بودند (تجارت، خدمات، ادارات دولتی) ۲۶ درصد آنها در صنایع و ۱۰ درصد در کشاورزی. در سه شاخه از صنایع بیشتر از جاهای دیگر زن استخدام میشوند: صنایع البسه، صنایع پارچه بافی و صنایع مکانیکی. در رشته های صنعتی که کارگران آنها منحصر مرد میباشد، زنان در کارهای دفتری و یا در امور اداری مشغول میشوند و تعداد زنان که تکنیسین و یا مهندس هستند، بسیار کم است.

زنان خیلی کم به مقامات بالا دست میابند. از ۳۸۷ نفر معاون رئیس و مدیر کل در وزارتخانه ها تنها ۲۷ نفر از آنها زن میباشند.

با اینکه تعداد زنانیکه برای انتخاب کردن پای صندوق انتخابات میروند ۵۲ درصد همه انتخاب کنندگان را تشکیل می دهند، تنها ۲ درصد کرسیهای پارلمانی رازنان اشغال نموده اند بدین شکل: از ۴۹۰ وکیل مجلس ۹ زن، از ۲۸۲ سناتور، ۷ زن

از نقطه نظر انتخابات مجلس و انجمنهای ایالتی ۱/۷ درصد نمایندگان آنها زن میباشند. و اینک نمونه ای از زندگی یک دختر جوان فرانسوی در هفده سالگی کارگر:

ماریان جوان است و هفده سال دارد، اوزبیا است، کار پیدا کرده است و شاد میباشد، فعلاً میتواند شاد باشد، زیرا موضوع کوچکی از یاد برده شده بود: ماریان پنج روز در هفته ساعت ۳ بعد از نصف شب بر میخیزد، ۳ سوار اتوبوس است تا ساعت ۱ تا با یاد بگر همکاران جلوی در کارخانه برسد (اما خوب یکساعت در اتوبوس اگر آدم خوابش بیبرد، زود میگذرد) اول لباس کار میپوشد به سرعت لقمه ای فرو میدهد و درست سر ساعت ۵ پای ماشین خود قرار گرفته است، ماشینی که قرقره های نخپا گوناگون درست میکند ۰۰۰ اگر او خوب کار کند، امید دارد که پاداش هم دریافت نماید، البته او وقت کافی برای خوب کار کردن هم دارد، زیرا در فاصله ی ساعت ۵ تا یک بعد از ظهر تنها ۲۰ دقیقه میتواند استراحت نماید. بعد از ظهر از نو سوار اتوبوس میشود و خود شرمیکهد "شنبه ها در برگشت همه خواب هستند" ماریان ۱۷ سال دارد و در شبانه روز پنج الی شش ساعت بیشتر نمیخوابد. او هشت برادر و خواهر دارد، پدرش کارگر معدن است و مادرش خانواده را اداره میکند. ماریان در زندگی دو آرزو دارد، اول که ماشین نپوش بشود، دوم اینکه شوهر بکند، بچه دار بشود و در خانه بماند تا آنها را بزرگ کند، اما ماریان هرگز ماشین نپوش نخواهد شد و خواهر شانزده ساله اش هم همچنین، او هم در همین هفته در یک کارخانه دیگر شروع به کار نموده است. این است یک داستان از اقم بیکاران و

- در آلمان دمکراتیک تحصیلات ده ساله برای همه اجباری است و هر دختری که بخواهد میتواند به تحصیلات بعد هم دست یابد و آنها نیکه نمیخواهند و یا علاوه بر کاری دارند فوراً در حرفه ای که انتخاب نموده اند، تعلیمات لازم را میبینند و محل کار برای آنها محفوظ است. امروز از میان هر ۱۰ نفری که مدارس را به پایان رسانده اند ۹۹ درصدشان حرفه ای را میآموزند، پس در یک کشور سوسیالیستی دختری مانند ماریان فرانسوی جزو داستانهای هول انگیز گذشته شده است، اما با وجود این در اینجا از زندگی زنی گفته میشود که میتواند در گذشته چنان سرنوشتی داشته باشد و امروز در پرتو کمک و یاری قوانین سوسیالیستی و محیط کار سوسیالیستی زندگی او به کلی شکل گرفته است.

"ماریان آشتایر رئیس گروهی از کارگران در کارخانه ی کابل سازی در برلن چنین میگوید:

"ما اولین گروه کارگر زن در این کارخانه بودیم، کارخانه ی سراسر از آن مردان در پانزده سال پیش ما این گروه را تشکیل دادیم، خداوندگار ما من چقدر بی شعور بودم" و خودش به خود میخندد. این گروه به عنوان ساده ترین کارگران، کار را آغاز نمودند و اندک اندک دست به کارهای دشوارتر زدند، هنگامیکه همه دیدند که ماریان چگونه گروه خود را اداره مینماید و چگونه کار را سازمان میدهد، خیلی زود متوجه شدند که او بیش از اینها میتواند خدمت کند، اما هنگامیکه به او گفتند خوب است بروید و همچون شاگردی روی نیمکت مدرسه بنشینید و بیاموزد او نپذیرفت و گفت "نه این کار برای جوانا است" او امروز میگوید "من میبایستی خیلی زود تر از اینها به آموختن میپرداختم و پیشنهاد را میپذیرفتم". اعضای حزبی کمیته ی کارخانه، و شوهرش او را متقاعد کردند که برود و دیپلم متوسطه ی خود را بگیرد. ماریان به مناسبت جدیدی که در کار نشان میداد و تجربه زیادی که انداخته بود، به مقام سرکارگری رسید. بود، اما باهمه ای این احوال در سن پنجاه سالگی پیروزندان دیپلم خود را هم گرفت. سراسنهاست نمونه های با رزی از آنچه که سوسیالیزم میتواند انجام دهد و این است آزادی واقعی

برای زن و آنگاه کشوری و ملتی میتواند خود را آزاد تلقی نماید که زن در آن به مقام انسانی خود دست یافته باشد و از همه حقی برخوردار باشد و آنگاه زنان میتوانند به چنین موقعیتی برسند که سوسیالیسم در کشورشان پیروز شده باشد •

باز نمونه هایی از زندگی دختران و زنان در کشورهای امپریالیستی

روزنامه‌ی اومانیتیه ی ۹ نوامبر ۱۹۷۱ چنین خبر میدهد :

"آموزگار جوانی، ۲۷ ساله، لیسانسه ادبیات به نام "رنه بودورسک" (Renee Boudouresque) به طت بیگاری خودکشی کرده است • نباید خبر خودکشی به خودی خود شگفت‌انگیز نباشد، اما این زن جوان برای زندگی تلاش کرده است و با وجود دشواریهای مادی، چون از خانواده‌ی فقیری بود، توانسته است لیسانس خود را بگیرد و میخواسته است با کار شرافتمندانه زندگی انسانی داشته باشد چند سال به دنبال کار رده‌دهنده است و به ندرت کلاسی در اختیار او گذاشته شده است، آنهم هنگامیکه معلم کلاس موقت نبود • او در این چند سال امید را از دست نداد که شاید دستگاه و دولت فرانسه اقدامی برای از میان بردن بیگاری بنماید و به او کاری داده شود • در طی این دوران حتی همچون خدمتکاری کار کرد و به جارو کشی پرداخت، اما کاری به او داده نشد • او که به طت نداشتن خوراک کافی بیمار و در نتیجه‌ی این زندگی اعصابش به هم ریخته بود، تنها مرگ را راه علاجی برای خود دید و به آن پناه آورد • آیا او تنها است؟ در همین شماره باز خبر خودکشی دختر جوان دیگری داده شد • و آنهم باز به طت بیگاری •

این خیل بیگاران در کشورهای سرمایه داری یا جمهوریهای دمکراتیک هر روز افزایش مییابند • نظام بورژوازی با رژیم سرمایه داری چنین است • استثمار مردم و انباشته شدن کیسه‌ی عده‌ای معدود • خبر دردناک زیر هم از یکی از بزرگترین کشورهای سرمایه داری که کوس رهبری جهان سرمایه داری را می‌مزند میباشد و باید یاد آور شد که بیش از هر کس دختران و زنان هستند که از این آشفتگی و خون‌آلودگی در رنج هستند • از ایالات متحده‌ی آمریکا چنین خبر میرسد :

بنا به اطلاعاتی پلیس آمریکا، دختران نابالغ از سیزده ساله به بالا که تن به فحشا میدهند در این کشور روه افزایش است و این موضوع مبدل به يك مسئله‌ی اجتماعی بسیار جدی در واشنگتن شده است • صدها دختر جوان در فاصله‌ی ساعات ۱۰ شب تا ۳ صبح به سوی خانه‌ها و مراکز روان هستند که در آنجا شاید مشتری پیدا نمایند، و به امید اینکه در طی شب چند دلاری به دست بیاورند •

بنا به نظر متخصصین اجتماعی واشنگتن تعداد روزافزون فاحشه‌های بچه سال مربوط به نبودن کار است، زیرا در شرایط امروزی میلیونها دختر و پسر جوان امید این را ندارند که بتوانند زندگی عادی بنمایند • (لازمجله‌ی زنان (Fuer Dich) برلن، آلمان دمکراتیک، شماره‌ی ۶ سال ۱۹۷۱)

وضع زن در ایران

واکنش گزارش کوتاهی در باره وضع زن در ایران

گرچه قانونا بعضی از حقوق را به زن داده اند، اما از نوشتن و تصویب کردن تا عملی شدن راه بسیار درازی است که نه تنها در ایران علی نشده، بلکه در آذربایجان هم نیستیم. صفحات روزنامه ها هر روز خبر قتل چندین دختر و زن را به دست کسانشان گزارش میدهند که روی یک فکرواهی و یک ظن غیر دقیق به نام ناموس از بین برده میشوند.

در ایران حتی در تهران مرد اختیار زندگی زن را در دست دارد و این پدیده در جنوب تهران به طور بارز به چشم میخورد. هر پدر یا برادری میتواند دختر جوانی را ناسزا بدهد، کتک بزند و در خانه زندانی کند، اگر مطابق میل او رفتار نکند.

زنان در سراسر ایران در همه ی دهات بدون استثنا خرید و فروش میشوند و برای آنها همچون اثاثیه یا دام قیمت گذاری میشود و این قیمت بسته به هنرا و درقالیبافی و یادکارهای دیگر است. زنان با اینکه از صبح تا آخر شب کار میکنند، کوچکترین حقی به محصول کار خود ندارند و این موضوع در کارقالیبافی واضح است. زن میباید، شوهر و یا پدر میفروشد و زن باز باید جان بکند و بار خانه داری را هم بردوش بکشد.

در مزارع سراسر ایران کار سنگین به عهده ی زنان است چه از نقطه نظر دامداری و چه از نقطه نظر کشت و جمع کردن محصول، و باز هم نصیب اولفه نانی و پیراهنی است.

بنابه آمار های رسمی هشتاد و دو درصد کلیه ی زنان ایران بیسواد هستند که ۹۵ درصد آنها زنان و دختران روستائی میباشند. از آنها بیش از این هم نمیتوان انتظار داشت، قالیبافی یا تحصیل، مرغداری و کشت و یا سرکلاس نشستن، کلاسی که البته وجود خارجی هم ندارد.

دختر بچه ها از پنج سالگی پای دارقالی میروند و از هفت سالگی دیگر باید دست به بافتن بزنند. بیماری سل در میان زنان قالیباف بیداد میکند، زیرا آنها با پشمی کار میکنند که خود باید برسند و آماده نمایند و هرگز ضد عفونی و پاکیزه نشده است. بیماری هولناک سیاه زخم با بافتن قالی توأم است و خود زنان دهاتی برای درمان آن، این زخم را با آهن گداخته میسوزانند. چه هنگامیکه نه پزشکی وجود دارد و نه داروشی، غیر از این چه میتوان کرد؟

وضع زنان کارگر بسیار دشوار است. آنها نیروی خود را برای همه روز میفروشند. از صبح که از محل زندگی خود راه میافتند تا ساعتی که بر میگرددند گاه دوازده ساعت طول میکشد و بالاترین مزد یک زن کارگر تاکنون از ۶۰۰۰ ریال در ماه تجاوز نکرده است که از آن ۲۰۰۰-۳۰۰۰ ریال را باید برای کرایه بپردازد.

مادرانیکه کار میکنند، یا باید بچه ی کوچک خود را در خانه به دست این و آن بسپارند و یا از کار کردن صرفه نظر نمایند. در همه ی کارخانه هاییکه زن کارگر وجود دارد، نه شیرخوارگاهی وجود دارد و نه محلی که بتوان کودکان را برای چند ساعتی در آنجا نگاهداشت.

کارفرمایان با استثمار زنان به آنها مزد بسیار کمتری میدهند و کوشش میشود که پس از چند ماه آنها را بیرون کنند تا این کارگران از مزایای قانونی کار استفاده ننمایند و به خصوص زنان جوان آبستن را خیلی زود از کار بیرون میکنند. زنان کارگر فصلی تنها چهارالی پنج ماه میتوانند کار کنند و مزد آنها روزانه ۱۰۰-۱۲۰ ریال است و بقیه ی سال را دیگر خود دانند.

در کشوریکه بیش از هشتاد درصد زنان به کلی بیسواد میباشند، بهتر است که در باره ی تعداد پزشکان زن، دانشمندان و دانش پژوهان زن سخنی گفته نشود، زیرا آن عده ی انگشت شمار زنی که

توانسته اند به تحصیلات عالی دست یابند در برابر میلیونها زن استعمار شده ی بیسواد تنها سبلی بر روی طبقه زحمتکش و زنان رنجبر ایران میباشد . به این میلیونها زن کوچکترین امکانی داد نمیشود که بآموزند و ترقی کنند و از استعداد خود برای زندگی هر روزی و به نفع مردم و کشورشان استفاده نمایند .

عده ی زیادی زن در ایران به شغل آموزگاری پرداخته اند و حقوق آنها بسیار کم است . آموزگار هنگام استخدام بنا به گفته ی معاون وزیر آموزش و پرورش ۷۰۰۰ ریال حقوق دارد که دیگر باید همه آنرا برای کرایه ی دوا تاق بپردازد و این مسئله برای اکثریت آموزگاران ایرانی مطرح است که چگونه میتوان و میشود زندگی کرد و از چه راهی ممکن است مخارج سنگین زندگی را تامین نمود . آنها سالی که شوهر دارند با کمک شوهر میتوانند به سختی سروسه زندگی را به هم بیاورند ، اما آنها تیکه بیکس هستند در بدبختی و فشار به سر میبرند و آنگاه این آموزگاران نیمه گرسنه که درد نداشتن امکان برای پرستاری و حفظ کودک خود را میخورند ، باید در روز در کلاسهای کار بکنند که از ۴۸۰ تا ۱۲۰ شاگرد در آنها جمع شده اند .

روزنامه ی کیهان ۱۷ مهر ۱۳۵۵ شماره ی ۹۹۸۵ چنین مینویسد :

" در حالیکه کمبود معلم در ایران سالی ۴۰ هزار نفر افزایش مییابد ، استعفا ی ۳۳ هزار معلم ، خود میتواند ضربه ای بر بیکر آموزش و پرورش باشد . چرا استعفا میدهند ؟ حقوق کم و مزایای ناچیز نسبت به مناسبات دیگر عده ای از معلمان برای جبران حقوق کم خود در تابستان هم کار میکنند . . . در حال حاضر ۹۰ هزار معلم کم داریم "

کیهان ۱۲ مهرماه ۱۳۵۵ ، شماره ۹۹۸۰

۹۲ درصد از پزشکان کشور و ۸۲/۴ درصد از دندان پزشکان کشور مرد هستند . مجموع پزشکان و دندانپزشکان کشور در نشریه ی آماری سازمان نظام پزشکی چنین است : برای سراسر ایران ۱۴۲۴۳ نفر که ۴۵/۸ درصد پزشکان و ۵۴/۶ درصد دندانپزشکان در تهران ساکن هستند . طبق آمار این نشریه از تعداد ۱۲۴۴۰ پزشک ۹۷۶ نفر زن هستند و از ۱۸۰۳ دندانپزشک ۳۱۸ نفر زن میباشند .

از قرار اطلاعی که در دست است ، در یکی از جلسات کنفرانس آموزشی کرمان مسئول اداره بهداشتی استان کرمان نکات زیر را تذکر داد :

تعداد کل پزشکان در این استان ۲۲۰ نفر است و دو سوم این تعداد در شهرها و یک سوم در روستاها خدمت میکنند . با توجه به تعداد جمعیت استان (یک میلیون و دویست هزار نفر) و پراکندگی جمعیت آن که دو سوم آن در ۷۰۰۰ ده و یک سوم آن در شهرها سکونت دارند ، به هر ۵۰۰۰ نفر ساکنان شهرها یک پزشک میرسد . رقم مشابه در روستاها ۱۲۰۰۰ نفر است .

از کیفیت درمان در اینجا صحبت نیست ، زیرا تعداد قابل توجهی از پزشکان روستاها پزشکان هندی و پاکستانی تشکیل میدهند که بود و نبود آنها تأثیر چندانی در وضع درمان مردم ندارد (ندانستن زبان ، عدم اطمینان مردم به آنها و به خصوص زنها که از رجوع به پزشک مرد ابا دارند)

مبارزه با بیسواد ی

و اما در باره ی مبارزه با بیسواد ی بسیار گفتند و برنامه های زیادی هم ریختند و گویا سباهی هم به نام سباه دانش ترتیب دادند که به روستاها بروند و بزرگ و کوچک را تعلیم دهند و در طی چند سال بیسواد ی را در ایران ریشه کن سازند . چند سال گذشت و امروز مسئولین امور خود میگویند که

در مبارزه با بیسوادی توفیقی به دست نیآورده اند (تو کوشی که در مبارزات دیگر موفق شده اند)، اما آنچه را که نمیکنند این است که چگونه عملاً و عماداً جلوی سوادآموزی گرفته میشود. اکنون اطلاعات در اینباره نوشته میشود.

بنا به گزارش رسیده از تهران، کلاسهای در جنوب تهران برای زنان و دخترانسیکه امکان رفتن به مدرسه را نداشته اند، تشکیل شد. زنان جوان به شکل شگفت انگیزی از این امکان استقبال کرده و با شور و علاقه رو به کلاسها آوردند و آموختن آنها نیز بسیار خوب و در خور تحسین بود، اما تشکیل این کلاسها با اشکالات فراوان روبرو گردید و به نحوی از انحاء کوشش میشود که جلوی آنها گرفته شود. مثلاً در کلاسها به عناوین گوناگون دیر باز میکردند و بابه بهانه ای اینکه به اطاق نیاز دارند، زنباسا و دخترها را زود از محیط مدرسه بیرون میکردند و از سرتو دو ساعت درس زده میشد تا بالاخره روزی آمدند و گفتند که بودجه ای برای اینکار وجود ندارد و تمام بزرگی از این کلاسها یکی پس از دیگری بسته شدند. زنان با دیدهای گریان و ناامید از مدرسه رفتند و فقرچهی خود را بستند و مجبور گردیدند که در جهل باقی بمانند.

در تأیید گزارش بالا خبری از روزنامه کیهان نقل میشود. چهارشنبه ۲۱ مهر ۱۳۵۵ شماره ۹۹۸۹ به دنبال تغییر محل يك مدرسه ۱۷۰ خانم خات دار امکان تحصیل را از دست دادند. بیشتر محروم شدگان خانه دار هستند و ساکن محل سابق مدرسه و حالا برای حاضر شدن در کلاس جدید حداقل دو ساعت وقت صرف رفت و آمد میشوند و این زنهارا گویند که چگونه ما میتوانیم با بجهدايي خانه داری دو ساعت هم در راه باشیم پس ناگزیریم که از آموختن دست برداریم. این مدرسه شبانه روزی است، اما ناگهان تصمیم گرفته شد که محل مدرسه را باید به چند کیلومتر دورتر منتقل نمایند. این هم یکی از بهانه ها برای بیسواد نگاه داشتن زنان، زیرا زن و مادر با سواد خیلی زود به دردهای بیدرمان خانوادگی خود پی خواهد برد و برای حفظ دفاع از بچههايش از هیچگونه جانبازی دریغ نخواهد کرد، پس بهتر است که زنان ایران نفهمند، ندانند و تحمل کنند.

وضع مسکن و خانه در ایران

در اینباره کسی نیست که حتی به دفاع از برنامه های رژیم کنونی برخیزد. اینک باز خبری از روزنامه کیهان، روزنامه رسمی، اول آبان ۱۳۵۵ شماره ۹۹۹۶:

نظر مردم: آپارتمانهای ساخته شده آنقدر گران است که فقط پولدارها میتوانند آنها را بخرند. در نواحی شهری ایران در برابر دو میلیون و ۷۵۰ هزار خانوار تنها يك میلیون و ۱۲۰ هزار مسکن وجود دارد.

از گفته های مردم: وعده ها در مورد مسکن آنقدر زیاد و بزرگ بود که کمتر توانست اجرا شود. کارشناسان: تهران برای رهایی از بحران مسکن هر سال به ۹۰ هزار واحد مسکونی جدید نیاز دارد. نیازمند سا طرح میشود، تعداد واحدهای مسکونی هم (البته در تهران) معلوم نمیشود، اما اصلاً مردم نه خا ای دارند و نه امکان تهیهی آن و این است که دهها هزار خانوادهی ایرانی هم اکنون در زیر چادرها (البته باز در تهران) در ظارها و در سوراخهایی زندگی میکنند که تنها حیوان شاید به آنها پناه برد. باز تکرار میشود در سراسر ایران در شهرهای بزرگ برای يك اطاق کوچک باید تا ۲۰۰ تومان پرداخت و برای يك واحد مسکونی با سه اطاق باید کرایهی سرسام آور ۲۰۰۰ تومان را پرداخت.

اینک نمونه ای از یکی از روستاها در مرکز ایران

همه میدانند که تقریباً در سراسر ایران در هر دهه و دهکده ای و حتی در شهرها، قالی، قالیچه، گلیم، جاجیم و غیره بافته میشود و اینکار به دست زنان و دختران هر سال انجام میگردد. اینک این داستان نم انگیز، اما هر روزی را از زندگی یک زن هنرمند، یک زن قالیباف بشنوید. او جوان است و دو بچه دارد. گذشته از کفکی که برای دامپروری، کارهای کشاورزی و غیره میکند، باید قالی هم ببافد. شوهرش را از چنین میخواهد. این زن جوان آرزو میکند دست لباس نو بپوشد، زیرانه از فروش قالی بهره ای میبرد و نه از کاریکه هر روز در سراسر سال انجام میدهد. شوهرش به او میگوید: "اگر امروز ۱۰ رج از قالی را ببافی برای تو به طور قطع یک پیراهن خواهم خرید." زن جوان شاد با کک خواهدرش کوشش میکند که این کار سنگین را در طی یکروز انجام دهد. سراسر ده سخن از این بود و همه با شگفتی به زن مینگریستند که میخواسته چنین هنری به خرج بدهد. غروب خسته با چشمای سرخ و دستهای از کار افتاده اما شاد به استقبال شوهرش میبرد و به او شاد میدهد که ۱۰ رج را بافته است و از او لباس میخواهد. اما در پاسخ شوهر او را به قصد کشت میزند و زیر لگد میاندازد و داد میزند: "تو که میتوانستی چنین کاری بکنی حالا سر من بسلاسه میگذاری..."

۳۰

۳۱

در سراسر کشورهای سوسیالیستی نه بیکاری دیده میشود و نه راه برای پیشرفت زنان بسته است. زن که از استعمار سرمایه داری آزاد شده است در کشورهای سوسیالیستی روبه پیشرفت میرود، همه امکاناتی در اختیار دارد و در هیچ مدرسه و دانشگاهی به روی او بسته نیست و هیچکس به هیچ عنوان نمیتواند به او کار ندهد و یا او را بیکار بنماید. کار او در سراسر کشور تأمین است و آتشی او مطمئن. این است که زن آزاد، از نگرانیها، از گرسنگی و رنج، میتواند شخصیت خود را نشاء بدهد. زن و مادر در کشورهای سوسیالیستی محترم است و مقامی برابر دارند. وظیفه دولت است که از او و فرزندانش حمایت نماید، آنها را یاری دهد، وظیفه دولت است که خانه به قیمتی که برای مردم کشورهای دیگر همچون افسانه جلوه میکند، در اختیار او بگذارد و هیچکس و هیچ نیروی نمیتواند کسی را از خانه اش بیرون کند.

این گرفتاریها و این مسائل دیگر وجود خارجی ندارند و قانون و عمل دست اندر دست در اجتناب پیش میروند و شخصیت زن و زندگی انسانی او را تأمین میکنند.

سوسیالیسم در این کشورها با پیروز شدن، زن را از اسارت نجات داده و به بردگی او پایان داده است و اینک بر زنهای بیدار و رنج کثیر ایران است که گفته های بزرگان را در باره زن بخوانند، آنها را صیقل دهد و راه درست مبارزه را ببینند و در آن قدم بگذارند.

رهائی آنها و فرزندانشان بسته به این مبارزه و این راه است. و باید زن و مادر ایرانی خود را در خور و لایق چنین وظایفی نشان دهد.

"آزاد شدن زن اجازه می‌دهد که زناشویی و ایجاد خانواده بر پایه‌ی محبت طرفین به وجود
 بیاید؟ همانگونه که انگلس میگوید "از دنیای احتیاج به دنیای آزادی" قدم خواهد گذاشت.
 در برخورد های اولیه عشق همانند بخاری است و امید به خوشی در آن است. پس از آنکه
 رنجها و دردها را با هم کنند، این اتحاد که در زناشویی وجود دارد محکمتر میگردد و هر يك
 از دو طرف به نسبت فداکارانه‌ی (نه نموده) با شخصیت تر و بلند مرتبه تر میشود. شاعر شوروی
 ستیان شچیا نشو (Stepan Chtehinatchov) میگوید :

باید دانست عشق را عزیز داشت
 سالها میگذرند و آنرا باید بیش از پیش دوست داشت
 عشق تنها آهی بر روی بیگنی نیست
 و نه چند قدم در پرتو مهتاب
 گل ولای خواهد بود و برف خواهد بارید
 سراسر يك زندگی را باید با هم به سر رساند
 عشق، توگویی تصنیفی دل انگیز است
 و تصنیفی چنین ساختن دشوارگاری است

آنچه را که دمکرات بزرگ انقلابی چرنشوسکی (Tchernychevsk1) همچون روانی
 میدید، در زندگی صلی شده است. او میگفت :

چه درست، نیرومند ر. لنشین است روحیه ای که طبیعت به زن ارزانی نموده است و اجتناع
 این روحیه را به کار نمیبرد، آنرا به دور میاندازد، له میکند، خفه میسازد. تاریخ بشریت ده برابر
 سریعتر پیش خواهد رفت، اگر هوش زن را به دور نمیانداختند، تا بود نمیمودند و اگر آن به کار بسته
 میشد.

(کتاب زن و کمونیسم از نوشته‌ی ژان فروی)

فهرست کتب و نشریات مورد استفاده

- زن و کمونیم، " آنتولوژی نوشته های مارکسیستی "، پاریس، ادیسیون سوسیال، ۱۹۵۱، به زبان فرانسه
- کاپیتال از کارل مارکس، ترجمه ی فارسی
- مانیفست حزب کمونیست، کارل مارکس و انگلس (فارسی، اداره ی نشریات به زبانهای خارجی مسکو)
- در باره ی نقش زن در اجتماع " منتخباتی از لنین، چاپ آژانس پرس نویستی مسکو، ۱۹۷۲ به زبان فرانسه
- فرید ریشتر انگلس، زندگی و آثار او " بنگاه نشریات پروکرس مسکو ۱۹۷۰، ترجمه ی آلمانی، ۱۹۷۲ "
- زندگی کارل مارکس، انستیتوی مارکسیسم لننیم، جنب کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، چاپ برلین، ۱۹۷۵ به زبان آلمانی
- زن و سوسیالیسم، اوگوست بیل، چاپ برلین ۱۹۷۵ به زبان آلمانی
- زندگی و آثار کلارا ستکین نوشته ی لویز دورنمان، چاپ برلین ۱۹۷۴ به زبان آلمانی
- ژنی مارکس نوشته ی لویز دورنمان، چاپ برلین ۱۹۷۵ به زبان آلمانی
- انقلاب زنان در قلب آسیای میانه ی شوروی نوشته ی سرژ زنون، ادیسیون سوسیال پاریس، ۱۹۷۱ به زبان فرانسه
- زن در سوسیالیسم نوشته ی مارلین آلدن روف، لایپزیک ۱۹۷۵ به زبان آلمانی
- نشریه ی " زن در سوسیالیسم "، اطلاعات، آمار در باره ی برابری زن در آلمان دمکراتیک، ۱۹۷۴ برلین
- آلبوم زن در اتحاد جماهیر شوروی برای سال زن (نویستی پرس ۱۹۷۵ مسکو)
- ضمیمه ی روزنامه ی لوموند، " زندگی اجتماعی و سیاسی "، شماره ی ۲۲، ژوئن ۱۹۷۵، به زبان فرانسه
- " دفترهای فرانسوی " شماره ی ۱۷۱، چاپ پاریس ۱۹۷۶، به زبان فرانسه
- روزنامه ی پراودا، ۱۷ ماه مه ۱۹۷۶، به زبان روسی
- نشریه ی شوروی، سال ۱۹۷۵، (سررسی پرس)
- نشریه ی آسیای میانه ی شوروی، یک خانواده ی بزرگ، (نویستی پرس، سال ۱۹۷۵)
- جزوه ی آماری " زنان شوروی " مسکو، (آمار ۱۹۷۵، اداره ی مرکزی آمار اتحاد جماهیر شوروی)
- روزنامه ی کیهان، روزنامه ی نیمه رسمی در تهران

انتشارات خروش

۵۵ریال